

تاریخ حزب کمونیست
(بلشویک)
اتحاد جماهیر شوروی
دوره مختصر

دفتر دوم

تحت نظر هیئت تحریریه کمیسیون کمیته مرکزی
حزب کمونیست (بلشویک)
اتحاد شوروی

مصوب کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک)
اتحاد شوروی سال ۱۹۳۸

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
خرداد ۱۳۸۷

پرولتاریای جهان متحد شوید!

تاریخ حزب کمونیست
(بلشویک)
اتحاد جماهیر شوروی
دوره مختصر

دفتر دوم

تحت نظر هئیت تحریریه کمیسیون کمیته مرکزی
حزب کمونیست (بلشویک)
اتحاد شوروی

مصوب کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک)
اتحاد شوروی سال ۱۹۳۸

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
خرداد ۱۳۸۷

فهرست

فصل پنجم

حزب بلشویک در سال‌های رونق جنبش کارگری پیش از نخستین جنگ امپریالیستی (سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۴)

- ۵ - رونق جنبش انقلابی در سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۴
- ۱۰ - ۲ - روزنامه بلشویکی "پراودا". فراکسیون بلشویکی
در دومای چهارم دولتی.
- ۱۸ - ۳ - پیروزی بلشویک‌ها در سازمان‌های علنی.
رشد آتی جنبش انقلابی در آستان جنگ امپریالیستی.
- ۲۱ خلاصه

فصل ششم

حزب بلشویک در دوره جنگ امپریالیستی. انقلاب دوم روسیه. (سال ۱۹۱۴ - مارس سال ۱۹۱۷)

- ۲۲ - ۱ - پیدایش جنگ امپریالیستی و علل آن.

۲۷	۲- پیوستن احزاب انترناسیونال دوم به حکومت‌های امپریالیستی خود. در هم پاشیدن انترناسیونال دوم به احزاب سوسیال شوینیستی جداگانه.
۳۱	۳- تئوری و تاکتیک حزب بلشویک در مسائل جنگ، صلح و انقلاب
۳۸	۴- شکست ارتش تزاری در جبهه. ویرانی اقتصادی. بحران تزاریسیم
۴۰	۵- انقلاب فوریه. سقوط تزاریسیم. تشکیل شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان. تشکیل حکومت موقتی. حاکمیت دوگانه
۴۵	خلاصه

فصل هفتم

حزب بلشویک در دوران تهیه و انجام انقلاب سوسیالیستی اکتبر (آوریل سال ۱۹۱۷ - سال ۱۹۱۸)

۴۷	۱- اوضاع کشور پس از انقلاب فوریه. بیرون آمدن حزب از حالت پنهانی و پرداختن به فعالیت سیاسی آشکارا. ورود لنین به پتروگراد. تزه‌های آوریل لنین. عطف توجه حزب به لزوم انتقال به سوی انقلاب سوسیالیستی
۵۴	۲- آغاز بحران حکومت موقتی. کنفرانس ماه آوریل حزب بلشویک

- ۳ - کامیابی‌های حزب بلشویک در پایتخت.
ناکامی تعرض سپاهیان حکومت موقت در جبهه.
سرکوبی نمایش کارگران و سربازان در ماه ژوئیه
۵۹
- ۴ - خط مشی حزب بلشویک به سوی قیام مسلح.
کنگره ششم حزب
۶۳
- ۵ - توطئه ژنرال کورنیلوف بر ضد انقلاب.
در هم شکستن توطئه. پیوستن شوراهای
پتروگراد و مسکو به بلشویک‌ها
۶۸
- ۶ - قیام اکتبر در پتروگراد و بازداشت حکومت موقت.
کنگره دوم شوراهای و تشکیل حکومت شوروی.
فرمان‌های کنگره دوم شوراهای درباره صلح و زمین.
پیروزمندی انقلاب سوسیالیستی.
علل پیروزمندی انقلاب سوسیالیستی
۷۴
- ۷ - مبارزه حزب بلشویک برای استحکام حاکمیت شوروی.
صلح برست. کنگره هفتم حزب
۸۵
- ۸ - نقشه لنین درباره شروع به ساختمان سوسیالیستی.
شورش دهقانان تهیدست و لگام زدن کولاک‌ها.
شورش اس‌ارهای "چپ‌رو" و سرکوبی آنان.
پنجمین کنگره شوراهای و پذیرفتن قانون اساسی
جمهوری متحده سوسیالیستی شوروی روسیه
۹۲
- ۹۶ خلاصه

فصل هشتم

حزب بلشویک در دوران مداخله جنگی خارجی و دوران جنگ داخلی (سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰)

- ۹۸ ۱- آغاز مداخله جنگی خارجی.
نخستین دوره جنگ داخلی.
- ۱۰۳ ۲- شکست جنگی آلمان. انقلاب در آلمان.
تشکیل انترناسیونال سوم. کنگره هشتم حزب.
- ۱۱۱ ۳- شدت یافتن مداخله. محاصره کشور شوروی.
لشگر کشی کلچاک و قلع و قمع وی.
لشگر کشی دنیکین و قلع و قمع وی.
تنفس سه ماهه. کنگره نهم حزب.
- ۱۱۶ ۴- هجوم پان‌های لهستانی به کشور شوروی.
ماجرای ژنرال ورانگل. برباد رفتن نقشه لهستان.
سرکوبی ورانگل. پایان مداخله.
- ۱۲۰ ۵- چرا و چگونه کشور شوروی نیروی متحده
مداخله گران انگلیسی - فرانسوی - ژاپنی - لهستانی
و نیروهای ضد انقلابی بورژوازی و ملاکین
و گارد سفید را در روسیه شکست داد؟
- ۱۲۴ خلاصه

پایان دفتر دوم

فصل پنجم

حزب بلشویک در سال‌های رونق جنبش کارگری پیش از نخستین جنگ امپریالیستی (سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۴)

۱- رونق جنبش انقلابی در سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۴

پیروزمندی ارتجاع استولیبینی چندان پایدار نبود. حکومتی که به توده غیر از دار و تازیانه چیز دیگری نمی داد نمی توانست پایدار بماند. زجر و فشارها چنان عادی شده بود که دیگر نمی توانستند با آنها توده‌ها را بترسانند. خستگی کارگران که در نخستین سال‌های شکست انقلاب روی داده بود رفته رفته زائل میگشت. کارگران از نو آغاز به مبارزه نمودند. پیش بینی بلشویک‌ها در باره ناگزیر بودن رونق نوین انقلاب درست در آمد. در سال ۱۹۱۱ دیگر شماره اعتصاب کنندگان از صد هزار هم افزون گردید و حال آن که در سال‌های گذشته رویهم رفته اعتصاب کنندگان از ۵۰ تا ۶۰ هزار تن بودند. در ژانویه سال ۱۹۱۲ دیگر کنفرانس حزبی پراگ آغاز رونق نهضت کارگری را خاطر نشان کرده بود. ولی پیشرفت حقیقی رونق نوین انقلابی در آوریل - مه سال ۱۹۱۲، یعنی در آن هنگام که در اثر تیرباران کارگران نواحی رودخانه لنا اعتصاب‌های سیاسی توده‌ای در گرفته بود، آغاز میشود.

۴ آوریل سال ۱۹۱۲ در کان‌های استخراج زر لنا در سیبری هنگام اعتصاب بنا به امر افسر ژاندارمری تزاری بیش از ۵۰۰ تن کارگر کشته و زخمی شده بود.

تیرباران توده کارگران بی سلاح کان‌های لنا که به آرامی برای گفتگوی با کارفرمایان می رفتند، همه کشور را به هیجان در آورد. این تبه کاری خونین نوین را سلطنت مستبد تزاری برای خوش آمد صاحبان کان‌های زر لنا یعنی سرمایه‌داران انگلیس مرتکب شده بود تا آن که اعتصاب اقتصادی کارگران کان‌ها در هم شکسته شود. سرمایه‌داران انگلیس و شرکای روسی آنها با نهایت بی شرمی کارگران را استثمار کرده از کان‌های لنا سودهای هنگفتی می گرفتند که مبلغ آنها در هر سال بیش از ۷ میلیون منات بود. آنها به کارگران دستمزد ناچیزی پرداخته و برای خورد و خوراکشان خواربار فاسد و وازده‌ای میدادند.

شش هزار کارگر کان‌های زر لنا تاب کار و تحقیر را نیاورده، اقدام به اعتصاب نمودند.

پرولتاریا در پترزبورگ، مسکو و در همه مراکز و نواحی صنعتی به تیرباران لنا به وسیله اعتصابات، تظاهرات و میتینگ‌های توده‌ای پاسخ داد. کارگران یک دسته از بنگاه‌ها در قطعنامه خود این طور نوشته بودند:

« ما چنان مبهوت و صاعقه زده شده بودیم که یارای سخن گفتن نداشتیم. هر گونه اعتراضی که اظهار مینمودیم یک انعکاس جزئی از جوش و خروش درونی بود که هر یک از ماها احساس میکردیم. هیچ چیز به ما کمک نخواهد کرد: نه اشک چشم و نه اعتراض بلکه تنها مبارزه متشکل توده ای میتواند مدد کار ما باشد. »

هنگامی که وزیر تزاری ماکاروف به پرسش فراکسیون سوسیال دمکرات راجع به تیرباران لنا در دومای دولتی بی شرمانه پاسخی بدین عبارت داد که:

« چنین بود و چنین نیز خواهد بود! »

طوفان خشم و غضب کارگران باز هم شدت یافت. شماره شرکت کنندگان در اعتصاب‌های اعتراض آمیز سیاسی بر علیه قتل عام کارگران لنا تا سیصد هزار رسید.

حوادث لنا مانند طوفانی محیط "آرامش" را که رژیم استولیپین به وجود آورده بود ناگهان منقلب ساخت.

در این خصوص رفیق استالین در سال ۱۹۱۲ در روزنامه بلشویکی پترزبورگ "زوزدا" ("ستاره") این طور نوشته بود:

« صدای شلیک‌های لنا یخ سکوت را در هم شکست و رودخانه جنبش خلق به سیلان در آمد!... آن چه که رژیم کنونی از زشتی و شومی در برداشت و کلیه آلامی که روسیه زجر کشیده بدانها دچار بود - همه اینها در یک پیش آمد، یعنی در حوادث لنا تراکم یافت. برای همین است که مخصوصاً شلیک‌های لنا علامتی برای اعتصابات و تظاهرات گردید. »

انحلال طلبان و ترسکیست‌ها بیهوده انقلاب را مدفون می‌ساختند. پیش آمدهای لنا نشان داد که نیروی‌های انقلابی زنده هستند و در طبقه کارگر

انرژی و کارمایه انقلابی بسیاری ذخیره شده است. اعتصابات اول مه سال ۱۹۱۲ قریب ۴۰۰ هزار کارگر را در بر گرفت. این اعتصابها جنبه بارز سیاسی داشت و در زیر شعارهای انقلابی بلشویکی یعنی جمهوری دمکراتیک، روز کار هشت ساعته و مصادره همه زمینهای ملاکین انجام می پذیرفت. این شعارهای اساسی می بایستی نه تنها توده‌های وسیع کارگران بلکه توده‌های وسیع دهقانان و سربازان را نیز برای تعرض انقلابی بر ضد استبداد متحد نماید. لنین در مقاله "رونق انقلابی" چنین نوشته بود:

« اعتصاب بزرگ پرولتاری تمام روسیه در ماه مه و تظاهرات در خیابان‌ها که مربوط به آن بود، شب نامه‌ها و سخنرانی‌های انقلابی که جلو توده‌های کارگران ایراد می شد، آشکارا نشان داد که روسیه به مرحله رونق انقلابی داخل شده است. » (لنین جلد ۱۵ ص ۵۳۳ چاپ روسی).

انحلال طلبان از روح انقلابی کارگران به واهمه افتاده، بر ضد مبارزه اعتصابی برخاستند و آن را "هاری اعتصابی" نامیدند. انحلال طلبان و همدستان ترتسکی میخواستند مبارزه انقلابی پرولتاریا را به یک "دوره عریضه نگاری" مبدل نمایند. به کارگران پیشنهاد می نمودند کاغذی، "عریضه" ای که در آن درباره "حقوق" آنها (راجع به الغای محدودیت اتحادیه‌های کارگری، اعتصابات) و مانند اینها، استدعا میشد، امضاء کنند، تا آن که سپس این کاغذ به دومای دولتی فرستاده شود. انحلال طلبان تنها به جمع کردن ۱۳۰۰ امضاء موفق شدند، در صورتی که در پیرامون شعارهای انقلابی که از طرف بلشویک‌ها پیشنهاد شده بود، صدها هزار کارگر گرد آمد.

طبقه کارگر از راهی که بلشویک‌ها نشان داده بودند، پیش می رفت.

در این دوره منظره اوضاع اقتصادی کشور چنین بود:

رکود صنعتی از همان سال ۱۹۱۰ مبدل به رونق و به توسعه دایره تولید در رشته‌های اساسی صنعت گردید. اگر ذوب چدن در سال ۱۹۱۰ عبارت از ۱۸۶ میلیون پوت و در سال ۱۹۱۲ عبارت از ۲۵۶ میلیون پوت بود، در سال ۱۹۱۳ به ۲۸۳ میلیون پوت رسید. استخراج ذغال سنگ در سال ۱۹۱۰ عبارت از ۱۵۲۲ میلیون پوت بود ولی در سال ۱۹۱۳ به ۲۲۱۴ میلیون پوت رسید.

در عین حال که صنایع سرمایه‌داری روز به روز ترقی میکرد بر عده پرولتاریا نیز به سرعت افزوده میشد. از خصوصیات رشد صنعتی در این دوره ادامه تمرکز تولید در بنگاه‌های بزرگ و بسیار بزرگ بود. اگر در ۱۹۰۱ در بنگاه‌های بزرگ که دارای ۵۰۰ و بیش از آن کارگر بود، ۴۶،۷ درصد همه

شماره کارگران کار میکرد، در سال ۱۹۱۰ در چنین بنگاه‌ها دیگر قریب ۵۴ درصد یعنی بیش از نیمه همه کارگران کار میکرد. این یک تمرکز صنعتی بی نظیر بود. حتی در کشوری مانند آمریکای شمالی با آن ترقی صنایع، آن زمان در بنگاه‌های بزرگ فقط قریب یک سوم همه کارگران کار میکرد.

این افزایش و این تجمع پرولتاریا در بنگاه‌های بزرگ، با وجود داشتن یک حزب انقلابی مانند حزب بلشویک، طبقه کارگر روسیه را مبدل به بزرگ‌ترین نیروی حیات سیاسی کشور میکرد. اشکال وحشیانه استثمار کارگران در بنگاه‌ها و هم‌چنین رژیم توانفرسای پلیسی نوکرهای تزاری، به هر اعتصاب جدی جنبه سیاسی میداد. و اما توأم شدن مبارزه اقتصادی و سیاسی نیروی انقلابی خاصی به اعتصاب‌های توده‌ای می‌بخشید.

پیشاهنگ جنبش کارگری انقلابی، پرولتاریای دلیر پترزبورگ بود، از پشت سر پترزبورگ، کارگران سرزمین کرانه بالتیک، مسکو و شهرستان آن، سپس کارگران کنار ولگا و جنوب روسیه در جنبش بودند. در سال ۱۹۱۳ جنبش، سازمان‌های باختری، لهستان و قفقاز را فرا می‌گیرد. در سال ۱۹۱۲ از روی آمار رسمی جمعاً ۷۲۵ هزار تن و از روی اسناد مکمل‌تر - بیش از یک میلیون کارگر اعتصاب کرد. در سال ۱۹۱۳ از روی آمار رسمی - ۸۶۱ هزار و از روی مدارک مکمل‌تر یک میلیون و ۲۷۲ هزار کارگر در اعتصاب شرکت داشت. در نیمه اول سال ۱۹۱۴ در اعتصابات قریب یک میلیون و نیم کارگر اشتراک ورزید. بدین طریق رونق انقلابی سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۴ و توسعه جنبش اعتصابی، کشور را به اوضاع آغاز انقلاب سال ۱۹۰۵ نزدیک میکرد.

اعتصابات انقلابی دسته جمعی پرولتاریا اهمیتی برای عموم ملت داشت زیرا که این اعتصابات بر ضد سلطنت مستبده متوجه بود. اکثریت هنگفت اهالی زحمتکش نسبت به اعتصابات حسن توجه نشان میداد. صاحبان فابریک و کارخانه‌ها به وسیله لوکائوت (بیرون ریختن دسته جمعی کارگران) از کارگران در مقابل اعتصاب انتقام می‌گرفتند. در سال ۱۹۱۳ در شهرستان مسکو سرمایه‌داران پنجاه هزار تن کارگر پارچه باف را از فابریک‌ها به کوچه ریختند. در ماه مارس ۱۹۱۴ در پترزبورگ در یک روز ۷۰ هزار کارگر را از کار اخراج نمودند. کارگران بنگاه‌ها و رشته‌های صنعتی دیگر به رفقای خود که اعتصاب کرده و از کار بر کنار شده بودند به وسیله جمع‌آوری پول در بین توده و گاهی هم به وسیله اعتصاب‌های همدردی، یاری میکردند.

رونق جنبش کارگری و اعتصابات دسته جمعی، توده‌های دهقان را نیز بیدار کرده و به مبارزه جلب می‌نمود. دهقانان از نو بر ضد ارباب‌ها به مبارزه

برخاسته املاک اربابی و خوترهای کولاک‌ها را نابود می‌کردند. طی سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۱۴ بیش از ۱۳ هزار فقره طغیان روی داد.

عملیات انقلابی در ارتش نیز آغاز گردید. در سال ۱۹۱۲ در ترکستان در میان افراد ارتش طغیانی مسلح رخ داد. در نیروی دریائی بالتیک و سواستوپل برای قیام زمینه حاضر شده بود.

جنبش اعتصابی انقلابی و تظاهرات که آن را حزب بلشویک رهبری میکرد، نشان می‌داد که مبارزه طبقه کارگر برای در خواست‌های جزئی و "رفرم" نیست بلکه برای آزاد کردن ملت از دست رژیم تزاری است. کشور به پیشواز انقلاب نوی میرفت.

لنین برای نزدیک تر شدن به روسیه در تابستان ۱۹۱۲ از پاریس به گالیسی (اتریش سابق) نقل مکان داد. در اینجا تحت ریاست وی دو مجلس مشورتی از اعضای کمیته مرکزی و کارکنان مسئول برپا شد: یکی در کراکوی در پایان سال ۱۹۱۲ و دیگری در پائیز سال ۱۹۱۳ در قریه پورونینو نزدیک کراکوی. در این مجلس‌های مشورت درباره مهم ترین مسائل جنبش کارگری یعنی راجع به پیشرفت انقلاب و اعتصابات و وظائف حزب، راجع به نیرومند ساختن سازمان‌های مخفی، راجع به فراکسیون سوسیال دمکرات دوما و مطبوعات حزبی و مبارزه برای بیمه، تصمیماتی گرفته شد.

۲- روزنامهٔ بلشویکی "پراودا". فراکسیون بلشویکی در دومای چهارم دولتی.

روزنامهٔ یومیة بلشویکی "پراودا" که در پترزبورگ منتشر میشد در دست حزب بلشویک به منظور تحکیم سازمان‌های خود و نفوذ در میان توده‌ها سلاحی توانا گردید. این روزنامه برحسب دستور لنین، به ابتکار استالین، اولمینسکی و پولتایف تأسیس شده بود. روزنامهٔ توده‌ای کارگری - "پراودا" با پیشرفت نوین جنبش انقلابی توأم به وجود آمد. ۲۲ آوریل (از روی تقویم نو، ۵ مه) سال ۱۹۱۲ شمارهٔ اول آن بیرون آمد و منتشر گردید. این برای کارگران یک جشن حقیقی بود. به افتخار چاپ و انتشار "پراودا" تصمیم گرفته شد که پنجم ماه مه روز جشن مطبوعات کارگری شمرده شود.

هنوز پیش از انتشار "پراودا" روزنامهٔ هفتگی بلشویکی "زوزدا" نشر میشد که ویژهٔ کارگران پیشرو بود.

روزنامهٔ "زوزدا" در روزهای حادثهٔ لنا نقش مهمی را بازی کرد. در آن یک رشته مقالات مبارزه جویانهٔ سیاسی لنین و استالین چاپ شده بود که طبقهٔ کارگر را برای مبارزه حاضر سلاح میگردانید. اما در شرایط رونق انقلابی، روزنامهٔ هفتگی برای حزب بلشویکی دیگر کافی نبود. روزنامهٔ یومیة توده‌ای سیاسی لازم بود که مخصوص وسیع‌ترین طبقات کارگران باشد و آن هم همین روزنامهٔ "پراودا" بود.

در این دوران نقش "پراودا" فوق‌العاده بزرگ بود. "پراودا" توده‌های وسیع طبقهٔ کارگر را به طرف بلشویسم می‌آورد. "پراودا" در محیط پیگردهای دائمی پلیس، جرائم و توقیف‌ها به سبب چاپ کردن مقالات و اخباری که برای سانسور خوش آیند نبود، تنها با کمک فعال ده‌ها هزار کارگر پیشرو می‌توانست باقی بماند. جریمه‌های هنگفت را روزنامهٔ "پراودا" تنها در سایهٔ اعاناتی که در بین تودهٔ وسیع کارگران جمع‌آوری میشد می‌توانست، بپردازد. اغلب اوقات قسمت مهم شماره‌های توقیف‌شدهٔ "پراودا" باز هم به خوانندگان می‌رسید. زیرا کارگران پیشرو شب‌ها به مطبعه آمده بسته بسته با خود روزنامه می‌بردند.

حکومت تزاری در مدت دو سال و نیم هشت بار "پراودا" را توقیف کرد اما با پشتیبانی کارگران باز "پراودا" از نو در زیر عناوین جدید همانندی مثلاً "زا پراودو" (در راه حقیقت). "پوت پراودی" (طرق حقیقت)، "ترودوایا" (حقیقت زحمتکشان) از چاپ بیرون می‌آمد.

در حالی که "پراودا" هر روزه روی هم رفته ۴۰ هزار نسخه منتشر میشد تیراژ یومیة منشویکی "لوچ" ("پرتو") از ۱۵-۱۶ هزار بیشتر نبود.

کارگران، "پراودا" را روزنامه کارگری خود می دانستند و به آن اعتماد کلی داشتند و به ندای آن هوشیارانه گوش می دادند. هر نسخه "پراودا" دست به دست می گشت و دهها خواننده را بهره مند میکرد. "پراودا" به شعور طبقاتی آنها سر و صورت می بخشید، آنها را تربیت میکرد، متشکل میساخت و به مبارزه دعوت مینمود.

"پراودا" چه مینوشت؟

در هر یک از شماره های "پراودا" دهها مراسلات کارگران چاپ میشد که در آنها زندگی کارگر، استثمار وحشیانه، زجر و تعدی و تحقیرات گوناگونی که سرمایه‌داران، کارفرمایان و سرکارگران و استادکاران نسبت به کارگران روا می داشتند شرح داده میشد. این مراسلات نظام سرمایه‌داری را به طور صائب و حادی رسوا میکرد. اغلب در مقاله‌های "پراودا" در باره خود کشی‌های بیکاران گرسنه که از یافتن کار ناامید شده بودند، خبر داده میشد.

"پراودا" درباره نیازمندی‌ها و درخواست‌های کارگران کارخانه‌ها و رشته‌های گوناگون صنایع و این که چگونه کارگران برای اجرای مطالبات خود مبارزه میکنند، مطالبی می نوشت. تقریباً در هر شماره درباره اعتصابات در بنگاه‌های مختلف خبرهایی درج میشد. هنگامی که اعتصابات بزرگ و طولانی روی میداد روزنامه، کارگران بنگاه‌ها و رشته‌های دیگر صنایع را برای کمک به اعتصاب کنندگان به وسیله اعانه‌های خود، متشکل میکرد. گاهی اندوخته اعتصاب کنندگان به دهها هزار منات می رسید که برای آن موقع مبلغ هنگفتی بود زیرا که بیشتر کارگران در آن زمان روزی فقط ۷۰-۸۰ کپک مزد می گرفتند. این موضوع کارگران را با روح همبستگی پرولتری و درک یگانگی منافع همه کارگران پرورش میداد.

در هر پیش آمد سیاسی، به مناسبت هر پیروزی یا شکستی کارگران به "پراودا" نامه‌ها، شاد باش‌ها و اعتراضات و غیره می فرستادند. "پراودا" در مقاله‌های خود وظیفه‌های جنبش کارگری را از نقطه نظر روش عقبهدار بلشویکی توضیح و بیان مینمود. البته روزنامه مجاز نمی توانست آشکارا مردم را برای برانداختن تزارسم دعوت کند. لازم بود که کنایه‌هایی بنویسد که آنها را کارگران با شعور، خوب می فهمیدند و برای توده‌ها نیز توضیح می دادند. مثلاً وقتی که در "پراودا" درباره "تقاضاهای کامل و بی کم کاست سال پنج" نوشته میشد کارگران می فهمیدند که مطلب بر سر شعارهای بلشویک‌ها راجع به برانداختن تزارسم، و بر پا کردن جمهوری دمکراتیک و مصادره زمین‌های ملاکین و هشت ساعت کار روزانه است.

"پراودا" در آستان انتخابات دومای چهارم کارگران پیشرو را متشکل ساخت، روش خائنانه طرفداران سازش با بورژوازی لیبرال، طرفداران "حزب

کارگری استولیپینی" یعنی منشویک‌ها را رسوا میساخت. "پراودا" کارگران را دعوت میکرد که برله طرفداران "تقاضاهای بی کم و کاست سال پنچ" یعنی برله بلشویک‌ها رأی دهند. انتخابات، چندین درجه‌ای بود. نخست کارگران در مجلس‌هائی نمایندگان انتخاب می کردند، سپس این نمایندگان انتخاب کنندگان را انتخاب می کردند، پس از آن انتخاب کنندگان در انتخاب وکیل کارگری برای دوما شرکت می نمودند. در روز انتخابات "پراودا" صورت اسامی انتخاب کنندگان - بلشویک را چاپ کرده و به کارگران توصیه میکرد برله آنها رأی بدهند. برای این که نامزدهای تعیین شده دچار خطر بازداشت نشوند انتشار این صورت پیش از وقت ممکن نبود.

"پراودا" به تشکیل مبارزه‌های پرولتاریا کمک میکرد. در موقع لوکائوت بزرگ در پترزبورگ در بهار ۱۹۱۴، که در آن هنگام اعلان اعتصاب دسته جمعی صلاح و موافق مقصد نبود، "پراودا" کارگران را به شکل‌های دیگر مبارزه یعنی به میتینگ‌های دسته جمعی در کارخانه‌ها و به تظاهرات در خیابان‌ها دعوت میکرد. "پراودا" نمی توانست در این خصوص آشکارا بنویسد. اما کارگران آگاهی که مقاله لنین را زیر این عنوان ساده: "درباره شکل‌های جنبش کارگری" خوانده بودند، به این دعوت پی میبردند. در آن مقاله گفته شده بود که در این موقع اعتصاب را به شکل عالی تر جنبش کارگری باید مبدل کرد و معنی آن دعوت به تشکیل میتینگ‌ها و تظاهرات بود.

بدین طریق توأم نمودن فعالیت انقلابی غیر علنی بلشویک‌ها با تهييجات علنی و سازمان دادن توده کارگران توسط "پراودا" عملی می گردید. "پراودا" نه تنها از زندگانی و اعتصابات و تظاهرات کارگران می نوشت، بلکه مرتباً زندگانی دهقانان، گرسنگی و استثمار شدن آنها از طرف ملاکین سرف دار و غارت بهترین زمین‌هایشان از طرف کولاک‌های خوترنشین در نتیجه "اصلاحات" استولیپین را نیز روشن می نمود. "پراودا" به کارگران آگاه نشان میداد که در ده چه اندازه مواد محترقه جمع شده است. "پراودا" به پرولتاریا تعلیم میداد که وظائف انقلاب سال ۱۹۰۵ انجام داده نشده و هنوز انقلاب نوینی در پیش است. "پراودا" تعلیم میداد که در این انقلاب دوم، پرولتاریا باید پیشوا و رهبر حقیقی خلق باشد و پرولتاریا در این انقلاب دارای متفق نیرومندی مانند دهقانان انقلابی خواهد بود.

منشویک‌ها کوشش می کردند که فکر انقلاب را از سر پرولتاریا بیرون کنند و به کارگران تلقین می نمودند و می گفتند: از اندیشیدن درباره خلق، درباره گرسنگی کشیدن دهقانان و فرمانروائی ملاکین سرفدار چرنی سوتنی دست بکشید، تنها برای "آزادی ائتلافی‌ها" مبارزه کنید و در آن خصوص به دولت تزاری "عریضه‌هائی" تقدیم دارید. بلشویک‌ها به کارگران توضیح میدادند

که این موعظه منشویک‌ها درباره دست کشیدن از انقلاب، دست کشیدن از اتفاق با دهقانان برای منافع بورژوازی است و کارگران اگر دهقانان را مانند متفق به سوی خویش بکشند بی شک بر رژیم تزاری غالب خواهند آمد و وعاظ نابکار از قبیل منشویک‌ها را باید به مثابه دشمنان شمرد و طرد کرد.

"پراودا" در ستون‌های مربوط به "زندگانی دهقانان" چه می نوشت؟

برای مثال چند نمونه از مراسلات سال ۱۹۱۳ را برمی داریم.

در مراسله‌ای زیر عنوان "مسئله ارضی" از سامارا آگاهی داده شده بود که از ۴۵ نفر دهقان قریه نووخاسبولات بخش بوگولمینسک که در موقع تفویض زمین‌های همگانی به اتروبی‌ها به جرم مقاومت نسبت به مساحان متهم شده بودند بیشترشان به حبس طولانی محکوم شده‌اند.

در مراسله مختصری از شهرستان پسکوف اطلاع داده می‌شد که "دهقانان ده پسیتسا (نزدیک ایستگاه زوالیه) در مقابل پاسبانان مقاومت مسلحانه به خرج دادند. چندین نفر زخمی شده‌اند. علت این زد و خورد و کشمکش اختلافات ارضی است. پاسبانان از هر سو به پسیتسا احضار شده‌اند، بخشدار و دادستان نیز به آنجا عازم گشته‌اند.

یک مراسله از شهرستان اوفا راجع به فروش سهام ارضی دهاقین اطلاع میداد و هم چنین راجع به این که گرسنگی و قانون مربوط به خارج شدن از کمون روستائی بر جریان بی زمین شدن دهقانان افزوده شده است. مثلاً به خوتر بوریسوکا نظر اندازید. در اینجا ۲۷ خانوار زندگی میکنند که ۵۴۳ دسیاتین^۱ زمین شخصی دارند. در موقع قحطی ۵ خانوار ۳۱ دسیاتین زمین خود را برای همیشه از قرار هر دسیاتینی ۲۵-۳۳ منات فروختند در صورتی که ارزش زمین ۳-۴ بار بیشتر است. در همین جا ۷ خانوار ۱۷۷ دسیاتین زمین را به مدت ۶ سال با تنزیل سالی ۱۲ درصد گرو گذاشته برای هر دسیاتین زمین ۱۸-۲۰ منات پول گرفته‌اند. اگر مسکنت اهالی و سنگینی کمر شکن تنزیل را مورد توجه قرار دهیم با کمال اطمینان می توانیم بگوئیم که: نیمی از آن ۱۷۷ دسیاتین زمین باید به دست رباخواران برسد زیرا احتمال نمی رود چنین مبلغ گزافی را در ظرف ۶ سال حتی نیمی از وامداران هم بتوانند بپردازند.

لنین در مقاله خود تحت عنوان "زمینداری بزرگ اربابی و خرده مالکی در روسیه" که "در پراودا" درج شده بود به کارگران و دهقانان آشکارا نشان داد که چه دارائی هنگفتی از زمین در دست ملاکین طفیلی است. تنها ۳۰ هزار تن از بزرگ ترین ملاکین دارای تقریباً ۷۰ میلیون دسیاتین زمین بودند که معادل همین مقدار زمین هم سهم ده میلیون دهقان میشود. به هر یک ملاک بزرگ به

۱ - دسیاتین قدری بیشتر از یک جریب است. - مترجم

حساب متوسط ۲۳۰۰ دسیاتین زمین می رسید. به هر یک خانوار دهقانی، در صورتی که خانوارهای کولاکی نیز در نظر گرفته شود. - حساب میانه هفت دسیاتین زمین می رسید و ضمناً پنج میلیون خانوار دهقان اندک مایه یعنی نیمی از همه دهاقین در هر خانوار بیش از یک یا دو دسیاتین زمین نداشتند. این حقایق آشکارا نشان میداد که ریشه فقر و گرسنگی در زمینداری بزرگ ملاکین و بقایای اصول سرواژ است که دهقانان فقط به وسیله انقلابی که طبقه کارگر آن را رهبری کند، می تواند از آن رهائی یابند.

"پراودا" به وسیله کارگرانی که با ده رابطه داشتند در ده راه یافته، دهقانان پیشرو را برای مبارزه انقلابی بیدار میکرد.

در دوره تأسیسی "پراودا" سازمان‌های غیر علنی سوسیال دموکراسی تماماً در دست بلشویک‌ها بود. اما اشکال علنی سازمانی مانند فراکسیون دوما، مطبوعات، صندوق‌های بیمه و اتحادیه‌های کارگری هنوز تماماً از دست منشویک‌ها گرفته نشده بود. برای اخراج انحلال طلبان از سازمان‌های علنی طبقه کارگر، مبارزه قطعی بلشویک‌ها لازم بود و این مبارزه در سایه فعالیت "پراودا" با کامیابی انجام پذیرفت.

"پراودا" در مرکز مبارزه برای روش حزبی، برای از نو ایجاد کردن حزب توده‌ای کارگری انقلابی واقع شده بود. "پراودا" سازمان‌های علنی را در اطراف کانون‌های مخفیانه حزب بلشویک متحد گردانده و جنبش کارگری را به سوی یک هدف معین به منظور تهیه انقلاب، روانه میساخت.

"پراودا" عده بسیاری خبرنگار کارگر داشت. تنها طی یک سال در "پراودا" بیش از ۱۱ هزار مراسله کارگران چاپ شده بود ولی رابطه "پراودا" با توده‌های کارگری تنها به توسط نامه نگاری و مقاله نویسی نبود. هر روز عده بسیاری کارگران از بنگاه‌ها به اداره "پراودا" آمد و رفت داشتند. قسمت مهم کارهای تشکیلاتی حزب در اداره "پراودا" تمرکز یافته بود. در اینجا ملاقات با نمایندگان حوزه‌های محلی حزب انجام می گرفت و اطلاعات راجع به کارهای حزب در فابریک و کارخانه‌ها به اینجا می رسید، دستورهای حزبی کمیته پترزبورگ و کمیته مرکزی حزب از اینجا داده میشد.

بلشویک‌ها در نتیجه مبارزه شدید دو سال و نیمه در مقابل انحلال طلبان برای از نو برپا کردن حزب توده‌ای کارگری انقلابی، موفق شدند که تابستان سال ۱۹۱۴ چهار پنجم کارگران فعال روسیه را به حزب بلشویک و به تاکتیک "پراودائی" ملحق کنند. در این خصوص مثلاً این واقعیت گواهی میدهد که از مقدار عمومی ۷ هزار دسته کارگری که در سال ۱۹۱۴ برای روزنامه‌های کارگری اعانه جمع آوری میکردند ۵۶۰۰ دسته برای مطبوعات بلشویکی و تنها ۱۴۰۰ دسته برای مطبوعات منشویک اعانه جمع کرده بودند. اما در عوض

منشویک‌ها در بین بورژوازی لیبرال و روشنفکران بورژوازی "دوستان متمول" بسیاری داشتند، که بیش از نصف پول لازم برای نگاهداری و تحمل مخارج روزنامه منشویک را می‌دادند.

بلشویک‌ها را در آن هنگام "پراودیست‌ها" می‌نامیدند. با "پراودا" یک نسل کامل پرولتاریای انقلابی به وجود آمده و رشد نمود که بعدها انقلاب سوسیالیستی اکتبر را موجد شد. ده‌ها و صدها هزار کارگر طرفدار "پراودا" بودند. در سال‌های رونق انقلاب (۱۹۱۲-۱۹۱۴) شالوده محکم یک حزب توده‌ای بلشویکی گذاشته شد که آن را هیچ‌گونه پیگرد تزاریسم در دوره جنگ امپریالیستی نتوانست ویران کند.

«پراودا»ی سال ۱۹۱۲ شالوده‌ای بود که برای پیروزی بلشویسم در سال ۱۹۱۷ ریخته شد. «(استالین)»

ارگان علنی دیگر حزب برای سراسر روسیه، - فراکسیون بلشویکی بود در دومای چهارم دولتی.

در سال ۱۹۱۲ حکومت، انتخابات دومای چهارم را مقرر داشت. حزب ما به مسئله شرکت در این انتخابات اهمیت بزرگی می‌داد. فراکسیون سوسیال دمکرات دوما و روزنامه "پراودا" در مقیاس سراسر روسیه تکیه گاه‌های عمده علنی بودند که به وسیله آنها حزب بلشویک در میان توده‌ها کار انقلابی خود را پیش می‌برد.

حزب بلشویک در انتخابات دوما به طور مستقل با شعارهای خود وارد عمل شده و در عین حال، هم به احزاب حکومتی و هم به بورژوازی لیبرال (کادتها) ضربه وارد می‌آورد. بلشویک‌ها تبلیغات انتخاباتی را تحت شعارهای جمهوری دمکراتیک، ۸ ساعت روز کار مصادره زمین‌های اربابی، عملی می‌کردند.

انتخابات دومای چهارم در پائیز سال ۱۹۱۲ انجام شد. در ابتدای ماه اکتبر، حکومت که از جریان انتخابات در پترزبورگ ناراضی بود، کوشید تا در چندین کارخانه بسیار بزرگ حق انتخابی کارگران را نقض کند. در پاسخ این عمل، کمیته پترزبورگ حزب ما، بنا به پیشنهاد رفیق استالین، کارگران بزرگ‌ترین بنگاه‌ها را به اعتصاب یک روزه دعوت کرد. حکومت که به وضع دشواری افتاده بود از ناچاری تن در داد و گذشت نمود و کارگران توانستند در جلسات خود کسانی را که می‌خواستند، انتخاب کنند.

اکثریت هنگفت کارگران برله "دستوری" که از طرف رفیق استالین برای نمایندگان انتخاب کننده و نماینده دوما ترتیب داده شده بود رأی دادند. در "دستور

کارگران پترزبورگ به نماینده کارگری خودشان " درباره وظیفه‌های انجام داده نشده سال ۱۹۰۵ یاد آوری‌هایی میشد. در "دستور" چنین گفته شده بود:

«.... ما گمان می‌کنیم که روسیه در آستان جنبش‌های توده‌ای آینده است و این جنبش‌ها ممکن است که از جنبش‌های سال ۱۹۰۵ عمیق‌تر باشد..... پیشاهنگ این جنبش‌ها هم مانند سال ۱۹۰۵ پیشروترین طبقه جامعه روس یعنی پرولتاریای روس خواهد بود. و اما متفق وی تنها دهقانان زجر کشیده می‌توانند باشند که به آزاد شدن روسیه از جان و دل علاقمندند.»

در "دستور" گفته شده بود که عملیات آینده ملت باید شکل مبارزه در دو جبهه یعنی شکل مبارزه هم بر ضد حکومت تزاری و هم بر ضد بورژوازی لیبرال را که جویای سازش با تزاریسم می‌باشد به خود گیرد. لنین به این "دستور" که کارگران را به مبارزه انقلابی دعوت میکرد، اهمیت بزرگی می‌داد. کارگران هم در قطعنامه‌های خود با این دعوت هم آواز میشدند. بلشویک‌ها در انتخابات پیروز شدند و از طرف کارگران پترزبورگ رفیق بادایف برای دوما انتخاب گردید.

کارگران، جداً از سایر قشرهای اهالی، برای دوما نماینده انتخاب می‌کردند (جزء به اصطلاح زمره کارگری). از ۹ نفر وکیل که از زمره کارگری انتخاب شده بود شش نفرشان اعضای حزب بلشویک بودند: بادایف، پتروسکی، مورانف، ساموئیلوف، شاگوف و مالینوفسکی (که بعدها وی پروکاتور در آمد). وکیل‌های بلشویکی از بزرگ‌ترین مراکز صنعتی انتخاب شده بودند که دست کم چهار پنجم طبقه کارگر بود. اما انتخاب برخی از انحلال‌طلبان، از طرف کارگران یعنی از زمره انتخاباتی کارگری نبود. از این رو در دوما در مقابل شش نفر بلشویک هفت نفر انحلال طلب انتخاب شد. در اول بلشویک‌ها و انحلال‌طلبان در دوما یک فراکسیون مشترک سوسیال دمکرات تشکیل دادند ولی پس از مبارزه خستگی‌ناپذیر بر انحلال‌طلبان، که مانع کار انقلابی بلشویک‌ها بودند، نمایندگان بلشویک در ماه اکتبر سال ۱۹۱۳ بنا به دستور کمیته مرکزی حزب بلشویک از فراکسیون مشترک سوسیال دمکرات بیرون آمده و فراکسیون مستقل بلشویکی را تشکیل دادند.

وکیل‌های بلشویک در دوما نطق‌های انقلابی ایراد می‌کردند و در آن سخنرانی‌ها پرده از روی رژیم سلطنت مستبد بر میداشتند و از حکومت درباره

ستمکاری، درباره کارگران و راجع به استثمار بیرحمانه‌ای که از طرف سرمایه‌داران نسبت به کارگران به عمل می‌آمد، استیضاح می‌نمودند.

آنها در دوما هم چنین درباره مسئله ارضی سخن می‌راندند و در نطق‌های خود دهاقین را به مبارزه بر ضد اربابان سرفدار دعوت می‌کردند، حزب کادتها را که با مصادره املاک اربابی و واگذار نمودن آنها به دهقانان مخالفت میکرد، رسوا می‌گرداندند.

بلشویک‌ها به دومای دولتی لایحه قانون روز کار هشت ساعته را پیشنهاد کردند که البته از طرف دومای چرنی ستنی پذیرفته نشد ولی نقش تهییجی مهمی بازی کرد.

فراکسیون بلشویک در دوما با کمیته مرکزی و با لنین همیشه در ارتباط محکم بود و از وی دستور می‌گرفت. رفیق استالین این فراکسیون را هنگام توقف خود در پترزبورگ مستقیماً رهبری میکرد.

نمایندگان بلشویک تنها به کارهایی که در دوما انجام می‌دادند اکتفا نکرده در خارج دوما هم فعالیت بزرگی مصروف می‌داشتند، به فابریک‌ها و کارخانه‌ها می‌رفتند، در مراکز کارگری کشور سخنرانی می‌کردند، مجالس پنهانی تشکیل داده در آنجا تصمیمات حزب را تشریح می‌کردند. و سازمان‌های حزبی نوی برپا می‌ساختند. نمایندگان، عملیات علنی را با کار غیر علنی و پنهانی زبردستانه و ماهرانه توأم می‌کردند.

۳- پیروزی بلشویک‌ها در سازمان‌های علنی. رشد آتی جنبش انقلابی در آستان جنگ امپریالیستی.

حزب بلشویک در این دوران نمونه از طرز رهبری تمام اشکال و مظاهر مبارزه طبقاتی پرولتاریا را نشان داد. حزب سازمان‌های مخفی برپا می نمود و شبنامه‌های غیر علنی چاپ می کرد و انتشار می داد، در میان توده کار مخفی انقلابی انجام میداد. توأم با این جریان رفته رفته بیش از پیش سازمان‌های گوناگون علنی طبقه کارگر را به دست می گرفت. حزب می کوشید اتحادیه‌های کارگران، خانه‌های ملی، کلاس‌های شبانه، باشگاه‌ها و اداره‌های بیمه را به دست گیرد. این سازمان‌های علنی از دیر زمانی برای انحلال طلبان پناهگاهی شده بود. بلشویک‌ها برای مبدل کردن جمعیت‌های علنی به نقاط اتکاء حزب ما به مبارزه شدیدی پرداختند. بلشویک‌ها کار غیر علنی را با کار علنی ماهرانه توأم کردند، در هر دو پایتخت اکثریت اتحادیه‌ها را به سوی خویش جلب کردند. بلشویک‌ها به ویژه در سال ۱۹۱۳ هنگام انتخابات هیئت رئیسه اتحادیه کارگران فلزات در پترزبورگ به پیروزی درخشانی رسیدند: در جلسه‌ای که سه هزار کارگر فلز کار در آن حضور داشت به زحمت ۱۵۰ رأی برله انحلال طلبان داده شد.

همین مطلب را می توان درباره تشکیلات علنی مانند فراکسیون سوسیال دمکرات دومای چهارم دولتی ذکر کرد. اگر چه منشویک‌ها در دوما هفت وکیل و بلشویک‌ها شش وکیل داشتند، هفت نفر منشویک که به طور عمده از نواحی غیر کارگری انتخاب شده بودند به زحمت نماینده یک پنجم طبقه کارگر شمرده میشدند و حال آن که شش نفر بلشویک که از مراکز اساسی صنعتی کشور (پترزبورگ، مسکو، ایوانوونسنسک، کستروما، یکاترینوسلاو و خارکوف) انتخاب شده بودند نماینده بیش از چهار پنجم طبقه کارگر کشور بودند. کارگران، این شش نفر (بادایف، پتروسکی و دیگران) را نمایندگان خود می دانستند نه آن هفت نفر را.

بلشویک‌ها بدین سبب موفق شدند سازمان‌های علنی را در دست گیرند که با وجود پیگرد وحشیانه تزاریسیم و تحریکات نفرت انگیزی که از طرف انحلال طلبان و ترسکیست‌ها می شد، توانستند حزب غیر علنی و انضباط‌پا برجائی را در صفوف خود حفظ کنند، ثابت قدمانه از منافع طبقه کارگر مدافعه می کردند و با توده رابطه نزدیک داشتند و بر ضد دشمنان جنبش کارگری مبارزه آشتی ناپذیری می نمودند.

بدین طریق پیروزی بلشویک‌ها و شکست منشویک‌ها در سازمان‌های علنی از هر جهت توسعه می‌یافت. نقش منشویک‌ها چه در زمینه استفاده تبلیغاتی از تریبون دوما و چه در رشته مطبوعات کارگری و سایر سازمان‌های علنی، نقش فرعی شد. طبقه کارگر که جنبش انقلابی تسخیرش کرده بود منشویک‌ها را از خود دور می‌کرد و به طور قطعی پیرامون بلشویک‌ها گرد می‌آمد و متحد می‌گردید.

علاوه بر همه اینها، منشویک‌ها در زمینه مسئله ملی نیز ورشکست شدند. جنبش انقلابی در اکناف روسیه در زمینه مسئله ملی وجود یک برنامه صریح و روشنی را ایجاب میکرد ولیکن معلوم شد که منشویک‌ها به استثنای "خود مختاری فرهنگی" بوند که آن هم هیچ کس را نمی‌توانست قانع کند، هیچ گونه برنامه‌ای نداشته‌اند. تنها بلشویک‌ها راجع به مسئله ملی برنامه مارکسیستی داشتند که در مقاله رفیق استالین تحت عنوان "مارکسیسم و مسئله ملی" و در مقاله‌های لنین موسوم به "درباره حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش" و "یادداشت‌های انتقادی راجع به مسئله ملی" بیان شده بود.

جای شگفت نیست که پس از این شکست‌های منشویسم دسته بندی ماه اوت از همه طرف شکاف برداشت. این دسته بندی که از عناصر گوناگون تشکیل یافته بود نتوانست در مقابل تعرض بلشویک‌ها تاب بیاورد و از هم پاشیدن گرفت. دسته بندی ماه اوت که برای مبارزه بر ضد بلشویک‌ها تشکیل گردیده بود، دیری نگذشت که در نتیجه ضربات بلشویک‌ها پراکنده شد. از دسته بندی مذکور نخست طرفداران "وپریود" (باگدانف، لوناچارسکی و دیگران) بیرون رفتند، سپس لتونی‌ها خارج شدند و سرانجام باقی مانده‌ها هم متفرق گردیدند.

انحلال طلبان که در مبارزه بر ضد بلشویک‌ها شکست خوردند برای کمک به انترناسیونال دوم روی آوردند. انترناسیونال نامبرده به کمک آنها آمد. این انترناسیونال به بهانه "آشتی دادن" بلشویک‌ها و انحلال طلبان و برقرار نمودن "صلح" در میان حزب، از بلشویک‌ها خواست که از تنقید سیاست سازش کارانه انحلال طلبان دست بکشند. ولی بلشویک‌ها آشتی ناپذیر بودند؛ آنها از تبعیت تصمیمات انترناسیونال دوم اپورتونیستی امتناع کردند و به هیچ گونه گذشتی راضی نشدند.

پیروزی بلشویک‌ها در سازمان‌های علنی تصادفی نبود و نمی‌توانست هم باشد. تصادفی نبود نه تنها برای آن که فقط بلشویک‌ها دارای تئوری درست مارکسیستی، دارای برنامه صریح بوده و حزب انقلابی پرولتاری کارزار دیده‌ای داشتند، بلکه از آن جهت هم تصادفی نبود که پیروزی بلشویک‌ها رونق رویندگی انقلاب را منعکس می‌کرد.

جنبش انقلابی کارگران بیش از پیش شهر و نواحی دیگر را فراگرفته و دایره آن به طور روز افزون توسعه می یافت. چون سال ۱۹۱۴ در رسیدن اعتصاب‌های کارگران نه تنها خاموش نگردید بلکه بر عکس با نیروی نوینی رو به افزایش نهاد. اعتصابات رفته رفته شدیدتر شده و مقدار زیاد و زیادتری از کارگران را در بر می گرفت. ۹ ژانویه ۲۵۰ هزار کارگر اعتصاب کرد که از آنها ۱۴۰ هزار تن در پترزبورگ دست به اعتصاب زدند. اول ماه مه بیش از نیم میلیون تن اعتصاب کردند که از آنها در پترزبورگ بیش از ۲۵۰ هزار تن اعتصاب نمودند. کارگران در اعتصابات، استواری و ثابت قدمی فوق‌العاده‌ای نشان می دادند.

اعتصاب در کارخانه آبخوف در پترزبورگ بیش از دو ماه و در کارخانه لسر قریب سه ماه ادامه داشت. مسموم شدن عده زیادی در چند بنگاه پترزبورگ باعث اعتصاب ۱۱۵ هزار کارگر و از پس آن سبب تظاهراتی گردید. جنبش در حال رشد بود. روی هم رفته در شش ماه اول سال ۱۹۱۴ (که ابتدای ژوئیه هم جزء آنست) یک میلیون و ۴۲۵ هزار کارگر اعتصاب نمود. در ماه مه در باکو اعتصاب همگانی کارگران صنایع نفت آغاز گردید که توجه تمام پرولتاریای روسیه را به خود جلب کرد. اعتصاب با ترتیب و انتظام جریان داشت. ۲۰ ماه ژوئن در باکو نمایش بیست هزار نفری کارگری روی داد. پلیس بر ضد کارگران باکو اقدامات وحشیانه نمود. به عنوان اعتراض و ابراز همبستگی با کارگران باکو در مسکو اعتصاب آغاز گردید و به نواحی دیگر نیز سرایت نمود.

۳ ژوئیه در کارخانه پوتیلوف در پترزبورگ به مناسبت اعتصاب باکو میتینگ بر پا شد. پلیس به کارگران تیراندازی کرد. پرولتاریای پترزبورگ را هیجان بزرگی فرا گرفت. ۴ ژوئیه در پترزبورگ برحسب دعوت کمیته پترزبورگ حزب، ۹۰ هزار کارگر به عنوان اعتراض، اعتصاب کرد. ۷ ژوئیه ۱۳۰ هزار، ۸ ژوئیه ۱۵۰ هزار، ۱۱ ژوئیه ۲۰۰ هزار کارگر اعتصاب کرد. همه کارخانه‌ها به هیجان در آمده بود. در همه جا میتینگ و نمایش روی میداد. کار به جایی رسید که در صدد سنگربندی بر آمدند. در باکو و لدز هم سنگربندی‌هایی شد. در نقاط بسیاری پلیس به کارگران تیراندازی می کرد. برای خواباندن جنبش، حکومت به اقدامات "فوق‌العاده" پرداخت، پایتخت به یک اردوگاه جنگی مبدل شد، روزنامه "پراودا" توقیف گردید.

ولی در این هنگام نیروی نوینی که اهمیت بین‌المللی داشت یعنی جنگ امپریالیستی وارد صحنه شد، جنگی که بایستی جریان حوادث را تغییر دهد. درست در همان ایام پیش آمده‌های انقلابی ماه ژوئیه، رئیس جمهور فرانسه پوانکاره برای گفتگو با تزار درباره آغاز جنگی که در پیش بود به پترزبورگ

آمد. پس از چند روز آلمان به روسیه اعلان جنگ داد. حکومت تزاری برای تار و مار کردن سازمان‌های بلشویکی و در هم شکستن جنبش کارگری از جنگ استفاده کرد. رونق انقلابی به علت جنگ بین المللی که حکومت تزاری در آن، راه‌رهای از انقلاب را می‌جست قطع شد.

خلاصه

در سال‌های پیشرفت نوین انقلاب (۱۹۱۲-۱۹۱۴) حزب بلشویک بر رأس جنبش کارگری قرار داشت و آن را در زیر شعارهای بلشویکی به سوی انقلاب نوینی هدایت می‌نمود. حزب از عهده توأم نمودن کار علنی با کار غیر علنی به خوبی برآمد. حزب مقاومت انحلال طلبان و دوستانشان یعنی ترسکیست‌ها و اتزویست‌ها را در هم شکسته همه شکل‌های جنبش علنی را فرا گرفت و سازمان‌های علنی را به نقاط اتکاء کار انقلابی خود مبدل گردانید.

حزب با دشمنان طبقه کارگر و عمال آنها در جنبش کارگری مبارزه نموده، صفوف خود را استوار ساخت و روابط خود را با طبقه کارگر توسعه داد. حزب تریبون دوما را به طور وسیع برای تبلیغات انقلابی مورد استفاده قرار داد و روزنامه درخشان توده‌ای کارگری یعنی "پراودا" را تأسیس کرد و نسل نوین کارگران انقلابی یعنی پراودیست‌ها را پرورش داد. این قشر کارگر در سال‌های جنگ امپریالیستی نسبت به پرچم انترناسیونالیسم و انقلاب پرولتاری صادق و درستکار ماند و خود همین قشر کارگر، در روزهای انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ مایه و هسته حزب بلشویکی را تشکیل داد.

در آستان جنگ امپریالیستی، حزب عملیات انقلابی طبقه کارگر را رهبری میکرد. اینها نبردهای جلودار بود که به واسطه وقوع جنگ امپریالیستی قطع شد، اما پس از سه سال برای برانداختن تزاریسیم تجدید گردید. حزب بلشویک به دوران سخت جنگ امپریالیستی با پرچم‌های گشاده انترناسیونالیسم پرولتاری وارد شد.

فصل ششم

حزب بلشویک در دوره جنگ امپریالیستی.

انقلاب دوم روسیه.

(سال ۱۹۱۴ - مارس سال ۱۹۱۷)

۱- پیدایش جنگ امپریالیستی و علل آن.

در ۱۴ (۲۷) ژوئیه سال ۱۹۱۴ حکومت تزاری اعلان بسیج همگانی داد. ۱۹ ژوئیه (اول اوت) آلمان به روسیه اعلان جنگ نمود. روسیه داخل جنگ شد.

هنوز مدتی پیش از آغاز جنگ، لنین و بلشویک‌ها ناگزیر بودن آن را پیش بینی کرده بودند. در کنگره‌های بین‌المللی سوسیالیست‌ها، لنین از طرف خودش پیشنهادهائی کرده بود که منظور آنها تعیین خط مشی انقلابی سوسیالیست‌ها در صورت وقوع جنگ بود.

لنین خاطر نشان می‌ساخت که جنگ ملازمی است که ناگزیر همیشه با سرمایه‌داریست. غارتگری سرزمین‌های دیگران، استیلا و تاراج مستعمرات، تصرف بازارهای نو، بارها سبب جنگ‌های استیلا طلبانه دولت‌های سرمایه‌داری شده است. جنگ هم برای کشورهای سرمایه‌داری مانند استثمار طبقه کارگر، حالتی طبیعی و قانونی می‌باشد.

به ویژه جنگ هنگامی ناگزیر شد که سرمایه‌داری در پایان سده ۱۹ و در آغاز سده بیست به طور قطع به اوج کمال و به درجه نهائی ترقی خود یعنی به امپریالیسم رسید. در دوره امپریالیسم اتحادیه‌های (انحصارهای) نیرومند سرمایه‌داران و بانک‌ها در حیات دول سرمایه‌داری نقش قطعی به دست آوردند. سرمایه مالی در کشورهای سرمایه‌داری صاحب اختیار کامل گردید. سرمایه مالی خواستار بازارهای نو، به دست آوردن مستعمرات نوین و اراضی جدید برای صدور سرمایه و منابع تازه مواد خام بود.

لیکن تا پایان سده ۱۹، تمام روی زمین بین دول سرمایه‌داری تقسیم شده بود. در عین حال رشد سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم بسیار ناموزون و به شکل جهشی انجام می‌پذیرد: عده‌ای از کشورهای که قبلاً مقام اول را حائز بودند صنایع خود را نسبتاً آهسته ترقی میدهند، کشورهای دیگر که قبلاً عقب مانده بودند با جهش‌های سریعی خود را به آنها رسانده و از آنها در می‌گذرند.

تناسب نیروهای اقتصادی و نظامی دولت‌های امپریالیستی تغییر می‌یافت و کوشش برای تقسیم مجدد جهان به میان می‌آمد. مبارزه برای تقسیم مجدد جهان سبب ناگزیر بودن جنگ امپریالیستی میشد. جنگ ۱۹۱۴ جنگ تقسیم مجدد جهان و مناطق نفوذ بود. این جنگ از دیر زمان از طرف همه دولت‌های امپریالیستی زمینه چینی میشد. مسبب آن امپریالیست‌های همه کشورها می‌باشند.

این جنگ را به ویژه از یک طرف آلمان و اتریش و از طرف دیگر فرانسه و انگلستان و هم چنین روسیه که وابسته به آنها بود تدارک می‌دیدند. در سال ۱۹۰۷ ائتلاف سه گانه یا آنتانت که عبارت از اتحاد انگلیس و فرانسه و روسیه بود، به وجود آمد.

اتحاد دیگر امپریالیستی را آلمان، اتریش هنگری و ایتالیا تشکیل می‌دادند. ولی ایتالیا در آغاز جنگ سال ۱۹۱۴ از این اتحاد خارج شده و سپس به آنتانت پیوست. بلغارستان و ترکیه از آلمان، اتریش هنگری پشتیبانی می‌کردند.

آلمان که خودش را برای جنگ امپریالیستی آماده می‌کرد، می‌خواست از انگلیس و فرانسه مستعمرات و از روسیه اوکراین، لهستان و کشورهای کرانه بالتیک را بگیرد. آلمان راه آهن بغداد را ساخته، فرمانروائی انگلیس را در شرق نزدیک مورد تهدید قرار میداد. انگلیس از افزایش تسلیحات دریائی آلمان می‌ترسید.

روسیه تزاری برای تقسیم ترکیه کوشش می‌نمود، آرزوی تصرف بغازها که دریای سیاه را به دریای مدیترانه وصل میکند (داردائل) و تصرف استانبول را در سر داشت. تصرف گالیسی یعنی یک قسمت اتریش هنگری نیز جزو نقشه‌های حکومت تزاری بود.

انگلیس سعی داشت رقیب خطرناک خود - آلمان را، که کالاهایش پیش از جنگ روز به روز میدان کالاهای انگلیس را در بازارهای دنیا تنگ‌تر می‌ساخت، به وسیله جنگ شکست دهد. علاوه بر این انگلیس قصد داشت بین‌النهرین و فلسطین را از چنگ ترکیه در آورده و در مصر محکم پای بر جا شود.

سرمایه‌داران فرانسه سعی می‌کردند حوضه سار و الزاس لورن را که دارای ثروت‌های ذغال سنگ و آهن است و آلمان‌ها آن را در جنگ سال‌های ۱۸۷۰-۱۸۷۱ از فرانسه سلب کرده بودند، از آلمان پس گرفته، متصرف شوند. بدین طریق تناقضات شدیدی که بین دو گروه دولت‌های سرمایه‌داری وجود داشت منجر به جنگ امپریالیستی شد.

این جنگ غارتگرانه که برای تقسیم مجدد جهان بود به منافع همه کشورهای امپریالیستی بر می خورد، این بود که بعدها ژاپن، کشورهای متحد آمریکا و عده‌ای از دولت‌های دیگر به این جنگ کشانده شدند. جنگ، جنگ جهانی شد.

جنگ امپریالیستی از طرف بورژوازی با استتار کامل از ملت‌های خود آماده می گردید. هنگامی که جنگ در گرفت هر یک از حکومت‌های امپریالیستی سعی بود مدلل نماید که وی به همسایه‌های خود هجوم نیاورده بلکه به وی هجوم کرده‌اند. بورژوازی مقاصد حقیقی جنگ و خصلت امپریالیستی و استیلاگرانه آن را پنهان کرده و به همین وسیله ملت را فریب می داد. هر حکومت امپریالیستی اظهار می داشت که این جنگ را برای دفاع از میهن خود می کند.

اپورتونیست‌هایی که در انترناسیونال دوم بودند، در فریب دادن توده، به بورژوازی یاری می کردند. سوسیال دمکرات‌های انترناسیونال دوم به کار سوسیالیسم، به امر همبستگی بین المللی پرولتاریا، پست فطرتانه خیانت می ورزیدند. آنها نه تنها بر ضد جنگ برخاستند بلکه برعکس به بورژوازی یآوری می نمودند تا کارگران و دهقانان دول متخاصم را در زیر پرده دفاع از میهن بر ضد یک دیگر برانگیزد.

برخاستن روسیه به طرفداری آنتانت، یعنی فرانسه و انگلیس، در جنگ امپریالیستی تصادفی نبود. باید در نظر داشت که پیش از سال ۱۹۱۴ مهم ترین رشته‌های صنایع روسیه در دست سرمایه خارجی و به طور عمده در دست سرمایه فرانسوی، انگلیسی و بلژیکی یعنی سرمایه کشورهای آنتانت بود. مهم ترین کارخانه‌های فلز سازی روسیه در دست سرمایه‌داران فرانسوی بود. روی هم رفته قریب سه چهارم (۷۲ درصد) صنعت فلز سازی وابسته به سرمایه خارجی بود. در صنعت ذغال سنگ "دنباس" نیز همین منظره دیده می‌شد. قریب نصف استخراج نفت در دست سرمایه انگلیسی و فرانسوی بود. قسمت زیاد سودهای صنایع روس به بانک‌های خارجه و بیشتر از همه به بانک‌های انگلیس و فرانسه می رفت. همه این احوال، بعلاوه قراردادهای وام چندین میلیاردی که تزار در فرانسه و انگلیس منعقد ساخته بود، تزاریسم را به امپریالیسم انگلیس و فرانسه میخکوب کرده و روسیه را به خراج دهنده این کشورها، به نیمه مستعمره آنها مبدل نموده بود.

بورژوازی روس امیدوار بود که با آغاز جنگ کارهای خود را اصلاح نماید، مثلاً: بازارهای نوئی به دست آورد، از سفارش‌ها و تدارکات جنگی سودی برگیرد و در عین حال از وضع جنگ استفاده نموده جنبش انقلابی را سرکوب نماید.

روسیه تزاری آماده نشده، داخل جنگ شد. صنایع روسیه از صنایع کشورهای دیگر سرمایه‌داری بسی عقب مانده تر بود. در صنایع روسیه بیشتر فابریک‌ها و کارخانه‌ها کهنه و دارای تجهیزات فرسوده و از پای در آمده‌ای بود. با بودن اصول نیمه سرواژ در زمینداری و با وجود توده‌های دهقانان تهیدست و خانه خراب، کشاورزی نمی‌توانست برای پیش بردن جنگ طولانی اساس محکم اقتصادی باشد.

تزار به طور کلی به ملاک‌های سرفدار تکیه میکرد. مالکین بزرگ چرنی سنتی با سرمایه‌داران بزرگ همدست گشته در کشور و در دومای دولتی فرمانروائی داشتند. آنها از سیاست داخلی و خارجی حکومت تزاری کاملاً پشتیبانی می‌کردند. بورژوازی امپریالیستی روس به سلطنت مستبد تزاری مانند مشت آهنین، که می‌توانست از یک طرف به دست آوردن بازارهای نو و خاک‌های نو را برایش تأمین و از طرف دیگر جنبش انقلابی کارگران و دهقانان را سرکوب نماید، می‌نگریست و بدان امیدواری داشت.

حزب بورژوازی لیبرال یعنی کادتها خود را مخالف وانمود می‌کرد ولیکن از سیاست خارجی حکومت تزاری بی‌چون و چرا پشتیبانی می‌نمود.

احزاب خرده بورژوازی اس‌ارها و منشویک‌ها از همان آغاز جنگ در پناه پرچم سوسیالیسم برای گول زدن توده و پنهان کردن جنبه امپریالیستی و غارتگرانه جنگ به بورژوازی یاری می‌کردند، از لزوم مدافعه "میهن" بورژوازی در مقابل "پروس‌های وحشی" دم می‌زدند و از سیاست "صلح داخلی" پشتیبانی نموده، بدین طریق برای از پیش بردن جنگ به حکومت تزاری روس یاری می‌رساندند، همان طور که سوسیال دمکرات‌های آلمان هم به منظور پیش بردن جنگ بر ضد "روس‌های وحشی" به قیصر آلمان کمک می‌کردند.

تنها حزب بلشویک‌ها در مواضع مارکسیستی، مبارزه قطعی بر ضد سلطنت مستبد تزاری، بر ضد ملاکین و سرمایه‌داران و جنگ امپریالیستی محکم ایستاده، به پرچم با شکوه انترناسیونالیسم انقلابی صادق و وفادار ماند. حزب بلشویک از اولین روزهای جنگ طرفدار این نظریه بود که جنگ نه برای دفاع از میهن بلکه برای منافع ملاکین و سرمایه‌داران، غصب اراضی بیگانه و غارت ملل آغاز شده است و کارگران باید بر ضد این جنگ به طور قطعی بجنگند.

طبقه کارگر از حزب بلشویک پشتیبانی میکرد.

درست است که سرگیجه میهن پرستی بورژوازی که در اوایل جنگ روشنفکران و طبقات کولاک و دهقانان را فراگرفته بود، در قسمتی از کارگران نیز تأثیر کرد، لیکن این قسمت بیشتر عبارت بود از اعضاء اوباش منش "اتحاد

ملت روس" و از یک عده کارگرانی که روحیه اساری و منشویکی داشتند. البته آنها روحیه طبقه کارگر را منعکس نمی کردند و نمی توانستند هم منعکس نمایند. مخصوصاً همین عناصر بعدها از زمره شرکت کنندگان در تظاهرات شوینیستی بورژوازی گردیدند که در روزهای اول جنگ از طرف حکومت تزاری تشکیل شده بود.

۲- پیوستن احزاب انترناسیونال دوم به حکومت‌های امپریالیستی خود. در هم پاشیدن انترناسیونال دوم به احزاب سوسیال شوینیستی جداگانه.

لنین بارها دربارهٔ اپورتونیزم انترناسیونال دوم و ناپایداری پیشوایان آن خاطر نشان کرده بود. لنین همیشه تکرار میکرد که پیشوایان انترناسیونال دوم فقط در گفتار بر ضد جنگ می‌باشد و اگر هر آینه جنگی درگیرد آنها می‌توانند موقعیت خود را تغییر داده و به بورژوازی امپریالیستی به پیوندند، می‌توانند طرفداران جنگ شوند، همان نخستین روزهای جنگ پیش بینی‌های لنین تأیید کرد.

در سال ۱۹۱۰ در کنگرهٔ انترناسونال دوم در کپنهاگ تصمیم گرفته شده بود که سوسیالیست‌ها باید در پارلمان‌ها بر ضد اعتبارات جنگی رأی دهند. هنگام جنگ در کشورهای بالکان در سال ۱۹۱۲ کنگرهٔ بین المللی انترناسیونال دوم در بال اظهار داشت که کارگران همه کشورها برای خاطر ازدیاد منافع سرمایه‌داران تیراندازی به سوی یک دیگر را خیانت حساب می‌کنند. در گفتارها و در قطعنامه چنین بود.

اما وقتی که غرش جنگ امپریالیستی طنین انداز شد و لازم گردید که این تصمیمات بر زندگی اجراء شود پیشوایان انترناسیونال دوم نسبت به پرولتاریا خیانت و پیمان شکنی نموده، از نوکران بورژوازی و طرفداران جنگ گردیدند.

۴ اوت سال ۱۹۱۴ سوسیال دمکراسی آلمان در پارلمان برله اعتبارات جنگی و از پشتیبانی به جنگ امپریالیستی رأی داد. اکثریت قاطع سوسیالیست‌های فرانسه، انگلیس، بلژیک و کشورهای دیگر نیز همین طور رفتار کردند.

رشتهٔ موجودیت انترناسیونال دوم قطع گردید و در عمل از هم جدا شده و به احزاب سوسیال شوینیستی جداگانه‌ای که بر ضد یک دیگر جنگ می‌کردند، تقسیم شد.

پیشوایان احزاب سوسیالیستی نسبت به پرولتاریا خیانت ورزیدند و به طرف سوسیال شوینیسم و مدافعه از بورژوازی امپریالیستی رفتند. آنها برای تحمیل طبقهٔ کارگر و مسموم کردن وی با زهر ناسیونالیسم به حکومت‌های امپریالیستی یاری می‌رسانند. این سوسیال - خائنین در زیر پرچم دفاع از میهن، کارگران آلمان را بر ضد کارگران فرانسه و کارگران انگلیس و فرانسه را بر ضد کارگران آلمان می‌شورانند. در انترناسیونال دوم، فقط اقلیت بسیار

کمی در موضع انترناسیونالیستی مانده و بر ضد جریان شنا کرد، راست است نه با اطمینان کامل و نه به طور تماماً قطعی، ولی با وجود این بالاخره بر ضد جریان شنا کرد.

تنها حزب بلشویک بدون تأمل و بی هیچ گونه تردیدی پرچم مبارزه قطعی را بر ضد جنگ امپریالیستی برافراشت. لنین در تزه‌های راجع به جنگ که در پائیز ۱۹۱۴ نگاشته بود خاطر نشان میکرد که سقوط انترناسیونال دوم تصادفی نیست. انترناسیونال دوم را اپورتونیست‌ها، که بهترین نمایندگان پرولتاریای انقلابی دیری بود از آنها حذر می نمودند، به هلاکت رسانیدند.

احزاب انترناسیونال دوم پیش از جنگ هم به اپورتونیسم آلوده شده بودند. اپورتونیست‌ها امتناع از مبارزه انقلابی را آشکارا تبلیغ می کردند، تئوری "رویاندن سوسیالیسم از سرمایه‌داری به طور آرام" را تبلیغ می نمودند. انترناسیونال دوم نمی خواست بر ضد اپورتونیسم مبارزه کند، طرفدار صلح با آن بود و برای تقویت آن امکانی به وجود آورد. انترناسیونال دوم نسبت به اپورتونیسم سیاست سازشکارانه در پیش گرفته و خود هم اپورتونیستی شد.

بورژوازی امپریالیستی، به حساب سودهایی که از مستعمره‌ها و استثمار کشورهای عقب مانده تحصیل کرده بود، قشر بالائی کارگران کارشناس را که به اصطلاح اعیان کارگری نامیده میشدند به وسیله دادن دستمزد بیشتری و با بخشش‌های دیگر متمادیاً تطمیع می کرد. از بین این قشر از کارگران، عده زیادی رهبران اتحادیه‌ها و شرکت‌های تعاونی، وکلای شهرداری و پارلمان، کارکنان مطبوعات و سازمان‌های سوسیال دموکراسی روی کار آمدند. در موقع جنگ این اشخاص از ترس این که مبادا موقعیت خود را از دست بدهند، دشمنان انقلاب شده و خشناک‌ترین مدافعین بورژوازی و حکومت‌های امپریالیستی خود گردیدند.

اپورتونیست‌ها بدل به سوسیال - شوینیست شدند.

سوسیال - شوینیست‌ها و از آن جمله منشویک‌ها و اس‌ارهای روس در داخل کشور صلح طبقاتی کارگران را با بورژوازی و در خارج کشور خود، جنگ با ملل دیگر را تبلیغ می کردند. آنها درباره مقصرین حقیقی جنگ، توده‌ها را فریب داده اظهار می داشتند که بورژوازی کشور خودشان در جنگ مقصر نیست. عده زیادی از سوسیال شوینیست‌ها وزیران حکومت‌های امپریالیستی کشورهای خود شدند. سوسیال شوینیست‌های نهانی که سانتریست نام داشتند خطرشان برای امر پرولتاریا از این کمتر نبود. سانتریست‌ها یعنی کائوتسکی، ترتسکی، مارتف و دیگران، سوسیال شوینیست‌های علنی را ذی حق، دانسته و تبرئه و مدافعه می کردند یعنی این که در حقیقت همراه سوسیال شوینیست‌ها به پرولتاریا خیانت ورزیده و با ادای سخنان "چپ" درباره مبارزه بر ضد جنگ،

که منظور از این سخنان گول زدن طبقه کارگر بود، خیانت خود را پرده پوشی می نمودند. در عمل سانتریست‌ها از جنگ پشتیبانی می کردند زیرا پیشنهاد سانتریست‌ها راجع به رأی ندادن بر ضد اعتبارات جنگی و اکتفا کردن به امتناع در حین اخذ رأی برای اعتبارات جنگی به مثابه‌ی پشتیبانی از جنگ بود. آنها هم مانند سوسیال شوینیست‌ها تقاضا می کردند که در هنگام جنگ از مبارزه طبقاتی صرف نظر شود تا آن که مانع حکومت امپریالیستی خود نشوند. ترسکی سانتریست در تمام مهم‌ترین مسائل جنگ و سوسیالیسم مخالف لنین بود و با حزب بلشویک ضدیت می کرد.

از همان نخستین روزهای جنگ، لنین برای تأسیس انترناسیونال نوین، انترناسیونال سوم، مشغول جمع آوری قوا شد. کمیته مرکزی حزب بلشویک در نوامبر سال ۱۹۱۴ در بیانیه‌ای که بر ضد جنگ صادر کرده بود مسئله تأسیس انترناسیونال سوم را به جای انترناسیونال دوم که دچار ورشکستگی ننگینی گردیده بود به میان آورد.

در ماه فوریه سال ۱۹۱۵ در لندن در کنفرانس سوسیالیست‌های کشورهای آنتانت رفیق لیتوینوف مطابق سفارش لنین نطقی ایراد نمود. لیتوینوف از سوسیالیست‌ها خواستار شد که آنها (واندرولد، سامبا، گد) از حکومت‌های بورژوازی بلژیک و فرانسه خارج شده و رابطه خود را با امپریالیست‌ها به کلی قطع نمایند و از همکاری با آنها دست بکشند. لیتوینوف از همه سوسیالیست‌ها طلب می کرد که بر ضد حکومت‌های امپریالیستی خود مبارزه قطعی کرده و رأی دادن به اعتبار جنگی را سرزنش و ملامت نمایند. ولی تنها ندای لیتوینوف بود که در این کنفرانس طنین افکند.

در آغاز ماه سپتامبر سال ۱۹۱۵ در تسمیروالد اولین کنفرانس انترناسیونالیست‌ها گرد آمد. لنین این کنفرانس را در رشد جنبش بین‌المللی ضد جنگ "نخستین گام" می نامید. در این کنفرانس لنین دسته دست چپ تسمیروالد را تشکیل داد. ولی در این دسته دست چپ تسمیروالد فقط حزب بلشویک، با رهبری لنین یگانه روش درست و عقبه دار را در پیش گرفت. دسته دست چپ تسمیروالد به زبان آلمانی مجله "مبشر" را نشر میکرد که در آن مقاله‌های لنین چاپ میشد.

در سال ۱۹۱۶ در ده سوئیزی کننرال دعوت کنفرانس دوم انترناسیونالیست‌ها میسر گشت. این کنفرانس دومین کنفرانس تسمیروالد نامیده میشود. تا این وقت تقریباً در همه کشورهای دسته‌های انترناسیونالیست پدیدار شده بودند، جدائی عناصر انترناسیونالیستی از سوسیال شوینیست‌ها نمایان تر دیده میشد. از همه مهم تر این که تا این وقت خود توده‌ها در تأثیر جنگ و فلاکت‌هایی که از آن روی داده بود بیشتر متمایل به چپ شده بودند. بیانیه کننرال در نتیجه سازش

دستجات گوناگونی که در کنفرانس با هم در مبارزه بودند تنظیم شده بود. این بیانیه نسبت به بیانیه تسمیر والد گامی به پیش بود.

اما کنفرانس کنتال هم اصول اساسی سیاست بلشویک‌ها یعنی تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی، شکست حکومت‌های امپریالیستی خودی در جنگ و تشکیل انترناسیونال سوم را نپذیرفت. با وجود این، کنفرانس کنتال به جدا شدن عناصر انترناسیونالیستی که عاقبت از آنها انترناسیونال سوم کمونیستی تشکیل یافت مساعدت کرد.

لنین خطاهای انترناسیونالیست‌ها مانند روزا لوکزامبورگ، کارل لیبکنخت را که از سوسیال دمکرات‌های دست چپ بوده ولی عقبه‌دار نبودند، انتقاد می‌کرد اما در عین حال به آنها یاری می‌نمود که روش درستی در پیش گیرند.

۳ - تئوری و تاکتیک حزب بلشویک در مسائل جنگ، صلح و انقلاب

بلشویک‌ها صلح طلبان عادی نبودند که مانند بیشتر سوسیال دمکرات‌های چپ برای صلح فقط آه کشیده، به تبلیغات صلح اکتفا نمایند. بلشویک‌ها طرفدار مبارزهٔ فعالانهٔ انقلابی برای صلح بودند و می‌خواستند کار را تا حد سرنگون کردن حاکمیت بورژوازی جنگجوی امپریالیستی برسانند. بلشویک‌ها امر صلح را با امر پیروزی انقلاب پرولتاری هم مربوط می‌کردند و معتقد بودند که صحیح‌ترین واسطهٔ بر طرف کردن جنگ و به دست آوردن صلحی عادلانه بدون الحاق زمین‌ها و غرامات جنگی، همانا سرنگون کردن حاکمیت بورژوازی امپریالیستی است.

بلشویک‌ها در مقابل دست کشیدن اس‌ارها و منشویک‌ها از انقلاب و شعار خائنانهٔ آنها راجع به نگاهداری "صلح داخلی" در موقع جنگ، شعار "مبدل کردن جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" را به میدان آوردند. شعار مزبور چنین معنی داشت که زحمتکشان و از آن جمله کارگران و دهقانان مسلح که به جامه سربازی در آمده‌اند اگر می‌خواهند از جنگ رهائی یابند و به صلح عادلانه‌ای برسند باید اسلحه را بر ضد بورژوازی برگردانده و حاکمیت او را سرنگون سازند.

در مقابل سیاست اس‌ار و منشویکی که عبارت بود از دفاع میهن بورژوازی، بلشویک‌ها سیاست "شکست خوردن حکومت خودی را در جنگ امپریالیستی" پیشنهاد کردند. معنی آن این بود که، باید بر ضد اعتبارات جنگی رأی داد، باید در ارتش، سازمان‌های انقلابی مخفی برپا کرد، از ابراز برادری بین سربازها در جبهه پشتیبانی نمود، جنبش‌های انقلابی کارگران و دهقانان را بر ضد جنگ متشکل نمود و آنها را به قیام بر ضد حکومت امپریالیستی خود مبدل گرداند.

بلشویک‌ها معتقد بودند که در جنگ امپریالیستی شکست نظامی حکومت تزاری برای ملت کمترین ضرر را در بر دارد زیرا که این شکست پیروزی توده را بر تزاریسم و مبارزهٔ موفقیت آمیز طبقهٔ کارگر را برای آزادی از اسارت سرمایه‌داری و جنگ‌های امپریالیستی آسان تر می‌کرد. ضمناً لنین بر آن بود که سیاست شکست حکومت امپریالیستی خودی را باید نه تنها انقلابیون روس بلکه احزاب انقلابی طبقهٔ کارگر همهٔ کشورهای متخاصم عملی نمایند.

بلشویک‌ها بر ضد هرگونه جنگی نبودند. آنها تنها بر ضد جنگ استیلاجویانه، بر ضد جنگ امپریالیستی بودند. بلشویک‌ها بر این عقیده بودند که جنگ بر دو نوع است:

(الف) جنگ عادلانه برای تصرف خاک بیگانه نیست، جنگ آزادیبخش که منظورش یا دفاع ملت از هجوم خارجی و از کوشش‌هایی است که به منظور اسیر کردنش میشود، یا آزاد کردن ملت از اسارت سرمایه‌داری و یا بالاخره آزاد کردن مستعمره‌ها و کشورهای غیر مستقل از ظلم امپریالیست‌هاست و (ب) جنگ غیرعادلانه، جنگ سلطه‌جویانه که منظورش استیلا و تحت اسارت درآوردن کشورها و ملل بیگانه است.

از جنگ نوع اول بلشویک‌ها پشتیبانی می‌کردند و اما درباره جنگ نوع دوم، بلشویک‌ها بر این بودند که بر ضد آن باید مبارزه قطعی کرده، کار را به برپا نمودن انقلاب و سرنگون ساختن حکومت امپریالیستی خودی رساند. آثار تئوریک لنین در موقع جنگ برای طبقه کارگر تمام جهان اهمیت بسیار بزرگی داشت. در بهار سال ۱۹۱۶ لنین اثر خود را تحت عنوان "امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری" نگاشت. در این کتاب لنین نشان داد که امپریالیسم به منزله بالاترین مرحله سرمایه‌داری است و دیرگامیست که از حالت سرمایه‌داری "مترقی" به سرمایه‌داری طفیلی و تباه شونده‌ای تبدیل شده و امپریالیسم - سرمایه‌داری در حال احتضار است. البته معنی اینها چنین نبود که سرمایه‌داری خود به خود بدون انقلاب پرولتاری خواهد مرد و روی ریشه خود پوسیده و محو می‌گردد. لنین همواره می‌آموخت که بدون انقلاب طبقه کارگر، سرمایه‌داری را نمی‌شود سرنگون ساخت. به این جهت لنین امپریالیسم را به منزله سرمایه‌داری محتضر دانسته در عین حال در این کتاب نشان داد که "امپریالیسم - شب‌فردای انقلاب اجتماعی پرولتاریا است".

لنین نشان داد که در عصر امپریالیسم ستم سرمایه‌داری روز به روز فزون‌تر می‌گردد و در شرایط امپریالیسم بر خشم و غضب پرولتاریا بر ضد شالوده‌های سرمایه‌داری می‌افزاید، عناصر انفجار انقلابی در درون کشورهای سرمایه‌داری زیادتر میشود. لنین نشان داد که در عصر امپریالیسم بحران انقلابی در کشورهای مستعمراتی و غیر مستقل سخت‌تر می‌گردد، خشم و غضب نسبت به امپریالیسم می‌افزاید، عناصر جنگ آزادی بخش بر ضد امپریالیسم زیادتر می‌گردد.

لنین نشان داد که در شرایط امپریالیسم ترقی ناموزون سرمایه‌داری و تناقضات وی مخصوصاً شدت پیدا کرده است و مبارزه برای بازارهای فروش کالا و برای صادر کردن سرمایه، مبارزه برای مستعمره‌ها برای منابع مواد خام، جنگ‌های ادواری امپریالیستی را برای تقسیم مجدد دنیا ناگزیر می‌سازد.

لنین نشان داد که جنگ‌های امپریالیستی همانا در نتیجه این ناموزونی ترقی سرمایه‌داری روی می‌دهد و این جنگ‌ها نیروهای امپریالیسم را سُست کرده و رخنه دار شدن جبهه امپریالیسم را در آنجائی که از همه سُست تر باشد امکان پذیرتر می‌نماید.

بر اساس همه اینها لنین به این نتیجه رسید که رخنه دار کردن جبهه امپریالیسم از طرف پرولتاریا در یک و یا چند نقطه کاملاً امکان پذیر است: پیروزی سوسیالیسم نخست در چند کشور یا حتی در یک کشور جداگانه امکان پذیر می‌باشد؛ پیروزی سوسیالیسم در آن واحد در همه کشورها به سبب ناموزونی رشد سرمایه‌داری در این کشورها امکان پذیر نیست؛ سوسیالیسم نخست در یک یا چند کشور غلبه کرده و سایر کشورها در ظرف مدت معینی در حال کشورهای بورژوازی باقی خواهند ماند.

اینک فرمول این نتیجه داهیانه، که لنین در دو مقاله مختلف در دوره جنگ امپریالیستی گرفته است:

۱- « ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی، قانون بلاشروط سرمایه‌داری است. از اینجا چنین بر می‌آید که سوسیالیسم ممکن است نخست در یک چند و حتی در یک کشور سرمایه‌داری به طور جداگانه غالب گردد. در این صورت پرولتاریای پیروزمند این کشور پس از خلع سرمایه‌داران و تشکیل تولید سوسیالیستی در کشور خود طبقات مظلوم کشورهای دیگر را به سوی خود جلب کرده بر ضد باقیمانده جهان سرمایه‌داری برمی‌خیزد.....» (از مقاله "درباره شعار کشورهای متحدۀ اروپا" که در ماه اوت سال ۱۹۱۵ نوشته شده است) (تالیفات لنین جلد ۱۸ صفحه‌های ۲۳۲-۲۳۳ چاپ روسی).

۲- « رشد سرمایه‌داری در کشورهای گوناگون با منتها درجه ناموزونی عملی می‌شود. با وجود تولید کالائی، غیر از این هم ممکن نیست. از اینجا این نتیجه مسلم حاصل می‌گردد: سوسیالیسم در همه کشورها در یک موقع نمی‌تواند غلبه یابد. نخست در یک یا چند کشور غلبه میکند و بقیه کشورها مدتی در حال کشورهای بورژوازی یا پیش از بورژوازی باقی می‌مانند. این امر نه تنها باید باعث اصطکاک بلکه باید موجب کوشش مستقیم بورژوازی کشورهای دیگر برای انهدام پرولتاریای پیروزمند دولت سوسیالیستی نیز بشود. در این گونه موردی، جنگ از طرف ما مشروع و عادلانه می‌بود. در این صورت این جنگ، جنگ برای سوسیالیسم، برای رهائی ملل دیگر از

دست بورژوازی می بود. » (از مقاله "برنامه جنگی انقلاب پرولتاری" که در پائیز سال ۱۹۱۶ نوشته شده است) (تالیفات لنین جلد ۱۹ ص ۳۲۵ چاپ روسی).

این یک تئوری نو و مکمل انقلاب سوسیالیستی، تئوری راجع به امکان پیروزی سوسیالیسم در کشورهای جداگانه، راجع به شرایط وی و راجع به دورنمای پیروزی بود. همین تئوری بود که مبانی آن از همان سال ۱۹۰۵ در رساله "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراسی" از طرف لنین بیان شده بود.

این تئوری با اصلی که بین مارکسیست‌های دوران سرمایه‌داری پیش از امپریالیستی رواج داشت و بر آن بودند که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور غیر ممکن است و غلبه سوسیالیسم در همه کشورهای متمدن در یک موقع به عمل خواهد آمد، اساساً فرق داشت. لنین بنا بر دلائلی که درباره سرمایه‌داری امپریالیستی در کتاب ممتاز خود "امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری" آورده بود، این اصل را مانند اصل کهنه شده‌ای واژگون کرده و اصل تئوریک نوینی آورد که طبق آن غلبه سوسیالیسم در همه کشورها در یک موقع محال شمرده شده و غلبه سوسیالیسم در یک کشور سرمایه‌داری جداگانه امکان پذیر است.

اهمیت ذی قیمت تئوری انقلاب سوسیالیستی لنین نه تنها در آن است که مارکسیسم را با تئوری نوینی غنی ساخته و آن را به جلو برده است؛ اهمیت دیگری هم که دارد این است که به پرولتاریای کشورهای دیگر دورنمای انقلابی داده، ابتکار آنها را در کار هجوم به بورژوازی ملی خود توسعه میدهد و به آنها می آموزد که برای تشکیل چنین هجومی چطور از موقعیت جنگ استفاده کنند و ایمان آنها را به غلبه انقلاب پرولتاری راسخ تر می گرداند.

چنین بود اصل تئوریکی و تاکتیک بلشویک‌ها در مسائل جنگ، صلح و انقلاب.

بر اساس همین اصل بلشویک‌ها در روسیه فعالیت عملی خود را از پیش می بردند.

با وجود پیگردهای سخت پلیس، وکلای بلشویک دوما: بادایف، پتروسکی، مورانوف، ساموئیلوف، شاگوف در آغاز جنگ به مسافرت پرداخته در یک عده از سازمان‌ها درباره خط مشی بلشویک‌ها نسبت به جنگ و انقلاب سخنرانی‌هایی کردند. در ماه نوامبر سال ۱۹۱۴ برای مذاکره درباره رویه نسبت به جنگ، جلسه فراکسیون بلشویکی دومای دولتی منعقد گردید. در روز سوم تمام هیئت این جلسه بازداشت شد. دادگاه همه وکلای نامبرده را به

محرومیت از حقوق و تبعید برای اقامت در سیبری خاوری محکوم نمود. حکومت تزاری وکلای بلشویک دومای دولتی را به "خیانت به کشور" متهم می ساخت.

در دادگاه منظرهٔ فعالیت وکلای دوما که مایهٔ افتخار حزب ما بود نمودار شد. وکلای بلشویکی در مقابل دادگاه از خود مردانگی ابرار داشته، دادگاه را مبدل به کرسی خطابه کردند و سیاست استیلاجویانهٔ تزاریسم را مفتضح ساختند. و اما کامنف که برای این کار به دادگاه جلب شده بود طور دیگری رفتار کرد و به علت بزدلیش به محض روبرو شدن با اولین خطر فوراً سیاست حزب بلشویک را نفی نمود. کامنف در دادگاه اظهار داشت که در مسئلهٔ جنگ با بلشویک‌ها هم رأی نیست و محض اثبات اظهارات خود خواهش کرد که ایوردانسکی منشویک را برای گواهی احضار نمایند.

بلشویک‌ها بر ضد کمیته‌های صنعتی نظامی که برای جنگ کار می کرد و هم چنین بر ضد منشویک‌ها که سعی داشتند کارگران را زیر نفوذ بورژوازی امپریالیستی درآورند فعالیت بزرگی به خرج دادند. بورژوازی در مسئلهٔ این که جنگ امپریالیستی را در چشم همه به مثابهٔ جنگ عموم ملت وانمود کند منافع حیاتی داشت.

هنگام جنگ، بورژوازی از خودش تشکیلات سراسر روسیه‌ای به نام اتحاد زمستوها و شهرها بر پا کرده، در کارهای دولتی نفوذ بزرگی به دست آورده بود. لازم بود که کارگران را نیز به رهبری و نفوذ خود تابع سازد. برای این کار بورژوازی وسیله‌ای اندیشید و آن عبارت از تشکیل "دستجات کارگری" در جنب کمیته‌های صنعتی - نظامی بود. منشویک‌ها فوراً با این نیت بورژوازی همراه شدند. بورژوازی علاقمند بود که به این کمیته‌های صنعتی - نظامی نمایندگان کارگران جلب شوند تا این که آنها در میان تودهٔ کارگران برای لزوم افزایش نیروی تولیدی کار در فابریک‌ها و کارخانه‌های گلوله، توپ و فشنگ و اسلحه سازی و سایر بنگاه‌ها که برای دفاع کار می کرد، تبلیغات نمایند.

"همه چیز برای جنگ، همه چیز در راه جنگ"، - چنین بود شعار بورژوازی. معنی این شعار در عمل این بود که "تا می توانی از سفارش‌های جنگی و از تصرف خاک‌های بیگانه جیب خود را انباشته کن"، منشویک‌ها در این امر میهن پرستی دروغی که از طرف بورژوازی جعل شده بود، فعالانه شرکت کردند. آنها برای شرکت در انتخابات "دستجات کارگری" جنب کمیته‌های صنعتی - نظامی در میان کارگران شدیداً تبلیغات نموده و بدین وسیله به سرمایه‌داران یاری می کردند. بلشویک‌ها بر ضد این نیرنگ بازی‌ها بودند. آنها طرفدار بایکوت کمیته‌های صنعتی - نظامی بودند و این بایکوت را با موفقیت از پیش بردند. لیکن با وجود این، یک قسمت از کارگران زیر رهبری

منشویک معروف گوزدیف و پرووکاتور آبروسیموف در فعالیت کمیته‌های صنعتی - نظامی شرکت کردند. اما وقتی که نمایندگان کارگران در سپتامبر سال ۱۹۱۵ برای انتخابات نهائی در "دستجات کارگری" کمیته‌های صنعتی - نظامی گرد آمدند معلوم شد که اکثریت نمایندگان بر ضد شرکت در این "دستجات کارگری" هستند. اکثریت نمایندگان کارگران بر ضد شرکت در کمیته‌های صنعتی - نظامی قطعنامه‌ای با لحن شدید صادر کردند و اظهار داشتند که کارگران مبارزه برای صلح و سرنگون نمودن تزاریسیم را مطمع نظر خویش قرار می دهند.

بلشویک‌ها در ارتش و نیروی دریائی هم به کارهای بزرگی دست زدند، به توده‌های سربازان و ملوانان می فهماندند که مسببین دهشت خارق العاده جنگ، عذاب و مشقت‌های ملت کیست، می فهماندند که انقلاب برای ملت یگانه راه رهائی از کشتارگاه امپریالیستی است. بلشویک‌ها در ارتش و نیروی دریائی، در جبهه و در قسمت‌های عقب جبهه حوزه‌هایی تشکیل میدادند و نیز اوراقی مبنی بر دعوت بر ضد جنگ انتشار می دادند.

در کروونشتاد بلشویک‌ها "مجمع کل تشکیلات نظامی کروونشتاد" را تشکیل دادند که با کمیته پتروگراد حزب رابطه محکم داشت. برای کار کردن میان سربازان پادگان، در جنب کمیته پتروگراد حزب، تشکیلات نظامی برپا شده بود. در ماه اوت سال ۱۹۱۶ رئیس اداره آگاهی پتروگراد خبر داد که "در مجمع کروونشتاد کار به طور خیلی جدی و سری به راه افتاده است و همه شرکت کنندگان آن اشخاص کم حرف و با احتیاط هستند. این مجمع در کرانه هم نمایندگانی دارد".

حزب در جبهه، میان سربازان ارتش‌های متخاصم تبلیغ برادری می کرد و به ویژه خاطر نشان می نمود که دشمن همانا بورژوازی تمام جهان است و تنها به وسیله تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی و برگرداندن سلاح بر ضد بورژوازی خودی و حکومت وی می توان جنگ را به پایان رسانید. امتناع قسمت‌های مختلف ارتش از مبادرت به تعرض بیش از پیش مشاهده میشد. این گونه و وقایع دیگر در سال ۱۹۱۵ و به ویژه در ۱۹۱۶ رخ میداد.

بلشویک‌ها مخصوصاً در ارتش‌های جبهه شمالی در ناحیه بالتیک فعالیت مهمی به خرج داده بودند. فرمانده کل ارتش جبهه شمال ژنرال روزسکی در اوایل سال ۱۹۱۷ به رؤسای خود گزارش داده بود که بلشویک‌ها در این جبهه کارهای انقلابی انجام میدهند.

جنگ در زندگانی ملل، در زندگانی طبقه کارگر بین المللی تحول بزرگی بود. سرنوشت دول، سرنوشت ملل و سرنوشت جنبش سوسیالیستی را در عرصه قرار داده بود. بنابراین جنگ در عین حال برای همه احزاب و جریاناتی

که خود را سوسیالیستی می‌نامیدند یک سنگ محک و وسیلهٔ آزمایشی بود. در آن زمان مطلب بر سر این بود که آیا احزاب و جریانات مذکور به راه سوسیالیسم، به راه انترناسیونالیسم صادق و وفادار می‌مانند یا آن که ترجیح می‌دهند که به طبقهٔ کارگر خیانت کرده و پرچم‌های خود را در هم پیچیده، آنها را زیر پای بورژوازی ملی خود بیافکنند.

جنگ نشان داد که احزاب انترناسیونال دوم که از عهدهٔ این آزمایش برنیامدند، نسبت به طبقهٔ کارگر خیانت ورزیدند و پرچم‌های خود را در برابر بورژوازی ملی امپریالیستی خود فرو آوردند.

این احزاب که اپورتونیسیم را در محیط خود پرورش داده و با روح گذشت و اغماض نسبت به اپورتونیست‌ها و ناسیونالیست‌ها تربیت یافته بودند طور دیگر هم نمی‌توانستند رفتار کنند.

جنگ نشان داد که حزب بلشویک یگانه حزبی است که از روی شرف از عهدهٔ آزمایش بر آمده و تا آخر به راه سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری وفادار ماند.

علت این هم معلوم است زیرا تنها حزب تراز نو، تنها حزبی که با روح مبارزهٔ آشتی ناپذیر بر ضد اپورتونیسیم پرورش یافته، تنها حزبی که از اپورتونیسیم و ناسیونالیسم فارغ است - تنها چنین حزبی می‌توانست از عهدهٔ آزمایش عظیمی بر آمده و به راه طبقهٔ کارگر، به راه سوسیالیسم و انترناسیونالیسم وفادار بماند.

حزب بلشویکی درست چنین حزبی بود.

۴- شکست ارتش تزاری در جبهه. ویرانی اقتصادی. بحران تزاریسیم

سه سال بود که جنگ ادامه داشت. زندگی میلیون‌ها افراد بشر، به صورت کشته و زخمی و کسانی که در نتیجه بیماری‌های همه گیر ناشی از جنگ می‌مردند، تباه میشد. بورژوازی و ملاکین از جنگ کیسه خود را می‌انباشتند ولی تنگدستی و محرومیت‌های کارگران و دهقانان روز به روز بیشتر می‌گشت. جنگ، اقتصاد ملی روسیه را ویران می‌ساخت. قریب ۱۴ میلیون کارکن تندرست را از کار اقتصادی باز داشته، به ارتش فرستاده بودند. فابریک‌ها و کارخانه‌ها از کار می‌افتاد. از کشت غله کاسته شده بود زیرا نیروی کار کافی وجود نداشت. اهالی و سربازان در جبهه گرسنگی می‌کشیدند و لخت و یا پا برهنه بودند. جنگ تمام منابع کشور را می‌بلعید.

ارتش تزاری پی در پی شکست می‌خورد. توپخانه آلمان مانند تگرگ به روی ارتش تزاری گلوله‌ه‌توپ می‌بارید. ارتش تزاری نه توپ به اندازه کافی داشت، نه گلوله و نه حتی تفنگ. گاهی به سه نفر سرباز فقط یک تفنگ میرسید. از همان موقع جنگ، خیانت سوخوملینوف وزیر جنگ تزاری آشکار گردید و معلوم شد که با جاسوس‌های آلمانی رابطه داشته است. سوخوملینوف امر جاسوسی آلمان را انجام میداد و مأموریت او آن بود که تأمین مهمات جنگی جبهه را مختل سازد. نگذارد به جبهه توپ و تفنگ و گلوله برسد. بعضی از وزیران و ژنرال‌های تزاری خودشان پنهانی به پیشرفت ارتش آلمان مساعدت می‌کردند: به اتفاق ملکه که با آلمانی‌ها ارتباط داشت اسرار جنگ را برای آلمانی‌ها افشاء می‌نمودند. جای تعجب نیست که ارتش تزاری شکست خورده و مجبور به عقب نشینی می‌شد. تا سال ۱۹۱۶ آلمانی‌ها به تصرف لهستان و قسمتی از سرزمین کرانه‌های بالتیک موفق شده بودند.

همه این حوادث باعث خشم و نفرت کارگران، دهقانان، سربازان و روشنفکران نسبت به حکومت تزاری گردیده، جنبش انقلابی توده‌های ملت را بر ضد جنگ و تزاریسیم چه در عقب جبهه و چه در جبهه، چه در مرکز و چه در نقاط دور دست، شدت و افزایش می‌داد.

نارضایتی به بورژوازی امپریالیستی روس هم سرایت می‌نمود. بورژوازی از این رو خشمگین شده بود که در دربار تزاری ارادلی مانند راسپوتین حکمرانی می‌کردند که انعقاد صلح جداگانه‌ای با آلمانی‌ها را به طور آشکار خط مشی خود را قرار داده بودند. بورژوازی بیش از پیش متقاعد میشد که حکومت تزاری قادر نیست جنگ را با موفقیت از پیش ببرد و می‌ترسید که

مبادا تزاریسیم برای نجات موقعیت خود به صلح جداگانه‌ای با آلمانی‌ها تن در دهد. به این جهت بورژوازی روس تصمیم گرفت دست به کودتای درباری بزند تا آن که نیکلای دوم را خلع و به جای او میخائیل رومانف را که با بورژوازی مربوط بود به تخت نشاند. به این وسیله بورژوازی می خواست با یک تیر دو نشان بزند: نخست آن که زمام حکومت را به دست گرفته ادامه جنگ امپریالیستی را تأمین نماید، دوم آن که به وسیله کودتای مختصر درباری از هجوم انقلاب بزرگ خلق که سیل وار فرا می رسد، جلوگیری کند. در این قضیه حکومت‌های انگلیس و فرانسه از بورژوازی روس کاملاً پشتیبانی میکردند. آنها می دیدند که تزار قادر به ادامه جنگ نیست و می ترسیدند که تزار به وسیله صلح جداگانه با آلمانی‌ها کار را یکسره کند. هر آینه حکومت تزاری صلح جداگانه منعقد میکرد حکومت‌های انگلیس و فرانسه کشوری مانند روسیه را که نه تنها نیروی دشمن را به جبهه‌های خود جلب می کرد بلکه ده‌ها هزار سربازان زبده روس را به فرانسه اعزام می داشت، از دست می دادند. به این جهت آنها از اقدامات بورژوازی روس به منظور انجام کودتای درباری پشتیبانی کردند.

بدین طریق تزار تنها ماند.

هنگامی که ناکامی‌های جبهه پی در پی ادامه داشت، ویرانی اقتصادی بیش از پیش سخت تر میشد. در روزهای ماه ژانویه و فوریه سال ۱۹۱۷ اختلال امور خواربار، مواد خام و سوخت به بالاترین درجه ترقی و به منتهای شدت خود رسید. حمل خواربار به پتروگراد و مسکو تقریباً موقوف شد. بنگاه‌ها یکی پس از دیگری بسته میشد. بسته شدن بنگاه‌ها بر بیکاری می افزود. به ویژه وضع کارگران تحمل ناپذیر شد. توده‌های وسیع ملت بیش از پیش معتقد می گشتند که برای رهائی از این وضع تحمل ناپذیر تنها یک راه وجود دارد و آن راه سرنگون کردن سلطنت مستبده تزاری است.

تزاریسیم آشکارا دچار بحران مهلکی گردیده بود. بورژوازی خیال داشت که بحران را به وسیله کودتای درباری حل کند. ولی ملت این بحران را به دلخواه خود حل نمود.

۵ - انقلاب فوریه. سقوط تزاریس. تشکیل شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان. تشکیل حکومت موقتی. حاکمیت دوگانه

سال ۱۹۱۷ با اعتصاب ۹ ژانویه آغاز گردید. در موقع اعتصاب در پتروگراد و مسکو و باکو و نیژنی نوگورود نمایش‌هایی روی داد و ضمناً نهم ماه ژانویه در مسکو قریب یک سوم همه کارگران در اعتصاب شرکت کردند. نمایش دوهزار نفری در بولوار تورسکوی از طرف پلیس سوار پراکنده شد. در پتروگراد در شوشه ویبورگ سربازها هم به نمایش دهندگان پیوستند.

پلیس پتروگراد گزارش داده بود که "فکر اعتصاب همگانی روز به روز بیشتر طرفدار پیدا میکند و مانند سال ۱۹۰۵ وجهه عمومی به خود می‌گیرد".

منشویک‌ها و اسارها کوشش می‌کردند که جنبش انقلابی آغاز شده را در دایره‌ای که برای بورژوازی لیبرال لازم است بگنجانند. منشویک‌ها پیشنهاد کردند که در روز گشایش دومای دولتی یعنی ۱۴ فوریه حرکت دسته جمعی کارگران به سوی دومای دولتی ترتیب داده شود ولی توده‌های کارگران از پی بلشویک‌ها روانه شدند و به دومای دولتی نرفته بلکه برای نمایش رفتند.

در ۱۸ فوریه ۱۹۱۷ در پتروگراد اعتصاب کارگران کارخانه پوتیلوف آغاز گردید. ۲۲ فوریه کارگران اکثر بزرگ‌ترین بنگاه‌ها اعتصاب کردند. در روز بین‌المللی زنان کارگر، ۲۳ فوریه (۸ مارس)، بر حسب دعوت کمیته پتروگراد بلشویک‌ها، زنان کارگر به کوچه‌ها و خیابان‌ها آمدند تا بر ضد گرسنگی، جنگ و تزاریس نمایش دهند. کارگران به وسیله اقدام به اعتصاب همگانی در تمام پتروگراد از این نمایش زنان کارگر پشتیبانی کردند. اعتصاب سیاسی به نمایش سیاسی همگانی بر ضد رژیم تزاری تبدیل می‌گردید.

۲۴ فوریه (۹ مارس) تظاهرات با شدت زیادتری از نو آغاز میشود. اینک قریب ۲۰۰ هزار کارگر اعتصاب کردند.

۲۵ فوریه (۱۰ مارس) جنبش انقلابی همه کارگران پتروگراد را فرا می‌گیرد. اعتصابات سیاسی ناحیه‌ها به اعتصاب سیاسی همگانی تمام پتروگراد تبدیل می‌گردد. در همه جا تظاهرات و زد و خوردهائی با پلیس روی میدهد. در بالای سر توده‌های کارگران پرچم‌های سرخ با شعارهای: "نیست باد تزار!" "نیست باد جنگ!"، "نان!" جلوه گر است.

بامداد ۲۶ فوریه (۱۱ مارس) اعتصاب و نمایش سیاسی رفته رفته مبدل به اقداماتی برای قیام می‌شود. کارگران، پلیس و ژاندارمری را خلع سلاح نموده، خودشان مسلح می‌شوند. لیکن زد و خورد مسلح با پلیس به تیرباران کردن نمایش دهندگان در میدان زنامسکایا منتهی می‌گردد.

ژنرال خابالوف که فرمانده استان نظامی پتروگراد بود به کارگران آگهی میدهد که آنها باید ۲۸ فوریه (۱۳ مارس) شروع به کار نمایند وگرنه به جبهه فرستاده خواهند شد. ۲۵ فوریه (۱۰ مارس) تزار به ژنرال خابالوف چنین فرمان میدهد:

« امر میکنم که همین فردا در پایتخت به اغتشاشات خاتمه داده شود. »

ولی "خاتمه دادن" به انقلاب دیگر ممکن نبود. روز ۲۶ فوریه (۱۱ مارس) گروهان چهارم احتیاط هنگ پاولوسکی به شلیک آغاز کرد اما نه بطرف کارگران بلکه به سوی دسته‌های پلیس سوار که با کارگران شروع به تیراندازی متقابل کرده بودند. مبارزه برای همراه نمودن ارتش با جدیت و سرسختی تمام دامنه گرفت، به ویژه از طرف زنان کارگر که مستقیماً به طرف سربازان روی می آوردند آنها را برادر می خواندند و دعوت می نمودند که برای سرنگون ساختن سلطنت مستبده منفور تزاری به ملت یاری کنند.

رهبری کارهای روزمره حزب بلشویک در آن وقت به عهده دفتر کمیته مرکزی حزب ما در پتروگراد تحت ریاست رفیق مولوتوف بود. دفتر کمیته مرکزی در تاریخ ۲۶ فوریه (۱۱ مارس) بیانیه‌ای منبی بر دعوت به ادامه مبارزه مسلح بر ضد تزارسم و تشکیل حکومت انقلابی موقتی نشر داد.

۲۷ فوریه (۱۲ مارس) سپاهیان پتروگراد از شلیک به طرف کارگران امتناع ورزیده، به ملت که قیام کرده بود می پیوستند. بامداد ۲۷ فوریه هنوز شماره سربازانی که قیام کرده بودند فقط ده هزار تن بود ولی عصر آن روز شماره آنها از ۶۰ هزار نفر تجاوز نمود.

کارگران و سربازانی که قیام کرده بودند اقدام به بازداشت وزیران و ژنرال‌های تزاری و آزاد کردن انقلابیون از زندان نمودند. زندانی‌های سیاسی آزاد شده هم وارد کار مبارزه انقلابی می شدند.

در خیابان‌ها هنوز تیراندازی با مأمورین شهربانی و ژاندارم‌ها که در بام خانه‌ها با مسلسل کمین کرده بودند، ادامه داشت. ولی پیوستن سریع سپاهیان به کارگران سرنوشت سلطنت مستبده تزاری را تعیین کرد.

وقتی که خبر پیروزی انقلاب در پتروگراد، در شهرهای دیگر و در جبهه منتشر شد کارگران در همه جا به خلع مأمورین تزاری پرداختند. انقلاب بورژوازی دمکراتیک فوریه غالب شد.

انقلاب از این جهت پیروز شد که طبقه کارگر پیش آهنگ آن بود و بر رأس جنبش میلیون‌ها توده دهقان که جامعه سربازی پوشیده و "برای صلح، برای نان، برای آزادی" مبارزه می کردند، قرار گرفته بود. سلطه پرولتاریا پیشرفت انقلاب را تأمین کرد.

لنین در نخستین روزهای انقلاب نوشته بود که:

« انقلاب را پرولتاریا انجام داد، وی قهرمانی بروز داد، خون خود را ریخت و وسیع ترین توده‌های زحمتکش و تهیدست ترین مردم را از پی خود برد...» (لنین جلد ۲۰ ص ۲۳-۲۴ چاپ روسی).

نخستین انقلاب سال ۱۹۰۵ مقدمات غلبه سریع انقلاب دوم سال ۱۹۱۷ را فراهم آورد. لنین خاطر نشان می کرد که:

« بدون سه سال بزرگ ترین نبردهای طبقاتی و بدون جدیت و فعالیت انقلابی پرولتاریای روس در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۷، انجام انقلاب دوم به این سرعت یعنی ختم مرحله ابتدائی آن در عرض چند روز امکان ناپذیر بود. » (همان کتاب ص ۱۳)

در همان نخستین روزهای انقلاب، شوراها پدید آمدند. انقلاب پیروزی یافته به شوراها و کلای کارگران و سربازان تکیه میکرد. کارگران و سربازانی که قیام کرده بودند شوراها را نمایندگانی کارگران و سربازان را بر پا کردند. انقلاب سال ۱۹۰۵ نشان داد که شوراها دستگاه قیام مسلح و در عین حال هسته حاکمیت جدید انقلابی می باشند. اندیشه شوراها در مغز توده‌های کارگر زنده بود و آنها در روز فردای سرنگون کردن تزارسم این اندیشه را عملی کردند ولی با این فرق که در سال ۱۹۰۵ فقط شوراها را نمایندگانی کارگران برپا شده بود و حال آن که در فوریه سال ۱۹۱۷ با ابتکار بلشویک‌ها شوراها را نمایندگان کارگران و سربازان پدید آمد.

هنگامی که بلشویک‌ها مبارزه مستقیم توده را در خیابان‌ها رهبری می کردند، احزاب سازش کار یعنی منشویک‌ها و اسارها در شوراها کرسی‌های وکالت را اشغال کرده و در آنجا اکثریت خود را تشکیل می دادند. چیزی که به این کار تا اندازه‌ای کمک میکرد این بود که بیشتر لیبرال‌های حزب بلشویکی در زندان‌ها و یا در تبعید گاه‌ها بودند (لنین در مهاجرت بود، استالین و اسوردلوف در سیبری در تبعید بودند) و حال آن که منشویک‌ها و اسارها

آزادانه در خیابان‌های پتروگراد گردش می‌کردند. بدین طریق در سر شورای پتروگراد و کمیتهٔ اجرائیهٔ آن نمایندگان احزاب سازش کار یعنی منشویک‌ها و اس‌ارها قرار گرفتند. در مسکو و یک رشته از شهرهای دیگر نیز وضع از همین قرار بود. تنها در ایوانووزنسنسک، کراسنویارسک و برخی شهرهای دیگر از اول در شوراها اکثریت با بلشویک‌ها بود.

ملت مسلح یعنی کارگران و سربازان که نمایندگان خود را به شورا می‌فرستاد، آن را دستگاه حاکمیت ملی می‌پنداشت. آنها چنین می‌شمردند و مطمئن بودند که شورای نمایندگان کارگران و سربازان همهٔ درخواست‌های ملت انقلابی را انجام خواهد داد و نخستین اقدام آن انعقاد صلح خواهد بود. ولی زود باوری کارگران و سربازان بازی بدی برای خود آنها شد. اس‌ارها و منشویک‌ها حتی در فکر از بین بردن جنگ و به دست آوردن صلح هم نبودند. آنها خیال داشتند که از انقلاب برای ادامهٔ جنگ استفاده نمایند. و اما راجع به انقلاب و درخواست‌های انقلابی ملت، اس‌ارها و منشویک‌ها چنین می‌پنداشتند که انقلاب دیگر به پایان رسیده است و اکنون دیگر وظیفهٔ آن است که آن را استوار ساخته و به اتفاق بورژوازی به راه زندگانی "عادی" مشروطه‌ای وارد شد. به این جهت رهبری اس‌اری و منشویکی شورای پتروگراد هر چه از دستش برمی‌آمد کرد تا آن که مسئلهٔ از بین بردن جنگ و موضوع صلح را ماستمالی کرده، حاکمیت را به بورژوازی واگذار نماید.

۲۷ فوریه (۱۲ مارس) سال ۱۹۱۷ نمایندگان لیبرال دومای دولتی با لیدرهای اس‌اری منشویکی در پس پرده، بند و بست کرده، کمیتهٔ موقتی دومای دولتی را به ریاست رودزیانکو رئیس دومای چهارم دولتی که یک نفر ملاک و سلطنت طلب بود، تشکیل دادند. و پس از چند روز کمیتهٔ موقتی دومای دولتی و لیدرهای اس‌ار و منشویک کمیتهٔ اجرائیهٔ شورای نمایندگان کارگران و سربازان، پنهانی از بلشویک‌ها دربارهٔ تشکیل حکومت جدید روسیه یعنی حکومت موقتی بورژوازی به ریاست شاهزاده لوف که تزار نیکلای دوم هنوز پیش از تغییر رژیم ماه فوریه برای نخست وزیر حکومت خود در نظر گرفته بود، با هم توافق حاصل کردند. میلیوکوف رئیس کادتها، گوچکف رئیس اکتیابریست‌ها و نمایندگان معروف دیگر طبقهٔ سرمایه‌داران در حکومت موقتی داخل شدند و کرنسکی اس‌ار هم به عنوان نمایندهٔ "دمکراسی" در آن وارد گشت.

نتیجه اینطور شد که لیدرهای اس‌ار و منشویک کمیتهٔ اجرائیهٔ شورا، حاکمیت را به بورژوازی واگذار کردند و شورای نمایندگان کارگران و سربازان که بعداً از این موضوع خبر دار شد با وجود اعتراض بلشویک‌ها با اکثریت خود عملیات لیدرهای اس‌ار و منشویک را تصویب نمود.

بدین منوال در روسیه دولت نوینی تشکیل شد که بنا به گفتهٔ لنین مرکب بود از نمایندگان "بورژوازی و ملاکین بورژوا شده".

لیکن در کنار حکومت بورژوازی، حاکمیت دیگر یعنی شورای نمایندگان کارگران و سربازان وجود داشت. نمایندگان سربازان در شورا به طور عمده دهقانانی بودند که برای جنگ بسیج شده بودند. شورای نمایندگان کارگران و سربازان، دستگاه اتحاد کارگران و دهقانان بر ضد حاکمیت تزاری و در آن واحد دستگاه حاکمیت آنها یعنی دستگاه دیکتاتوری طبقهٔ کارگر و دهقانان بود.

بدین طریق یک نوع حاکمیت دوگانه در هم پیچیده از دو دیکتاتوری یعنی دیکتاتوری بورژوازی در وجود حکومت موقتی و دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان در وجود شورای نمایندگان کارگران و سربازان ایجاد شد.

حاکمیت دوگانه پدید آمد.

چه علت داشت که در ابتدا منشویک‌ها و اس‌ارها اکثریت تشکیل داده بودند؟

چه علت داشت که کارگران و دهقانان پیروز شده داوطلبانه حاکمیت را به نمایندگان بورژوازی واگذار کردند؟

لنین این مسئله را چنین توضیح میداد که میلیون‌ها مردم که در سیاست ناشی بودند، بیدار شده و به سیاست روی آوردند. قسمت عمدهٔ اینها را مالکین خرده بورژوازی، دهقانان و کارگرانی تشکیل می‌دادند که خود اندکی پیش از این دهقان بودند یعنی کسانی که در بین بورژوازی و پرولتاریا قرار داشتند. در آن موقع روسیه در بین تمام کشورهای بزرگ اروپا کشوری بود که از همه بیشتر دارای جنبهٔ خرده بورژوازی بود و در این کشور "موج عظیم خرده بورژوازی همه را زیر گرفت و نه فقط از حیث شمارهٔ خود بلکه از حیث طرز اندیشهٔ خود نیز پرولتاریای آگاه را مغروق ساخت یعنی محافل بسیار وسیع کارگران را در معرض سرایت نظریه‌های سیاسی خرده بورژوازی خود قرار داد" (لنین جلد ۲۰ ص ۱۱۵ چاپ روسی).

همین موج دریای خرده بورژوازی بود که احزاب خرده بورژوازی یعنی منشویک‌ها و اس‌ارها را بالا آورد.

لنین خاطر نشان کرد که علت دیگر، تغییر در ترکیب پرولتاریا در موقع جنگ و کافی نبودن آگاهی و وضع سازمانی پرولتاریا در آغاز انقلاب بود. موقع جنگ در ترکیب خود پرولتاریا تغییرات مهمی به عمل آمد. قریب ۴۰ درصد کارگران اصلی به ارتش فرا خوانده شده بودند. در سال‌های جنگ خرده مالکین، پیشه‌وران و دکانداران بسیاری که نسبت به احوال و روحیهٔ پرولتاریا بیگانه بودند، به منظور گریز از سرباز گیری داخل بنگاه‌ها شده بودند.

همین قشرهای خرده بورژوازی کارگران زمینه مساعدی شد که سیاسیون خرده بورژوازی یعنی منشویک‌ها و اس‌ارها را پرورش میداد. از اینجاست که توده‌های وسیع ملت که در سیاست ناشی و زیر این موج عظیم خرده بورژوازی در غلطیده بودند، از نخستین پیشرفت‌های انقلاب سرمست گردیدند و در نخستین ماه‌های انقلاب اسیر احزاب سازش کار شدند و در عالم سادگی خود گمان می‌کردند که حاکمیت بورژوازی مانع انجام کار شوراهای نخواهد شد و بنابراین راضی شدند که حاکمیت دولتی را به بورژوازی واگذار کنند.

وظیفه‌ای که حزب بلشویک در پیش داشت این بود که به وسیله کار انتباهی صبورانه در میان توده‌ها، جنبه امپریالیستی حکومت موقتی را آشکار سازد، پرده از روی خیانت اس‌ارها و منشویک‌ها بر دارد و نشان دهد که بدون تبدیل حکومت موقتی به حکومت شوراهای نیل به صلح غیر ممکن است.

و حزب بلشویک با کمال جدیت به این کار پرداخت. حزب بلشویک ارگان‌های علنی مطبوعاتی خود را از نو برقرار می‌سازد. پنج روز پس از انقلاب فوریه در پتروگراد نشر روزنامه "پروادا" شروع میشود و چند روز پس از آن روزنامه "سوسیال دمکرات" در مسکو انتشار می‌یابد. حزب در رأس توده‌هایی که از قید اطمینان به بورژوازی لیبرال و اطمینان به منشویک‌ها و اس‌ارها خود را رها می‌نمایند، شروع به فعالیت می‌نماید و با کمال بردباری به سربازان و دهقانان لزوم همکاری با طبقه کارگر را می‌فهماند. حزب به آنها توضیح میدهد که دهقانان بدون عوض کردن حکومت موقتی بورژوازی به حکومت شوراهای نه نائل به صلح میشوند و نه زمین خواهند گرفت.

خلاصه

جنگ امپریالیستی بر اثر ناموزونی ترقی کشورهای سرمایه‌داری، در اثر بر هم خوردن موازنه بین دولت‌های بزرگ و بر اثر لزوم تقسیم مجدد جهان برای امپریالیست‌ها به وسیله جنگ و برقرار ساختن موازنه نوین قواء پدید آمد. اگر احزاب بین الملل دوم به راه طبقه کارگر خیانت نمی‌کردند اگر آنها تصمیمات کنگره‌های بین الملل دوم را بر ضد جنگ نقض نمی‌کردند، اگر آنها

تصمیم می گرفتند بر ضد حکومت‌های امپریالیستی خود، بر ضد دامن زنان آتش جنگ به طور فعال برخاسته و طبقه کارگر را نیز برانگیزند، جنگ چنین خصلت ویران کننده‌ای نمی داشت و شاید هم اصلاً تا این اندازه شدت و توسعه نمی یافت.

حزب بلشویک یگانه حزب پرولتری بود که به راه سوسیالیسم و انترناسیونالیسم صادق و وفادار ماند و بر ضد حکومت امپریالیستی خود جنگ داخلی را ترتیب داد. کلیه احزاب انترناسیونال دوم را که توسط قشرهای فوقانی خود با بورژوازی مربوط بودند گرفتار اسارت امپریالیسم شده و به سوی امپریالیست‌ها شتافتند.

جنگ که خود انعکاس بحران همگانی سرمایه‌داری بود این بحران را شدت داده و سرمایه‌داری جهان را سُست کرد. کارگران روسیه و حزب بلشویک نخستین کسانی در جهان بودند که از سُستی سرمایه‌داری با کمال موفقیت استفاده کرده جبهه امپریالیسم را شکافتند و تزار را سرنگون کردند و شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان را بر پا نمودند.

توده‌های وسیع خرده بورژوازی، سربازان و هم چنین کارگران که از نخستین پیشرفت‌های انقلاب سرمست و سرخوش شده و به اطمینان‌های منشویک‌ها و اس‌ارها، که می گفتند از این به بعد همه کارها خوب خواهد شد، خاطر جمع گردیده بودند، به حکومت موقتی اعتماد حاصل نموده و از او پشتیبانی می نمایند.

در جلو حزب بلشویک این وظیفه قرار گرفت که به توده‌های کارگران و سربازان که از نخستین پیشرفت‌های انقلاب سرمست شده بودند بفهماند که هنوز تا پیروزی کامل انقلاب خیلی مانده است و مادام که حاکمیت در دست حکومت موقتی بورژوازی می باشد و در شوراهای سازشکاران یعنی منشویک‌ها و اس‌ارها فرمانروائی دارند، ملت نه به صلح نائل خواهد شد، نه زمین میتواند بگیرد و نه نان به دست می آورد و برای پیروزی کامل لازم است باز یک گام به پیش برداشته شود و حاکمیت به شوراهای وگذار گردد.

فصل هفتم

حزب بلشویک در دوران تهیه و انجام انقلاب سوسیالیستی اکتبر (آوریل سال ۱۹۱۷ - سال ۱۹۱۸)

۱- اوضاع کشور پس از انقلاب فوریه. بیرون آمدن حزب از حالت پنهانی و پرداختن به فعالیت سیاسی آشکارا. ورود لنین به پتروگراد. تزه‌های آوریل لنین. عطف توجه حزب به لزوم انتقال به سوی انقلاب سوسیالیستی.

وقایع و رفتار حکومت موقتی روز بروز درستی خط مشی بلشویک‌ها را تأیید می‌نمود. بیش از پیش آشکار میشد که حکومت موقتی برله ملت نیست بلکه علیه ملت است، طرفدار صلح نیست بلکه طرفدار جنگ است و نمی‌خواهد و نمی‌تواند نه صلح، نه زمین و نه نان بدهد. فعالیت انتباهی بلشویک‌ها زمینه مساعدی پیدا میکرد.

در موقعی که کارگران و سربازان حکومت تزاری را سرنگون و ریشه‌های سلطنت را قطع می‌کردند حکومت موقتی به طور معینی متمایل به نگاهداری سلطنت بود و دوم مارس سال ۱۹۱۷ محرمانه گوچکوف و شولگین را نزد تزار فرستاده بود. بورژوازی می‌خواست قدرت را به برادر نیکلا رومانوف یعنی به میخائیل واگذار نماید اما وقتی که گوچکوف در میتینگ کارگران راه آهن نطق را به ندای "زنده باد امپراتور میخائیل" به پایان رسانید، کارگران بازداشت و تفتیش گوچکوف را خواستار شدند و با کمال تغییر می‌گفتند:

« سگ زرد برادر شغال است. »

معلوم بود که کارگران نمی‌گذارند سلطنت از نو برقرار گردد. در آن موقعی که کارگران و دهقانان امر انقلاب را از پیش می‌بردند و خون خود را ریخته، انتظار خاتمه جنگ را داشتند و برای به دست آوردن نان و زمین کوشش می‌نمودند و برای مبارزه با ویرانی اقتصادی تقاضای اقدامات قطعی و جدی داشتند، حکومت موقتی نسبت به این درخواست‌های حیاتی ملت

کر و کور بود و آنها را نادیده می گرفت. این حکومت که از مشهورترین نمایندگان سرمایه‌داری و ملاکین تشکیل یافته بود حتی فکر این را هم نمی کرد که درخواست‌های دهقانان را در خصوص واگذاری زمین به آنها به انجام رساند و هم چنین نمی توانست به زحمتکشان نان بدهد زیرا برای این کار می بایست به منافع فروشندگان عمده غله خلل وارد آورد. لازم بود که با هر اقدامی هم که باشد از ملاکین و از کولاک‌ها غله گرفته شود ولی حکومت جرئت اقدام به این کار را نداشت چون خود به منافع این طبقات وابستگی داشت. هم چنین صلح را هم نمی توانست برقرار سازد.

حکومت موقتی که با امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه بستگی داشت نه تنها در خیال خاتمه دادن به جنگ نبود بلکه بر عکس کوشش داشت برای این که روسیه با فعالیت بیشتری در جنگ امپریالیستی اشتراک ورزد و خیالات جهان‌گیری خود را درباره تصرف استانبول و بغازها و تصرف گالیسی انجام دهد از انقلاب استفاده کند.

معلوم و آشکار بود که زود باوری توده‌های ملت نسبت به سیاست حکومت موقتی به زودی می بایست به پایان رسد.

رفته رفته معلوم و آشکار می گردید که حاکمیت دوگانه که پس از انقلاب فوریه به وجود آمده بود دیگر مدت زیادی نمی تواند پا بر جا ماند زیرا جریان حوادث ایجاب می نمود که حاکمیت در یک نقطه: یا در چهار دیوار حکومت موقتی و یا در دست شوراها، تمرکز یابد.

راست است که سیاست سازشکاری منشویک‌ها و اسارها هنوز در میان توده‌های مردم پشتیبان داشت. هنوز عده زیادی از کارگران و از آن بیشتر سربازان و دهقانانی بودند که باور میکردند "بزودی مجلس مؤسسان می آید و همه کارها را به خوبی انجام میدهد" و تصور می کردند که جنگ برای تصرف کشورها نبوده بلکه از روی ضرورت و برای دفاع از دولت می باشد. این قبیل اشخاص را لنین دفاع طلبانی می نامید که با وجدان پاک در گمراهی سیر می کنند. در میان همه این اشخاص، سیاست وعده و وعید و مجامله اسارها و منشویک‌ها هنوز سیاست صحیحی تلقی میشد. ولی واضح بود که این وعده و وعیدها و مجامله نمی تواند طول بکشد زیرا جریان حوادث و رویه حکومت موقتی روز به روز این موضوع را آشکارتر میکرد و نشان میداد که سیاست دفع الوقت و فریب مردمان زود باور می باشد.

حکومت موقتی همیشه به سیاست مبارزه مخفی و روپوشیده بر ضد جنبش انقلابی توده و به سیاست بند و بست و دوز و کلک‌های پس پرده‌ای بر ضد انقلاب قانع نمی گردید و گاهی کوشش می کرد که به تعرض آشکار بر ضد آزادی‌های دموکراسی مبادرت ورزد و سعی داشت که به ویژه در میان سربازان

"انضباط را از نو برقرار سازد" و "در کارها نظم بر پا کند". یعنی می خواست که انقلاب را به دایره‌ای که برای بورژوازی لازم است در آورد. ولی هر قدر در این راه کوشش میکرد به مقصود نمی رسید و توده‌های مردم با جدیت کامل آزادی‌های دموکراسی یعنی آزادی بیان، مطبوعات، آزادی اتحادیه‌ها، اجتماعات و نمایش‌ها را عملی می کردند. کارگران و سربازان کوشش می کردند از حقوق دموکراتیک خود که برای نخستین بار به دست آورده بودند به منظور شرکت فعال در زندگانی سیاسی کشور کاملاً استفاده نمایند تا این که وضعیت حاصله را دریافته و معنی آن را درک نمایند و تصمیمی اتخاذ کنند که در آینده چه باید کرد.

پس از انقلاب فوریه سازمان‌های حزب بلشویک که به طور غیر علنی در سخت ترین شرایط تزارسم کار میکرد از حالت پنهانی بیرون آمده و به توسعه عملیات سیاسی و تشکیلاتی آشکار اقدام نمود. شماره اعضای سازمان‌های بلشویک در این زمان بیش از ۴۰-۴۵ هزار تن نبود ولی اینها کادرهایی بودند که در مبارزه آبدیده شده بودند. کمیته‌های حزب بنا بر اصول مرکزیت دموکراسی از نو تشکیل گردیده بود. انتخابی بودن همه مقامات حزبی از پائین به بالا مقرر شده بود.

انتقال حزب به وضع علنی اختلافاتی را که در حزب بود، آشکار گردانید، کامنف و بعضی از کارکنان سازمان حزبی مسکو، مانند ریکوف، بوبنف و نوگین، روش نیمه منشیویکی و پشتیبانی مشروط از حکومت موقتی و سیاست دفاع طلبان را در پیش گرفته بودند. استالین که تازه از تبعید برگشته بود و مولوتف و دیگران به همراهی اکثریت حزب از سیاست عدم اعتماد نسبت به حکومت موقتی دفاع میکردند، بر ضد دفاع طلبی برخاسته و مردم را در راه صلح و به مبارزه بر ضد جنگ امپریالیستی دعوت میکردند. یک عده از کارکنان حزب در نتیجه اقامت طولانی در زندان یا تبعید عقب ماندگی سیاسی خود را ظاهر ساخته و به همین سبب دچار تردید گشته بودند.

نبودن پیشوای حزب یعنی نبودن لنین احساس میشد. لنین که مدت زیادی در تبعید بود ۳ (۱۶) آوریل سال ۱۹۱۷ به روسیه بازگشت.

ورود لنین برای حزب و برای انقلاب اهمیت خیلی زیادی داشت. لنین در موقعی که هنوز در سوئیس بود یعنی موقعی که نخستین اخبار راجع به انقلاب به او رسید در "نامه هائی از دور" به حزب و به طبقه کارگر روسیه چنین نوشته بود:

« کارگران! در جنگ داخلی بر ضد تزاریسیم شما معجزه‌هایی از قهرمانی پرولتری و توده‌ای بروز دادید. باید در کار سازمان دادن پرولتاریا و عموم خلق هم شما ابراز معجزه نمائید تا وسائل پیروزی خویش را در مرحله دوم انقلاب نیز فراهم سازید. » (لنین جلد ۲۰ چاپ روسی).

لنین در ۳ آوریل، شب وارد پتروگراد شد. در ایستگاه راه آهن فنلاند و در میدان جلوی ایستگاه هزاران کارگر و سرباز و ملوان برای پیشواز لنین گرد آمده بودند. هنگامی که لنین از واگون بیرون آمد توده‌ها را وجد و سرور وصف ناپذیری فراگرفت. آنها لنین را بر روی دست بلند کردند و بدین طریق پیشوای خود را به سالن بزرگ ایستگاه آوردند. در آنجا منشویک‌ها: چخه ایدزه و سکوبلف از طرف شورای پتروگراد به عنوان "شاد باش" نطق کرده و در این نطق‌ها "اظهار امیدواری می نمودند" که لنین با آنها "زبان مشترک" خواهد یافت، ولی لنین به نطق آنها گوش نداد، از پهلوی آنها گذشت و به سوی توده کارگران و سربازان روانه شد و از بالای زره پوش نطق مشهور خود را ایراد کرد و توده‌ها را به مبارزه در راه پیروزی انقلاب سوسیالیستی دعوت نمود و با گفتن "زنده باد انقلاب سوسیالیستی!" - نخستین نطق خود را پس از سال‌های متمادی در تبعید ایراد نموده بود، به پایان رسانید.

لنین چون به روسیه آمد با تمام انرژی، هم خود را وقف فعالیت انقلابی کرد. فردای ورودش لنین در جلسه بلشویک‌ها درباره جنگ و انقلاب گزارش داد. سپس تزه‌های سخنرانی خود را در جلسه‌ای که غیر از بلشویک‌ها، منشویک‌ها نیز حضور داشتند، تکرار نمود.

اینها تزه‌های مشهور آوریل لنین بود که به حزب و به پرولتاریا برای انتقال از انقلاب بورژوازی به انقلاب سوسیالیستی خط مشی روشن انقلابی داده بود. تزه‌های لنین برای انقلاب و برای فعالیت بعدی حزب اهمیت بسیار بزرگی داشت. انقلاب در زندگانی کشور به مثابه تحول عظیمی بود و حزب در شرایط نوین مبارزه پس از سرنگون کردن تزاریسیم به رهنمود نوینی احتیاج داشت تا این که جسورانه و با اطمینان کامل در طریق جدید روانه گردد. این رهنمود را تزه‌های لنین به حزب داد.

تزه‌های آوریل لنین برای انتقال از انقلاب دمکراسی بورژوازی به انقلاب سوسیالیستی، برای انتقال نخستین مرحله انقلاب به مرحله دوم یعنی به مرحله انقلاب سوسیالیستی نقشه دایمانه مبارزه را به حزب میداد. حزب به وسیله تمام تاریخ پیشین خود برای این وظیفه بزرگ مهیا شده بود. حتی در سال ۱۹۰۵ لنین در رساله خود موسوم به "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب

دمکراتیک" گفته بود که پس از سرنگون کردن تزاریسیم، پرولتاریا دست به کار انجام انقلاب سوسیالیستی می‌گردد. موضوع تازه‌ای که در این تزاها دیده می‌شود عبارت از این بود که برای اقدام به انتقال به انقلاب سوسیالیستی نقشه‌ای به دست میداد که از حیث تئوری دارای ادله کافی و مشخص بود.

در رشته اقتصادی اقدامات انتقال عبارت بود از: ملی کردن همه اراضی در کشور با مصادره اراضی ملاکین، مجتمع ساختن همه بانک‌ها در یک بانک ملی، احداث بازرسی آن از طرف شورای نمایندگان کارگران، احداث بازرسی نسبت به تولید اجتماعی و نسبت به پخش خواربار.

در رشته سیاسی لنین پیشنهاد میکرد که از جمهوری پارلمانی به جمهوری شوروی انتقال به عمل آید. این پیشنهاد در زمینه تئوری و تجربیات مارکسیسم یک قدم جدی به پیش بود. تا کنون تئوری‌دانه‌های مارکسیست، جمهوری پارلمانی را بهترین شکل سیاسی برای انتقال به سوسیالیسم می‌دانستند. اکنون لنین پیشنهاد میکرد جمهوری پارلمانی به جمهوری شوروی، که در دوره انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم مناسب‌ترین شکل تشکیلات سیاسی جامعه می‌باشد، تبدیل شود.

در تزاها چنین نوشته شده بود:

« خصوصیت موقع کنونی در روسیه عبارت است از انتقال از نخستین مرحله انقلاب، که بر اثر کافی نبودن آگاهی و تشکل پرولتاریا قدرت را به بورژوازی داده است، - به مرحله دوم آن که باید قدرت به دست پرولتاریا و فقیرترین قشرهای دهقانان داده شود. » (همان کتاب ص ۸۸)

و در جای دیگر

« نه به جمهوری پارلمانی، که بازگشت به طرف آن نسبت به شوراهای وکلای کارگران گامی به عقب است، - بلکه جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران و مزدوران و دهقانان در سرتاسر کشور از پائین تا بالا » (لنین جلد ۲۰ ص ۸۸ چاپ روسی).

لنین می‌گفت که جنگ در زمان حکومت موقتی نوین نیز به عنوان یک جنگ غارتگرانه امپریالیستی باقی می‌ماند. وظیفه حزب عبارت از آن است که این را به توده‌ها بفهماند و به آنها نشان دهد که خاتمه دادن به جنگ از راهی

غیر از جبر و تعدی یعنی به وسیله صلح و دموکراسی حقیقی، بدون سرنگون ساختن بورژوازی امکان پذیر نمی باشد.
درباره حکومت موقتی، لنین این شعار را به میان آورد:

« از حکومت موقتی هیچ گونه پشتیبانی نباید کرد! »

لنین سپس در تزه‌های خود خاطر نشان می‌کرد که حزب ما هنوز در شوراها در اقلیت است و در آنجا دسته بندی منشویک‌ها و اس‌ارها که نفوذ بورژوازی را بر پرولتاریا تحمیل میکند حکمفرمائی می نماید. به همین جهت وظیفه حزب عبارت از آن است که:

« به توده‌ها بفهماند که شورای نمایندگان کارگران یگانه شکل امکان پذیر حکومت انقلابی می باشد و بنابراین مادامی که این حکومت در زیر نفوذ بورژوازی است وظیفه ما فقط در آن است که به توده‌ها اشتباهات تاکتیکی آنها را با حوصله، به طور دائم و مصرانه و به طرزى که به ویژه با نیازمندی‌های علمی توده‌ها نیز مطابق باشد. بفهمانیم تا هنگامی که ما در اقلیت هستیم امر انتقاد و روشن کردن اشتباهات را از پیش می‌بریم و در عین حال لزوم انتقال همه قدرت دولتی را به شوراهاى نمایندگان کارگران ترغیب و تبلیغ می‌نمائیم....» (همان کتاب ص ۸۸).

معنی آن این بود که لنین بر ضد حکومت موقتی که در آن موقع شوراها به آن اعتماد می‌کردند دعوت به قیام نمی نمود، سرنگون کردن آن را درخواست نمی کرد بلکه می‌کوشید تا به طریق توضیحی و جلب اشخاص، در شوراها اکثریت به دست آید تا آن که سیاست شوراها تغییر یابد و به وسیله شوراها ترکیب و سیاست حکومت نیز تغییر کند.
منظور این کار رشد آرام انقلاب بود.

لنین سپس خواستار بود که "جامه چرکین" را کنده و دور انداخته یعنی از نام سوسیال دموکرات دست کشیده شود. هم احزاب انترناسیونال دوم و هم منشویک‌های روس خود را سوسیال دموکرات می‌نامیدند. اپورتونیست‌ها و خائنین سوسیالیسم این نام را چرکین و ننگین کرده بودند. لنین پیشنهاد کرد که حزب بلشویک، چنان که مارکس و انگلس حزب خود را می‌نامیدند - حزب کمونیست نامیده شود. این نام از لحاظ علمی درست است چون که مقصود نهائی حزب بلشویک نائل شدن به کمونیسم می باشد. بشریت می‌تواند از سرمایه‌داری

مستقیماً فقط به سوسیالیسم، یعنی به مالکیت مشترک ابزارهای تولید و توزیع محصول موافق کار هر کس انتقال یابد. لنین می گفت که حزب ما از این هم دورتر نگاه میکند. سوسیالیسم به طور ناگزیر باید تدریجاً به کمونیسم که روی پرچم آن نوشته شده است "از هر کس - مطابق استعدادش و به هر کس مطابق احتیاجش" برسد.

سرانجام لنین در تزه‌های خود ایجاد انترناسیونال نوین یعنی برپا کردن انترناسیونالیسم سوم، انترناسیونال کمونیستی را که از اپورتونیسم و سوسیال شوینیسم مبری باشد، درخواست میکرد. تزه‌های لنین باعث زوزه غضب آلودی از جانب بورژوازی، منشویک‌ها و اس‌ارها گردید. منشویک‌ها پیامی به کارگران فرستادند که با اخطار: "انقلاب در خطر است" آغاز میشد. به عقیده منشویک‌ها خطر عبارت از آن بود که بلشویک‌ها انتقال قدرت را به شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان خواستار بودند.

پلخانوف در روزنامه خود موسوم به "یدینستور" ("یگانگی") مقاله‌ای چاپ کرده در آن نطق لنین را "سخنرانی هذیان آمیز" نامید. پلخانوف به سخنان چخه یدزه منشویک اشاره میکرد که گفته بود: "تنها لنین از دایره انقلاب بیرون خواهد ماند و الا ما راه خود را ادامه خواهیم داد."

در ۱۴ آوریل کنفرانس بلشویک‌های تمام شهر پتروگراد بر پا گردید. این کنفرانس تزه‌های لنین را تصویب کرد و آن را اساس کار خود قرار داد. پس از مدت قلیلی سازمان‌های محلی حزب نیز تزه‌های لنین را تحسین و تصویب نمودند.

همه حزب غیر از چند فرد مانند کامنف، پیاتاکف تزه‌های لنین را با رضایت فوق‌العاده ای پذیرفتند.

۲- آغاز بحران حکومت موقتی. کنفرانس ماه آوریل حزب بلشویک.

هنگامی که بلشویک‌ها برای بسط آینده انقلاب آماده میشدند حکومت موقت به عملیات ضد ملت خود ادامه می‌داد. در ۱۸ آوریل میلیوکف وزیر خارجه حکومت موقت به متفقین اظهار داشت که: "همه مردم کوشش دارند جنگ جهانی را تا پیروزی قطعی برسانند و حکومت موقت عزم دارد تعهداتی را که نسبت به متفقین خود قبول کرده است، کاملاً مراعات نماید".

بدین طریق حکومت موقتی در وفاداری خود نسبت به قراردادهای تزاری سوگند یاد میکرد و وعده میداد که به منظور نیل "به فتح نهائی" باز هر قدر که برای امپریالیست‌ها لازم باشد، خون خلق را بریزد.

در ۱۹ آوریل از این بیانات ("یادداشت میلیوکوف")، کارگران و سربازان اطلاع حاصل کردند. روز ۲۰ آوریل کمیته مرکزی حزب بلشویک توده‌ها را به اعتراض بر ضد سیاست امپریالیستی حکومت موقتی دعوت کرد. در ۲۰-۲۱ آوریل (۳-۴ ماه مه) سال ۱۹۱۷ توده‌های کارگران و سربازان که از صد هزار تن کمتر نبودند بر ضد "یادداشت میلیوکف" با احساسات خشم آلودی دست به نمایش زدند و در روی پرچم‌ها شعارهای ذیل:

"قراردادهای سری فاش شود"، "نیست باد جنگ!"، "همه قدرت به دست شوراهای!" نوشته شده بود. کارگران و سربازان از اطراف به مرکز شهر، جائی که حکومت موقتی قرار گرفته بود می‌آمدند. سر خیابان نوسکی و در جاهای دیگر با دسته‌های مختلف بورژوازی زد و خوردهایی روی داد.

آشکارترین ضد انقلابی‌ها مانند ژنرال کورنیلوف دعوت می‌کردند که به نمایش دهندگان شلیک شود و حتی در این باب فرمان‌هایی هم دادند. ولی قسمت‌های ارتش این گونه فرمان‌ها را گرفته، از اجرای آن امتناع کردند.

یک گروه کوچکی از اعضای کمیته پتروگراد حزب (باگداتیوف و دیگران) در موقع نمایش شعار سرنگون کردن فوری حکومت موقت را به میان آورده بود. کمیته مرکزی حزب بلشویک این شعار را که مانع جلب اکثریت شوراهای به طرف خود بود و نیز مخالف مقصد حزب درباره رشد و تکامل مسالمت آمیز انقلاب بود بی‌موقع و نادرست دانسته رفتار این ماجراجویان "چپ" را سخت سرزنش کرد.

وقایع ۲۰-۲۱ آوریل آغاز بحران حکومت موقت را نشان میداد. این مسئله در سیاست سازشکاری منشویک‌ها و اس‌ارها، نخستین رخنه جدی بود.

دوم ماه مه سال ۱۹۱۷ در اثر فشار توده‌ها میلیوکف و گوچکوف از هئیت حکومت اخراج شدند.

نخستین حکومت موقتی ائتلافی تشکیل گردید که علاوه بر نمایندگان بورژوازی، منشویک‌ها (سکوبلوف، سریتلی) و اس‌ارها (چرنوف، کرنسکی و غیره) نیز داخل آن گردیدند.

بدین طریق منشویک‌ها که در سال ۱۹۰۵ شرکت نمایندگان سوسیال دمکرات را در حکومت موقتی انقلابی رد می‌کردند اکنون شرکت نمایندگان خود را در حکومت موقت ضد انقلابی امکان پذیر دانستند.

این مسئله نشان میداد که منشویک‌ها و اس‌ارها به اردوگاه ضد انقلابی بورژوازی پیوسته‌اند.

۲۴ آوریل سال ۱۹۱۷ کنفرانس هفتم (آوریل) بلشویک‌ها افتتاح یافت. در تمام موجودیت حزب نخستین بار کنفرانس بلشویک‌ها به طور علنی گرد آمد که اهمیت آن در تاریخ حزب درست با اهمیت کنگره حزب یکسان است.

کنفرانس آوریل سراسر روسیه، افزایش سریع و شدید حزب را نشان داد. در کنفرانس ۱۳۳ نماینده با رأی قطعی و ۱۸ نماینده با رأی مشورتی حضور داشت. آنها از طرف ۸۰ هزار تن عضو متشکل حزب نمایندگی داشتند.

کنفرانس راجع به خط مشی حزب درباره تمام مسائل اساسی جنگ و انقلاب یعنی به موقعیت کنونی، جنگ و حکومت موقت، شوراها و مسئله ارضی، مسئله ملی و غیره را مورد مذاکره و تنظیم قرار داد.

در گزارش خود لنین اصولی را که بیشتر در تزه‌های آوریل بیان کرده بود بسط داد. وظیفه حزب عبارت از آن بود که انتقال از مرحله نخست انقلاب را که "قدرت را به بورژوازی داده است... به مرحله دوم انقلاب که این مرحله باید قدرت را به دست پرولتاریا و فقیرترین قشرهای دهقانان بدهد" (لنین) عملی نماید. حزب باید راه تدارک و تهیه انقلاب سوسیالیسی را پیش گیرد. لنین شعار "همه قدرت به دست شوراها!" را به عنوان وظیفه آینده نزدیک به میان آورد. معنی شعار "همه قدرت به دست شوراها" آن بود که لازم است به حاکمیت دوگانه یعنی به تقسیم حاکمیت بین حکومت موقت و شوراها خاتمه داده شود، لازم است که تمام حاکمیت به دست شوراها داده شده و نمایندگان ملاکین و سرمایه‌داران از دستگاه حکومت اخراج گردند.

کنفرانس مقرر داشت که یکی از مهم‌ترین وظائف حزب عبارت از آن است که این حقیقت را که "حکومت موقت از حیث ماهیت خویش دستگاه حکومتی ملاکین و بورژوازی می‌باشد" به طور خستگی‌ناپذیری به توده‌ها بفهماند و هم چنین مرگبار بودن سیاست سازش کاری اس‌ارها و منشویک‌ها را

که با وعده‌های دروغ مردم را فریب داده و به زیر ضربت جنگ امپریالیستی و ضد انقلابی می‌کشاندند، افشا سازد.

در کنفرانس، کامنف و ریکف با لنین مخالفت ورزیدند. آنها به دنبال منشویک‌ها رفته، تکرار می‌کردند که روسیه هنوز برای انقلاب سوسیالیستی حاضر نیست، در روسیه تنها جمهوری بورژوازی امکان پذیر می‌باشند. آنها به حزب و طبقه کارگر پیشنهاد می‌کردند که به "بازرسی" حکومت موقت اکتفا کنند. در حقیقت آنها هم مانند منشویک‌ها در موضع نگاهداری سرمایه‌داری و حفظ حاکمیت بورژوازی قرار گرفته و از آن مدافعه می‌کردند.

زینویف هم در کنفرانس، راجع به این که آیا حزب بلشویک‌ها باید در اتحادیه تسمیروالد باقی بماند یا این که با آن قطع رابطه نموده، انترناسیونال نو را بر پا کند، بر ضد لنین برخاست. چنان که سال‌های جنگ نشان داد این اتحادیه برله صلح تبلیغات نموده، با وجود این در عمل با دفاع طلبان بورژوازی قطع رابطه نمی‌کرد به این جهت لنین خروج بی درنگ از این اتحادیه و ایجاد انترناسیونال نوین، و انترناسیونال کمونیستی را مصرانه تقاضا داشت. زینویف پیشنهاد کرد که همکاری با تسمیروالدی‌ها ادامه یابد. لنین این رفتار زینویف را تاکتیک "ماوراء اپورتونیستی و زیان آور" نامیده او را سخت سرزنش کرد.

کنفرانس آوریل مسئله ارضی و مسئله ملی را نیز مورد مذاکره قرار داد. از روی گزارش لنین درباره مسئله ارضی، کنفرانس در خصوص مصادره زمین‌های ملاکین و واگذاری آن به اختیار کمیته‌های دهقانان و درباره ملی کردن همه زمین‌های کشور تصمیماتی گرفت. بلشویک‌ها دهقانان را به مبارزه برای زمین دعوت و به توده‌های دهقانان ثابت می‌کردند که حزب بلشویک‌ها یگانه حزب انقلابی است که به دهقانان برای برانداختن ملاکین در عمل یاری میکند. گزارش رفیق استالین راجع به مسئله ملی حائز اهمیت بزرگی بود لنین و استالین هنوز پیش از انقلاب در روزهای پیشین جنگ امپریالیستی مبادی سیاست حزب بلشویک‌ها را در مسئله ملی طرح کرده بودند. لنین و استالین می‌گفتند که حزب پرولتاریا باید از جنبش ملی آزادی خواهی ملل ستم‌دیده که بر ضد امپریالیسم متوجه است، پشتیبانی نماید. به همین مناسبت حزب بلشویک از حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خود و حتی برای جدا شدن و تشکیل دادن دولت‌های مستقل دفاع میکرد. در کنفرانس، گزارش دهنده کمیته مرکزی رفیق استالین از این نظر مدافعه کرد.

پیاتاکوف که هنوز در سال‌های جنگ به اتفاق بوخارین در مسئله ملی روش ناسیونال شوینیستی را در پیش گرفته بود بر ضد لنین و استالین برخاست. پیاتاکوف و بوخارین بر ضد حق ملل برای تعیین سرنوشت خود بودند.

موقعیت قطعی و پا برجای حزب در مسئله ملی، مبارزه حزب برای برابری حقوق کامل ملت‌ها و نابود کردن همه شکل‌های ستم ملی و عدم تساوی حقوق ملی، تمایل و پشتیبانی ملل ستمکش را نسبت به حزب تأمین کرد. متن تصمیم نامه راجع به مسئله ملی که از طرف کنفرانس آوریل قبول شده این است:

« از سیاست ظلم، تعدی ملی که میراث استبداد و سلطنت است ملاکین، سرمایه‌داران و خرده بورژوازی، به منظور حفظ امتیازات طبقاتی خود و تفرقه میان کارگران ملت‌های گوناگون، پشتیبانی می‌کنند. امپریالیسم کنونی تمایل مطیع ساختن ملل ضعیفه را قوی‌تر کرده، عامل تازه تشدید ستم ملی می‌گردد.

آن اندازه‌ای هم که رفع تعدی ملی در جامعه سرمایه‌داری انجام پذیر است، در یک رژیم دمکراسی استوار و عقبه‌داریست که برابری کامل همه ملل و تساوی زبان‌ها را تأمین کند.

حق همه ملت‌هایی که جزء روسیه هستند برای جدائی آزادانه و تشکیل دولت مستقل باید شناخته شود. انکار چنین حقی و عدم اتخاذ تدابیری که عملاً انجام پذیر بودن آن را تأمین نماید همانند پشتیبانی از سیاست استیلاجویانه و یا سیاست الحاقی می‌باشد. تنها شناخته شدن حق ملل برای جدا شدن از طرف پرولتاریا است که همبستگی کامل کارگران ملل گوناگون را تأمین نموده و به نزدیکی ملت‌ها که جنبه دمکراسی حقیقی داشته باشد، یاری می‌رساند...

مسئله حق ملل را برای جدائی آزادانه را نمی‌توان با مسئله صلاح بودن یا نبودن جدائی این و یا آن ملت در این و یا در آن موقع مخلوط کرد. این آخرین مسئله را حزب پرولتاریا باید در هر مورد جداگانه، به طور کاملاً مستقل، از نقطه نظر منافع رشد جامعه و مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای سوسیالیسم فیصل دهد.

حزب خواستار خود مختاری وسیع استان‌ها، الغای نظارت از بالا، الغای زبان اجباری دولتی و تعیین حدود استان‌های خود مختار است، بر اساس این که خود اهالی بومی شرائط اقتصادی و طرز زیست و ترکیب ملی اهالی و غیره را در نظر بگیرند.

حزب پرولتاریا آن چه را به اصطلاح "خود مختاری فرهنگی و ملی" نامیده شود، یعنی خارج کردن آموزشگاه‌ها از اختیارات دولت و دادن آنها به دست یک نوع انجمن‌های ملی و مانند آن را، به طور قطع رد می‌کند. کارگرانی که در یک جا به سر می‌برند و حتی در یک

بنگاه کار می کنند بر حسب تعلقشان به یکی از این "فرهنگ‌های ملی" به وسیله این خود مختاری فرهنگی ملی مصنوعی از یک دیگر جدا می شوند، یعنی علاقه کارگران به فرهنگ بورژوازی ملل جداگانه تقویت می یابد و حال آن که وظیفه سوسیال دمکراسی عبارت است از تقویت فرهنگ بین المللی پرولتاریای همه جهان.

حزب خواستار است که مشروطیت دارای آن چنان قانون اساسی باشد که طبق آن هر گونه امتیازات یکی از ملت‌ها و هر گونه نقض حقوق اقلیت‌های ملی را غیر معتبر اعلام دارد.

منافع طبقه کارگر ایجاب میکند که کارگران همه ملل روسیه در سازمان‌های واحد پرولتری و سیاسی و اتحادیه‌ای و کنویراتیوی و فرهنگی و غیره در هم پیوسته شوند. تنها یک چنین اختلاط کارگران ملل گوناگون در سازمان‌های واحد کارگری، به پرولتاریا امکان خواهد داد که بر ضد سرمایه بین المللی و ناسیونالیسم بورژوازی پیروزمندانه مبارزه کند. « (قطعنامه حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی قسمت اول ص ۲۳۹-۲۴۰ چاپ روسی).

بدین طریق در کنفرانس ماه آوریل پرده از روی روش اپورتونیستی ضد لنینی کامنف، زینویف، پیاتاکف، بوخارین، ریکوف و عده محدود هم فکرهای آنان برداشته شد.

کنفرانس نسبت به کلیه مسائل مهم روش صریحی اتخاذ نموده و راه پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در پیش گرفت و یک دل و یک جهت از لنین پیروی کرد.

۳ - کامیابی‌های حزب بلشویک در پایتخت. ناکامی تعرض سپاهیان حکومت موقت در جبهه. سرکوبی نمایش کارگران و سربازان در ماه ژوئیه.

حزب بر اساس تصمیمات کنفرانس آوریل، به منظور جلب توده‌ها به سوی خود و ترتیب و تشکیل آنها برای مبارزه، به فعالیت عظیمی پرداخت. روش حزب در این دوره عبارت از این بود که به وسیله توضیح سیاست بلشویکی با صبر و حوصله و افشای روح سازشکاری منشویک‌ها و اس‌ارها، این احزاب را از توده‌ها جدا کرده در شوراها، اکثریت را به دست آورد. به غیر از فعالیت در شوراها، بلشویک‌ها در سندیکاها و کمیته‌های فابریک و کارخانه‌ها نیز کارهای عمده‌ای انجام می‌دادند.

بلشویک‌ها به ویژه کارهای عمده‌ای در ارتش در پیش گرفتند. در همه جا سازمان‌های نظامی داشت ایجاد میشد. در جبهه و در عقب آن بلشویک‌ها برای متشکل کردن سربازان و ملوانان به طور خستگی ناپذیری کار می‌کردند. در امر انقلابی کردن سربازها روزنامه بلشویکی جبهه‌ای "اوکوپنایا پراودا" به ویژه نقش بزرگی را بازی کرد.

در سایه این کارهای تبلیغی و تهییجی بلشویک‌ها، در نخستین ماه‌های انقلاب در بسیاری از شهرها کارگران شوراها به ویژه شوراهای برزن‌ها را از نو انتخاب کرده، منشویک‌ها و اس‌ارها را از آنجا اخراج و به جای آنها طرفداران حزب بلشویک را برگزیدند.

فعالیت بلشویک‌ها به ویژه در پتروگراد نتایج شایانی میداد. در ۳۰ ماه مه - ۳ ژوئن سال ۱۹۱۷ کنفرانس کمیته‌های فابریک و کارخانجات پتروگراد منعقد شد. در این کنفرانس اکنون دیگر سه چهارم نمایندگان از بلشویک‌ها پیروی می‌کردند. تقریباً تمام پرولتاریای پتروگراد اینک از شعار بلشویکی "همه قدرت به دست شوراها!" پیروی می‌نمود.

۳ (۱۶) ژوئن سال ۱۹۱۷ نخستین کنگره شوراهای تمام روسیه منعقد شد. بلشویک‌ها هنوز در شوراها در اقلیت بودند و در کنگره کمی بیش از صد نفر داشتند و حال آن که منشویک‌ها و اس‌ارها و دیگران دارای ۷۰۰ - ۸۰۰ نماینده بودند.

بلشویک‌ها در نخستین کنگره شوراها استوارانه مرگبار بودن سازش با بورژوازی را فاش ساخته و جنبه امپریالیستی جنگ را نیز آشکار می‌کردند. در کنگره لنین سخنرانی کرد و در نطق خود درستی روش بلشویک‌ها را مدلل ساخته، اظهار داشت که تنها حاکمیت شوراها می‌تواند به زحمتکشان نان و به

دهقانان زمین بدهد، صلح را به دست آورد و کشور را از خرابی اقتصادی رها کند.

در این هنگام در کوی‌های کارگری پتروگراد برای تشکیل نمایش و ارائه مطالبات به کنگره شوراها تبلیغات توده‌ای جریان داشت. کمیته اجرائیه شورای پتروگراد، به منظور جلوگیری از نمایش خودسرانه کارگران و به منظور استفاده از روحیه انقلابی توده‌ها برای مقاصد خود، تصمیم گرفت که ۱۸ ژوئن (یکم ژوئیه) در پتروگراد تظاهراتی انجام گیرد. منشویک‌ها و اس‌ارها امیدوار بودند که نمایش در زیر شعارهای ضد بلشویکی انجام خواهد گرفت. حزب بلشویک جداً برای این نمایش خود را آماده می‌کرد. رفیق استالین در آن موقع در "پراودا" نوشته بود که "...وظیفه ما موفق گشتن به آن است که در ۱۸ ژوئن، نمایش در پتروگراد تحت شعارهای انقلابی ما انجام یابد".

نمایش ۱۸ ژوئن سال ۱۹۱۷ که برابر مزار فدائیان انقلاب انعقاد یافت، سان حقیقی نیروی حزب بلشویکی گردید. این نمایش رشد پیوسته انقلابی توده‌ها و اعتماد روز افزون آنها را نسبت به حزب بلشویک نشان داد. شعارهای منشویک‌ها و اس‌ارها درباره اعتماد نسبت به حکومت موقت و لزوم ادامه جنگ در میان مقدار عظیمی از شعارهای بلشویکی غرق می‌شد. در پرچم‌های ۴۰۰ هزار تن نمایش دهندگان شعارهای "نیست باد جنگ!"، "نیست باد ده نفر وزیران - سرمایه دار!"، "همه قدرت به دست شوراها!" نوشته شده بود. این شکست کامل منشویک‌ها و اس‌ارها، شکست حکومت موقت در پایتخت بود.

لیکن حکومت موقت که از کنگره یکم شوراها پشتیبانی دیده بود تصمیم گرفت که به سیاست خود ادامه دهد. درست روز ۱۸ ژوئن حکومت موقت برای اجرای اراده امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه سربازان را در جبهه به تعرض واداشت. این تعرض را بورژوازی برای نیست کردن انقلاب یگانه فرصت می‌پنداشت. در صورت موفقیت تعرض، بورژوازی امیدوار بود که همه حاکمیت را به دست خود بگیرد، شوراها را به عقب زند و بلشویک‌ها را خرد کند. در صورت ناکامی ممکن بود که همه تقصیر را به گردن همان بلشویک‌ها انداخته، آنها را به مختل نمودن ارتش متهم سازد.

شکی نبود که تعرض به ناکامی دچار خواهد شد و در واقع نیز چنین شد. خستگی سربازان، سر در نیاوردن از منظور تعرض، عدم اعتماد به هئیت فرماندهی که برای سربازان بیگانه بود، کمی مقدار گلوله توپ و توپخانه - همه اینها تعرض را در جبهه محکوم به ناکامی نموده بود.

خبر تعرض در جبهه و سپس خبر ناکامی این تعرض، پایتخت را به جوش و خروش درآورد. خشم کارگران و سربازان از حد بیرون بود. آشکار شد که

حکومت موقت که سیاست صلح جوئی را اعلام کرده بود مردم را فریب داده است. معلوم شد که حکومت موقت طرفدار ادامه جنگ امپریالیستی است. آشکار گردید که کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه شوراهای و شورای پتروگراد نخواستند و یا نتوانستند با عملیات تبهکارانه حکومت موقت مخالف ورزند و خودشان دم آن را گرفته و رفتند.

خشم انقلابی کارگران و سربازان پتروگراد از حد گذشته بود. در ۳ (۱۶) ژوئیه، در پتروگراد، در برزن ویبورگ نمایشها به طور خود بخودی آغاز گردیده و در تمام روز ادامه داشت. کار بعضی نمایشها به نمایش عمومی و مسلحانه در زیر شعار انتقال قدرت به شوراهای کشیده شد. حزب بلشویک در این موقع بر ضد جنبش مسلح بود زیرا می دانست که بحران انقلابی هنوز به حد کمال نرسیده، ارتش و ایالات هنوز برای پشتیبانی از قیام پایتخت حاضر نیستند و قیام جداگانه و پیش از وقت در پایتخت تنها کار ضد انقلاب را برای از پا در آوردن پیشاهنگ انقلاب آسان می نماید. ولی هنگامی که معلوم شد که بازداشتن تودهها از نمایش امکان پذیر نیست، حزب مصمم شد که در نمایش شرکت کند تا این که به نمایش جنبه مسالمت آمیز و متشکلی بدهد. حزب بلشویک به این کار موفق گردید و صدها هزار تن از نمایش دهندگان به سوی شورای پتروگراد و به طرف کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه روانه شدند و در آنجا از شوراهای درخواست کردند که حاکمیت را به دست خود گرفته با بورژوازی امپریالیستی قطع رابطه نموده و سیاست فعال صلح را در پیش گیرد.

با وجود جنبه مسالمت آمیز نمایش، واحدهای ارتجاعی یعنی دستههای دانشجویان دانشکده افسری و افسرها بر ضد نمایش دهندگان روانه شدند. در خیابانهای پتروگراد خون فراوانی از کارگران و سربازان ریخته شد و برای از پا در آوردن کارگران جاهل ترین قسمت‌های ضد انقلابی ارتش از جبهه احضار گردیدند.

منشویک‌ها و اسارها که خود با بورژوازی و ژنرال‌های گارد سفید همدست شدند و نمایش کارگران و سربازان را سرکوب نمودند، به حزب بلشویک هجوم آوردند. بنای اداره "پراودا" ویران گردید. روزنامه "پراودا"، "سالداتسکایا پراودا" و بسیاری از روزنامه‌های بلشویکی دیگر توقیف شد. کارگری به نام واینوف فقط برای این که ورقه "لیستک پراودی" می فروخت از طرف دانشجویان افسری کشته شد. شروع به خلع سلاح دسته‌های گارد سرخ گردید. قسمت‌های انقلابی پادگان پتروگراد را از پایتخت بیرون برده، به جبهه فرستادند. در عقب جبهه و در جبهه بسیاری بازداشت شدند. هفتم ژوئیه امر بازداشت لنین صادر شد. بسیاری از کارکنان عمده حزب بلشویک بازداشت گشتند. مطبوعه "ترود" که در آنجا نشریات بلشویک چاپ میشد تالان گردید. در

اطلاعیه دادستان پتروگراد گفته میشد که لنین و چند نفر از بلشویک‌های دیگر، برای این که به "دولت خیانت کرده" و قیام مسلح تشکیل داده‌اند به دادگاه جلب می‌شوند. اتهامات بر ضد لنین در ستاد ژنرال دنیکنین بنا بر بیانات جاسوس‌ها و پروواکاتورها جعل شده بود.

بدین طریق حکومت موقت ائتلافی که نمایندگان معروف منشویک‌ها و اس‌ارها مانند سرتلی و سکوبلف، کرنسکی و چرنوف داخل آن بودند به منجلاب امپریالیسم و ضد انقلاب علنی در افتاد. حکومت موقتی به جای سیاست صلح، سیاست ادامه جنگ را در پیش گرفت. به جای نگهداری حقوق دمکراسی ملت، سیاست الغای این حقوق و سرکوب کارگران و سربازان به وسیله اسلحه را مقرر داشت.

آن چه را که نمایندگان بورژوازی - گوچکوف و میلیوکوف جرئت نمی‌کردند، "سوسیالیست‌ها" - کرنسکی و سرتلی، چرنوف و سکوبلف با جرئت به عمل آوردند.

حاکمیت دوگانه به پایان رسید.

این حاکمیت به نفع بورژوازی پایان پذیرفت چون که تمام حاکمیت به دست حکومت موقت افتاد، شوراها هم با رهبری اس‌ار و منشویکی خود تبدیل به زائده حکومت موقتی گردیدند.

دوره مسالمت آمیز انقلاب سپری شد زیرا سرنیزه در دستور روز گذاشته شده بود.

بنا به تغییر اوضاع، حزب بلشویک تصمیم گرفت تاکتیک خود را تغییر دهد. حزب به کار پنهانی پرداخت، پیشوای خود لنین را با مواظبت تام پنهان کرد و خود مہیای قیام میشد تا آن که به وسیله نیروی اسلحه، بورژوازی را سرنگون ساخته، حاکمیت شوراها را بر قرار سازد.

۴- خط مشی حزب بلشویک به سوی قیام مسلح. کنگره ششم حزب.

کنگره ششم حزب بلشویک در محیط تحریکات و تعقیبات بی نظیری که از طرف مطبوعات بورژوازی و خرده بورژوازی میشد، در پتروگراد گرد آمد. این کنگره ده سال پس از کنگره پنجم لندن و پنج سال بعد از کنفرانس پراگ بلشویکها منعقد گشت. کنگره از ۲۶ ژوئیه تا ۳ اوت ۱۹۱۷ به طور پنهانی ادامه داشت. در مطبوعات تنها راجع به انعقاد کنگره آگهی داده شده بود ولی درباره جایگاه آن چیزی ذکر نگردیده بود. نخستین جلسات در سمت ویبورگ و آخرین جلسات در عمارت آموزشگاه نزدیک دروازه ناروا، در آنجائی که اکنون خانه فرهنگ بنا شده است، تشکیل میشد. مطبوعات بورژوازی بازداشت شرکت کنندگان کنگره را می طلبید و کارآگاهان برای پیدا کردن جای جلسات کنگره از پای در آمده بودند ولی نتوانستند آن را پیدا کنند.

چنان چه می بینیم پنج ماه پس از خلع تزاریسیم، بلشویکها مجبور بودند مخفیانه گرد آیند و لنین پیشوای حزب پرولتاریا ناگزیر بود در این موقع در نزدیکی ایستگاه رازلیف در آلاچیقی بسر برد.

لنین که از طرف مأمورین آگاهی حکومت موقت تعقیب می شد، نتوانست حضور به هم رساند ولی وی از جایگاه مخفی خود به وسیله هم رزمان و شاگردان خویش در پتروگراد: استالین، سوردلف، مولوتف، ارژونیکیدزه کنگره را رهبری می کرد.

در کنگره ۱۵۷ نماینده با رأی قطعی و ۱۲۸ نماینده با رأی مشورتی حضور داشتند. عده اعضای حزب در این هنگام قریب ۲۴۰ هزار بود. در تاریخ ۳ ژوئیه یعنی تا قبل از ازپای درآوردن نمایش کارگران، موقعی که بلشویکها هنوز به طور علنی کار میکردند حزب دارای ۴۱ ارگان چاپی بود که ۲۹ تایی آنها به روسی و ۱۲ تایی آنها هم به زبانهای دیگر نشر میشد. تعقیباتی که در روزهای ژوئیه نسبت به بلشویکها و طبقه کارگر به عمل می آمد نه تنها از نفوذ حزب ما نکاست بلکه بر عکس بیش از پیش بر آن افزود. نمایندگان سازمانهای محلی نمونههای بسیاری ذکر می کردند که چگونه کارگران و سربازان به طور دسته جمعی منشویکها و اسارها را ترک می کردند و به طور تحقیر آمیز آنها را "سوسیال - زندانیان" می نامند. کارگران و سربازان عضو احزاب منشویک و اسار دفترچههای عضویت خود را پاره می کردند و لعنت کنان از این احزاب خارج شده از بلشویکها خواهش می کردند که آنها را در حزب خود بپذیرند.

از مسائل اساسی کنگره یکی گزارش سیاسی کمیته مرکزی و مسئله دیگر اوضاع سیاسی بود. رفیق استالین در گزارش‌های خود راجع به این مسائل به طور صریح و روشن نشان می‌داد که با وجود همه کوشش‌هایی که بورژوازی برای سرکوبی انقلاب به عمل می‌آورد، انقلاب نمو کرده و پیشرفت می‌نماید. وی خاطر نشان می‌کرد که انقلاب مسائلی را از قبیل عملی کردن بازرسی کارگر در کار تولید و توزیع خواربار، درباره واگذار نمودن زمین به دهقانان، در خصوص گرفتن حاکمیت از دست بورژوازی و سپردن آن به دست طبقه کارگر و دهقانان تهیدست، به میان گذاشته است و اظهار می‌داشت که انقلاب از لحاظ چگونگی خود به یک انقلاب سوسیالیستی تبدیل می‌شود.

اوضاع سیاسی کشور پس از روزهای ماه ژوئیه به کلی دگرگون شده و حاکمیت دوگانه از میان رفت. شوراهای رهبری اساری و منشویکی خود، خواستند کلیه حاکمیت را به دست خود بگیرند، به این جهت شوراهای زمامداری محروم ماندند. زمامداری در دست حکومت موقتی بورژوازی تمرکز یافته و این حکومت نیز مشغول خلع سلاح انقلاب و از پای درآوردن سازمان‌های آن و تار و مار کردن حزب بلشویک بود. برای پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب امکانی در میان نمانده بود. رفیق استالین می‌گفت که تنها یک چاره باقی مانده و آن این که حکومت موقت را سرنگون نموده و حاکمیت را با زور به دست آوریم فقط پرولتاریا است که می‌تواند به اتفاق تهیدستان روستا از عهده این کار برآید.

شوراهای که هنوز هم رهبری شان با منشویک‌ها و اسارها بود، به طرف اردوگاه بورژوازی لغزیده وبا وضع کنونی‌شان تنها می‌توانند نقش دستیاران حکومت موقت را بازی کنند. رفیق استالین می‌گفت شعار "همه قدرت به دست شوراهای" پس از روزهای ماه ژوئیه باید برداشته شود. ولی برداشتن این شعار به طور موقت به هیچ وجه این معنی را نمیدهد که از مبارزه برای حاکمیت شوراهای دست کشیده شده است. مطلب به طور کلی بر سر شوراهای که دستگاه مبارزه انقلابی می‌باشند، نیست بلکه تنها مطلب بر سر آن شوراهایی است که آنها را منشویک‌ها و اسارها رهبری می‌کنند.

رفیق استالین اظهار داشت که:

« دوره آرام انقلاب سپری شد و دوره نا آرام زد و خوردها و انفجارها در رسیده است....» (صورت مجلس‌های کنگره ششم حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه (بلشویک) ص ۱۱۱).

حزب به سوی قیام مسلح رو آور شده بود.

در کنگره کسانی پیدا شدند که زیر نفوذ بورژوازی با خط مشی حزب یعنی روی آوردن به سوی انقلاب سوسیالیستی مخالفت ورزیدند. پرنوبراژنسکی که طرفدار ترسکی بود، پیشنهاد کرد که در قطعنامه راجع به تحصیل قدرت قید شود که تنها در صورت وقوع انقلاب پرولتری در باختر می توان کشور را به راه سوسیالیستی سوق داد. رفیق استالین بر ضد این پیشنهاد ترسکیستی برخاسته اظهار داشت که:

« دور از امکان نیست که روسیه همان کشوری باشد که راه را به سوی سوسیالیسم بگشاید. این عقیده پوسیده را که تنها اروپا می تواند به ما راه نشان دهد، باید به دور انداخت. دو نوع مارکسیسم وجود دارد، یکی مارکسیسم دگماتیک و دیگری مارکسیسم خلاق. من طرفدار این آخری هستم. » (همان جا ص ۲۳۳-۲۳۴)

بوخارین در حالی که از روش ترسکیستی پیروی می کرد، تأیید می نمود که دهقانان روحیه دفاع طلبی دارند و آنها با بورژوازی همدست اند و از پی طبقه کارگر نخواهند رفت.

رفیق استالین به بوخارین اعتراض نموده مدلل میساخت که دهقانان مختلفند: دهقانان دولتمندی هستند که از بورژوازی امپریالیستی پشتیبانی میکنند و دهقانان فقیری هم هستند که در جستجوی همدستی با طبقه کارگر بوده و در مبارزه برای فتح انقلاب از وی پشتیبانی می نمایند.

کنگره تصحیحات پرنوبراژنسکی و بوخارین را رد کرد و طرح قطعنامه رفیق استالین را تصویب نمود.

کنگره مرام اقتصادی بلشویکها را مطرح مذاکره قرار داده و آن را به تصویب رساند. مواد اساسی آن بدین قرار بود:

مصادره زمینهای اربابی و ملی کردن همه اراضی کشور، ملی کردن بانکها، ملی کردن صنایع بزرگ، بازرسی کارگران بر تولید و توزیع.

کنگره به ویژه خاطر نشان ساخت که مبارزه برای بازرسی کارگران بر تولید دارای اهمیت است و این بازرسی، در جریان انتقال به ملی شدن صنایع بزرگ نقش مهمی را بازی کرد.

کنگره ششم در همه تصمیمات خود تز لنین را درباره همدستی پرولتاریا و فقیرترین دهقانان به عنوان شرط پیروزی انقلاب سوسیالیستی مخصوصاً تصریح و تأیید نمود.

کنگره تئوری منشویکی مبنی بر بی طرف بودن اتحادیه‌های کارگری را مورد نکوهش قرار داده، خاطر نشان ساخت که وظایف مهمی که در جلو طبقه کارگر روسیه قرار گرفته، تنها در صورتی می‌تواند انجام گیرد که اتحادیه‌های کارگری به عنوان سازمان‌های طبقاتی مبارز باقی مانده، رهبری سیاسی حزب بلشویک را نسبت به خود قبول کنند.

کنگره درباره "اتحادیه‌های جوانان"، که در آن وقت، بیشتر خودسرانه پدید می‌آمد، قطع نامه‌ای اتخاذ نمود. حزب موفق گردید که در نتیجه فعالیت بعدی، این سازمان‌های جوانان را به عنوان نیروی احتیاط حزبی تثبیت نماید.

در کنگره راجع به حضور لنین در دادگاه مذاکره شد. کامنف، ریکوف، ترتسکی و دیگران حتی پیش از کنگره چنین اظهار عقیده می‌نمودند که لنین به دادگاه ضد انقلابی باید حاضر گردد. رفیق استالین به طور قطعی علیه حضور لنین در دادگاه اظهار عقیده نمود. کنگره ششم هم بر ضد لنین در دادگاه اظهار نظر کرد و معتقد بود که این احضار برای دادرسی نیست بلکه برای آنست که کارش را بسازند. کنگره شبهه نداشت که بورژوازی تنها یک چیز می‌خواهد به دست آورد و آن این است که لنین را به عنوان خطرناک‌ترین دشمن خود تلف کند. کنگره بر ضد تعقیب و تعذیب پلیسی که بورژوازی نسبت به پیشوایان انقلاب پرولتاری روا میداشت، اعتراض کرده و به لنین درود فرستاد.

کنگره ششم آئین نامه نوین حزب را تصویب کرد. در آئین نامه قید شده بود که تمام سازمان‌های حزب باید از روی اصول مرکزیت دمکراتیک ساخته شود. معنی آن این بود:

- (۱) انتخابی بودن همه دستگاه رهبری حزب از بالا تا پائین،
- (۲) گزارش متناوب حزبی به سازمان‌های حزبی مافوق،
- (۳) انضباط اکید حزبی و تبعیت اقلیت از اکثریت،
- (۴) الزامی و حتمی بودن تصمیمات مقامات مافوق برای مقامات مادون و همه اعضای حزب.

در آئین نامه حزب گفته شده بود که قبول اشخاص به عضویت حزب از طرف سازمان‌های محلی با معرفی دو تن از اعضای حزب و تصویب جلسه همگانی اعضای سازمان حزبی انجام می‌گیرد.

کنگره ششم "مژرایونی‌ها" (میانه روها) را با لیدرشان ترتسکی به حزب پذیرفت. این یک گروه کوچکی بود که از سال ۱۹۱۳ در پتروگراد وجود داشت و عبارت بود از ترتسکیست‌های منشویک و قسمتی از بلشویک‌های سابق که از حزب جدا شده بودند. "مژرایونی‌ها" در وقت جنگ از سازمان سانتریستی (میانه

روها) بودند و بر ضد منشویک‌ها نیز هم رأی نبودند. بدین طریق آنها روش میان روئی، میانه گیری و دو دلی را پیش گرفته بودند.

"مژرایونیها" در موقع کنگره ششم حزب اظهار داشتند که در همه مسائل با بلشویک‌ها هم رأی هستند و خواهش می کنند آنها را به حزب بپذیرند. کنگره به امید آن که آنها به مرور ایام، بلشویک‌های حقیقی خواهند شد آنها را پذیرفت. برخی از "مژرایونیها" مانند ولودارسکی و دیگران در واقع هم بعدها بلشویک گردیدند و اما ترتسکی و برخی دوستان نزدیک وی چنان که سپس آشکار گردید نه برای کارکردن به نفع حزب بلکه برای آن که حزب را متزلزل ساخته و از درون متلاشی نمایند داخل آن شده بودند.

همه تصمیمات کنگره ششم متوجه آن بود که پرولتاریا و فقیرترین دهقانان را برای قیام مسلح آماده سازد. کنگره ششم قیام مسلح و انقلاب سوسیالیستی را هدف حزب قرار داد.

بیانیه حزب که از طرف کنگره صادر شده بود از کارگران، سربازان و دهقانان دعوت می کرد که برای زد و خوردهای قطعی با بورژوازی نیروی خود را مهیا سازند. بیانیه با سخنان زیرین به پایان می رسید:

« رفقای ما، برای نبردهای نوین آماده شوید! استوارانه و مردانه و با آرامش نیروها را گرد آورده در ستون‌های رزم صف آرائی کنید و به فتنه انگیزی تن در ندهید! پرولترها و سربازان زیر پرچم حزب گرد آئید! ستم دیدگان دهات زیر پرچم ما جمع شوید! »

۵- توطئه ژنرال کورنیلوف بر ضد انقلاب. در هم شکستن توطئه. پیوستن شوراهای پتروگراد و مسکو به بلشویک‌ها.

بورژوازی همه حاکمیت را به دست خود گرفته، به سرکوب شوراهای که ناتوان شده بودند و برپا کردن دیکتاتوری آشکار ضد انقلابی پرداخت. رابوشینسکی میلیونر، بی شرمانه اعلام داشت که راه خلاصی را در آن می بیند که "دست استخوانی گرسنگی و گدائی توده، گلوی دوستان دروغین ملت یعنی شوراهای و کمیته‌های دمکراسی را بفشرد". در جبهه دادگاه‌های صحرایی برپا و کیفر اعدام برای سربازان با کمال بی رحمی اجرا می شد. در ۳ اوت سال ۱۹۱۷ ژنرال کورنیلوف فرمانده کل درخواست کرد که کیفر اعدام در عقب جبهه نیز معمول گردد.

۱۲ اوت در تئاتر بزرگ مسکو مجلس مشورت دولتی که از طرف حکومت موقت برای بسیج نیروی بورژوازی و ملاکین احضار شده بود، انعقاد یافت. در مجلس مشورت اکثراً نمایندگان ملاکین، بورژوازی، ژنرال‌ها و قزاق‌ها حاضر بوده و منشویک‌ها و اس‌ارها از طرف شوراهای سمت نمایندگی داشتند.

در روز گشایش مجلس مشورت دولتی، بلشویک‌ها در مسکو به عنوان اعتراض اعتصابی همگانی برپا داشتند که اکثریت کارگران را در بر گرفت. در عین حال در یک رشته از شهرهای دیگر اعتصابات روی می داد. کرنسکی اس‌ار در مجلس مشورت با لاف و گزاف در نطق خویش تهدید می کرد که هر گونه اقدام برای تصرف خود سرانه املاک ملاکین را با "آهن و خون" خورد خواهد نمود.

ژنرال ضد انقلابی کورنیلوف آشکارا خواستار بود که "کمیته‌ها و شوراهای ملغی گردد".

به مقرر فرماندهی ژنرال کورنیلوف (آن وقت ستاد فرماندهی کل مقرر فرماندهی نامیده میشد) بانکدارها، بازرگانان و صاحبان کارخانه‌ها روی آورده و نوید پول و پشتیبانی می دادند.

نمایندگان "متفقین" یعنی انگلیس و فرانسه نیز نزد ژنرال کورنیلوف آمده و طلب کردند که بی درنگ بر ضد انقلاب برخیزد.

کار به توطئه ژنرال کورنیلوف بر ضد انقلاب می کشید. توطئه کورنیلوف آشکارا آماده میشد. توطئه چینان برای انحراف توجه عامه، شایعه‌ای انتشار دادند که گویا بلشویک‌ها در پتروگراد برای روز شش ماهه انقلاب یعنی ۲۷ اوت در تهیه قیام هستند. حکومت موقت به سرپرستی

کرنسکی به بلشویک‌ها حمله کرد و بر ضد حزب پرولتاری ترور را شدت داد. علاوه بر این ژنرال کورنیلوف سپاه‌یانی جمع آوری می نمود تا این که آنها را به پتروگراد فرستاده شوراها را منحل سازد و حکومت دیکتاتوری نظامی بر پا نماید.

کورنیلوف دربارهٔ تعرض ضد انقلابی خود قبلاً با کرنسکی کنار آمده بود. ولی کرنسکی در همان موقع تعرض کورنیلوف یک باره تغییر جبهه داده از همدست خود جدا گردید. کرنسکی می ترسید که اگر حکومت بورژوازی او همین حالا از ماجرای کورنیلوف روگردان نشود توده‌های ملت بر ضد این ماجرا برخاسته آن را سرکوب خواهند کرد و در عین حال حکومت بورژوازی کرنسکی را هم از پای در می آورد.

در ۲۵ اوت کورنیلوف سپاه سوم سوار نظام را به فرماندهی ژنرال کریموف به پتروگراد روانه ساخته اعلام داشت که در صدد است "میهن را نجات دهد". در پاسخ شورش کورنیلوف کمیتهٔ مرکزی حزب بلشویک کارگران و سربازان را در مقابل ضد انقلابیون به مقاومت مسلحانه قطعی دعوت نموده و کارگران بی درنگ دست به اسلحه برده و برای مقاومت حاضر گردیدند. بر عدهٔ دسته‌های گارد سرخ در این روزها چندین برابر افزوده شد. اتحادیه‌های کارگران اعضای خود را بسیج می کردند و قسمت‌های انقلابی ارتش پتروگراد را هم آمادهٔ نبرد می ساختند. پیرامون پتروگراد سنگر کنده، سیم‌های خاردار می کشیدند و راه‌های آمد و رفت را خراب می کردند. چند هزار نفر از ملوانان مسلح کرونشتاد برای دفاع پتروگراد وارد شدند و به سوی "لشگر وحشی"^۲ که به طرف پتروگراد هجوم می آورد نماینده‌هایی فرستاده شد و آنها به سربازان کوهستانی مفهوم تعرض کورنیلوف را فهمانده و در نتیجه "لشگر وحشی" از هجوم به پتروگراد منصرف شد. مبلغینی نیز به قسمت‌های دیگر سپاه کورنیلوف فرستاده شدند. در هر جا که خطری در پیش بود کمیته‌های انقلابی و ستادهای مبارزه و ضد ماجرای کورنیلوف، بر پا می گردید.

لیدرهای اس‌ار و منشویکی و از آن جمله کرنسکی سخت ترسیده بودند و در این روزها از بلشویک‌ها مساعدت می خواستند زیرا آنها یقین حاصل کرده بودند که بلشویک‌ها در پایتخت یگانه نیروی حقیقی هستند که قادر به شکست کورنیلوف می باشند.

ولی بلشویک‌ها که توده‌ها را برای سرکوبی ماجرای کورنیلوف بسیج و آماده می ساختند از مبارزه بر ضد حکومت کرنسکی نیز دست بردار نشده و حکومت کرنسکی و منشویک‌ها و اس‌ارها را که کلیهٔ سیاست آنها یاری به

۲ - نامیست که یکی از لشگرهای بومی قفقاز به این نام معروف بود.

سوء قصد و توطئه ضد انقلابی کورنیلوف بود در قبال توده‌ها رسوا و بی آبرو می نمودند.

در نتیجه همه این اقدامات، ارتجاع کورنیلوف سرکوب گردید و ژنرال کریموف خودکشی کرد. کورنیلوف و همکاران وی یعنی دنیکین و لوکومسکی بازداشت شدند (اما کرنسکی بزودی آنها را آزاد کرد).

شکست ارتجاع کورنیلوف در یک ضربه تناسب بین نیروی انقلاب و ضد انقلاب را آشکار و روشن ساخت و نشان داد که همه اردوی ضد انقلابی از ژنرال‌ها و حزب کادتها گرفته تا منشویک‌ها و اس‌ارها که در اسارت بورژوازی سر در گم شده‌اند، محکوم به هلاکت می باشد. کاملاً واضح شد که سیاست ادامه و طول دادن جنگ تحمل ناپذیر و خرابی اقتصادی که به سبب جنگ طولانی روی داده، نفوذ آنها را در بین توده‌های ملت متزلزل ساخته است. شکست ماجرای کورنیلوف هم چنین نشان داد که حزب بلشویک رشد و نمو کرده، نیروی اساسی و قطعی انقلاب گردیده و به شکست هر گونه دسائس ضد انقلابی توانا است. حزب ما هنوز حزب حاکمه نبود لیکن در روزهای ماجرای کورنیلوف مانند نیروی حاکمه حقیقی کار را از پیش می برد چون که رهنمودهای وی بدون تردید از طرف کارگران و سربازان انجام میشد.

بالاخره شکست ماجرای کورنیلوف نشان داد که در وجود شوراهای که مرده به نظر می آمدند در واقع امر بزرگ ترین نیروی مقاومت انقلابی مستتر است. هیچ جای شبهه نبود که فقط و بخصوص شوراهای و کمیته‌های انقلابی آنها راه ارتش کورنیلوف را بسته و نیروی آن را شکستند.

مبارزه بر ضد ماجرای کورنیلوف شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان را که تا آن وقت بی جان شده بودند، زنده کرده آنها را از قید سیاست سازشکاری رهائی داد و به راه پهناور مبارزه انقلابی انداخته و به سوی حزب بلشویکی روی آور ساخت.

نفوذ بلشویک‌ها در شوراهای افزون تر از هر زمان شد. نفوذ بلشویک‌ها در دهات نیز به سرعت افزون گرفت. شورش کورنیلوف به توده‌های وسیع دهاقین نشان داد که ملاکین و ژنرال‌ها پس از آن که بلشویک‌ها و شوراهای را از پای در آورند برگردن دهقانان سوار خواهند شد. به این جهت توده‌های وسیع دهقانان تهیدست رفته رفته در پیرامون بلشویک‌ها تنگ تر گرد می آمدند، اما دهقانان میانه حال که تردید آنها در دوره ماه آوریل تا اوت سال ۱۹۱۷ مانع پیشرفت انقلاب بود پس از خورد شدن کورنیلوف به طور مسلم به طرف حزب بلشویک‌ها روی آور شده به توده‌های دهقانان تهیدست پیوستند. توده‌های وسیع دهقانان رفته رفته پی می بردند که تنها حزب بلشویک‌ها، آنها را می توانند از جنگ نجات داده و قادر است ملاکین را از پای

درآورد و نیز حاضر است که زمین را به دهقانان واگذار کند. در ماه‌های سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۱۷ عده زمین‌های تصرف شده ملاکین از طرف دهقانان بی اندازه افزایش یافته، دهقانان در همه جا خودسرانه به شخم زمین‌های ملاکین می پردازند. دهاقین که برای انقلاب برخاستند اکنون دیگر نه اندرز می تواند آنها را از راه باز دارد و نه دسته‌های مجازات. انقلاب اوج می گرفت.

دوره رونق و تجدید شوراها و دوره بلشویکی شدن شوراها دامنه گرفت. فابریک‌ها، کارخانه‌ها و قسمت‌های نظامی، نمایندگان خود را از نو انتخاب کرده، نمایندگان حزب بلشویک را به جای منشویک‌ها و اس‌ارها به شوراها می فرستادند. فردای ظفر یافتن بر ارتجاع کورنیلوف یعنی ۳۱ ماه اوت شورای پتروگراد خود را طرفدار سیاست بلشویک‌ها اعلام می دارد. هئیت رئیسه سابق منشویک و اس‌ار شورای پتروگراد به سرپرستی چخه ئیدزه استعفا داده، جا را برای بلشویک‌ها خالی می کند. پنجم سپتامبر شورای نمایندگان کارگران مسکو به بلشویک‌ها پیوسته و هئیت رئیسه اس‌ار و منشویکی هم چنین استعفا داده، راه را برای بلشویک‌ها باز و هموار میکند.

این امر نشان می داد که مقدمات و شرایط اساسی لازم برای قیام موفقیت بخش اکنون دیگر فراهم گردیده است.

شعار: "همه قدرت به دست شوراها" باز از نو به میان آمد. اما این دیگر آن شعار قدیم انتقال حاکمیت به دست شوراها و منشویکی نبود بلکه قیام شوراها بر ضد حکومت موقتی به منظور واگذاری همه حاکمیت در کشور به شوراهائی که از طرف بلشویک‌ها رهبری میشود، بود.

بین احزاب سازش کار پریشانی و سرگردانی افتاد.

در زیر فشار دهقانانی که روحیه انقلابی داشتند از میان اس‌ارها، جناح چپی یعنی اس‌ارهای به نام "چپ" پیدا شد که نسبت به سیاست سازشکاری با بورژوازی نارضایتی ابراز می نمود.

به نوبه خود از بین منشویک‌ها هم گروه "چپ‌ها" که آنها را "انترناسیونالیست‌ها" می نامیدند پیدا شد که به بلشویک‌ها ابراز تمایل می نمودند.

و اما آنارشیست‌ها که اصلاً از حیث نفوذ دسته ناچیزی بودند، اینک به کلی به دسته‌های بسیار کوچکی تجزیه گردیدند و بخشی از آنها با عناصر بزه کار و دزد و مفسد، ته نشین شده جامعه در هم آمیخته و بخش دیگرشان با غاصبین "صاحب عقیده" که دهقانان و عوام شهری را غارت و عمارات باشگاه‌های کارگران و اندوخته آنان را می گرفتند، همراه شده و بخش سومشان نیز آشکارا به اردوگاه ضد انقلاب کوچیده در زوایای تاریک بورژوازی به تأمین زندگانی

شخصی خودشان پرداخته بودند. همه آنها مخالف هر گونه حاکمیت، از آن جمله و مخصوصاً حاکمیت انقلابی کارگران و دهقانان بودند، زیرا آنها یقین داشتند که حاکمیت انقلابی به آنها راه نمیدهد که ملت را غارت کرده و اموال مردم را حیف و میل نمایند.

پس از سرکوبی ماجرای کورنیلوف، منشویک‌ها و اس‌ارها کوشش دیگری کردند تا پیشرفت روز افزون انقلاب را سست سازند. برای این منظور دوازدهم ماه سپتامبر سال ۱۹۱۷ از نمایندگان احزاب سوسیالیست، شوراهای سازشکار، اتحادیه‌ها، زمستواها، محافل بازرگانی و صنایع و قسمت‌های لشگری، یک مجلس مشورت دمکراسی برای سراسر روسیه احضار نمودند.

شرکت کنندگان این مجلس مشورت از میان خود یک پارلمان مقدماتی (شورای موقت جمهوری) تعیین گردید. سازش‌طلبان چنین فکر می‌کردند که با یاری این پارلمان مقدماتی جلو انقلاب را گرفته، کشور را از راه انقلاب شوروی به راه ترقی بورژوازی مشروطه‌ای و به راه پارلمانتاریسم بورژوازی بیاندازند. ولی این اقدامات تقلای نومیدانه سیاستمداران ورشکسته‌ای بود که می‌کوشیدند تا چرخ انقلاب را به عقب برگردانند. این امر می‌بایستی دچار ناکامی گردد و در حقیقت هم به ناکامی گرائید. کارگران تمرین‌های پارلمانی سازشکاران را مسخره کرده و به شوخی پارلمان مقدماتی را "سربینه گرمابه" نام نهادند.

کمیته مرکزی حزب بلشویک تصمیم گرفت پارلمان مقدماتی را تحریم کند. راست است که در فراکسیون بلشویکی پارلمان مقدماتی کسانی مانند کامنف و تئودورویچ نشسته بودند که نمی‌خواستند از آنجا بیرون بیایند ولی کمیته مرکزی آنها را وادار کرد از پارلمان مقدماتی خارج شوند.

کامنف و زینوویف از اشتراک در پارلمان مقدماتی جداً پشتیبانی کرده، می‌خواستند بدین وسیله حزب را از تهیه مقدمات قیام باز دارند. رفیق استالین در فراکسیون مجلس مشورتی دمکراسی تمام روسیه بر ضد اشتراک در پارلمان مقدماتی به طور قطعی برخاسته، پارلمان نامبرده را "جنین ساقط ارتجاع کورنیلوف" نامید.

لنین و استالین شرکت در پارلمان مقدماتی را حتی برای اندک وقت هم باشد خطای جدی می‌دانستند زیرا که این اشتراک در بین توده‌ها امیدهای فریب دهنده‌ای را می‌توانست پخش کند که گویا پارلمان مقدماتی در حقیقت هم برای زحمتکشان می‌تواند کاری از پیش ببرد.

بلشویک‌ها در همان حال، مقدمات انعقاد کنگره دوم شوراهای را با اصرار فراهم می‌کردند و قصد داشتند در این کنگره، حائز اکثریت گردند. با وجود همه نیرنگ‌های منشویک‌ها و اس‌ارهایی که در کمیته اجرائیه مرکزی سراسر

روسیه جای گیر بودند، در زیر فشار شوراهای بلشویک انعقاد کنگره سراسر روسیه شوراهای برای نیمه دوم اکتبر ۱۹۱۷ تعیین شد.

۶- قیام اکتبر در پتروگراد و بازداشت حکومت موقت. کنگره دوم شوراهای و تشکیل حکومت شوروی. فرمان‌های کنگره دوم شوراهای درباره صلح و زمین. پیروزمندی انقلاب سوسیالیستی. علل پیروزمندی انقلاب سوسیالیستی.

بلشویک‌ها با کمال جدیت آماده انقلاب می‌شدند. لنین خاطر نشان می‌ساخت که با به دست آوردن اکثریت در شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان هر دو پایتخت، یعنی شوراهای مسکو و پتروگراد، بلشویک‌ها می‌توانند و باید دولت را به دست خود بگیرند. لنین نتایج راه طی شده را مورد بررسی قرار داده، قید می‌کرد که: "اکثریت توده طرفدار ما است". لنین در مقالات و نامه‌های خود که به کمیته مرکزی و سازمان‌های بلشویک نوشته بود، نقشه قیام را صریحاً می‌داد: که چه گونه باید از قسمت‌های ارتش و نیروی دریائی و نفرات گارد سرخ استفاده کرد، کدام نقاط مهم را در پتروگراد لازم است تصرف نمود تا این که پیشرفت قیام تأمین گردد و غیره.

لنین هفتم اکتبر به طور پنهانی از فنلاند به پتروگراد آمد. دهم اکتبر سال ۱۹۱۷ جلسه تاریخی کمیته مرکزی حزب منعقد و در آن جلسه تصمیم گرفته شد که در همین روزهای نزدیک قیام مسلح آغاز شود. در قطعنامه تاریخی کمیته مرکزی حزب که به دست لنین نوشته شده بود چنین مذکور بود:

« کمیته مرکزی بر آنست که هم وضع بین المللی انقلاب روس (قیام در نیروی دریائی آلمان که به مثابه درجه نهائی مظاهر رشد انقلاب سوسیالیستی جهانی در اروپا است و نیز تهدید به صلح از طرف امپریالیست‌ها به منظور خفه کردن انقلاب در روسیه) و هم وضع جنگ (تصمیم حتمی بورژوازی روس و کرنسکی با شرکایش درباره تسلیم پتروگراد به آلمان‌ها) و هم چنین به دست آوردن اکثریت از طرف حزب پرولتاریا در شوراهای، - همه اینها توأم با قیام دهقانان و متوجه شدن اعتماد ملت به حزب ما (انتخابات در مسکو) و سرانجام تهیه آشکار دومین ماجرای کورنیلوف (بیرون بردن ارتش از پتروگراد، آوردن نیروی قزاق به سوی این شهر، محاصره مینسک از طرف قزاق‌ها و غیره) قیام مسلح را به عنوان یک مسئله مبرم در دستور روز قرار می‌دهد.

کمیته مرکزی بدین طریق، با اعتراف به آن که قیام مسلح ناگزیر و کاملاً رسیده است، به همه سازمان‌های حزب دستور می‌دهد که این

امر را در دستور خود قرار دهند و همه مسائل روزمره (کنگره شوراهای ناحیه شمال، بیرون بردن ارتش از پتروگراد، جنبش‌های اهالی مسکو و مینسک و غیره) را از همین نقطه نظر مطرح و حل نمایند" (لنین جلد ۲۱ ص ۳۳۰ چاپ روسی).

دو نفر عضو کمیته مرکزی یعنی کامنف و زینوویف علیه این تصمیم تاریخی قیام کردند و به ضد آن رأی دادند. آنها هم مانند منشویک‌ها خیال جمهوری پارلمانی بورژوازی را در سر می‌پروراندند و به طبقه کارگر بهتان زده، می‌گفتند که برای انجام انقلاب سوسیالیستی یارائی ندارد و هنوز به حد رشد نرسیده تا حاکمیت را به دست آرد.

هر چند ترتسکی در این جلسه بر ضد این قطعنامه مستقیماً رأی نداد ولی پیشنهاد کرد در قطعنامه اصلاحاتی به عمل آید که در صورت قبول آن می‌بایستی قیام را به حد نیستی رسانده و آن را بر هم زد. پیشنهاد این بود که تا گشایش کنگره دوم شوراها قیام آغاز نشود، به عبارت آخری کار قیام به تأخیر انداخته شود و قبل از وقت، روز قیام بر ملا شود و حکومت موقت از آن آگاه گردد.

کمیته مرکزی حزب بلشویک، برای تشکیل قیام در محل‌ها، نمایندگان به دنباس، اورال و هلسینگفرس، کرونشتاد و جبهه جنوب باختری و غیره فرستاد. رفیق وروشیلوف، مولوتف، دزرژینسکی، ارژونیکیدزه، کیروف، کاکانوویچ، کویبیشوف، فرونزه، یاروسلاوسکی و دیگران برای رهبری قیام در محل‌ها از طرف حزب مأموریت ویژه‌ای گرفتند. در اورال در شادرینسک رفیق زدانوف میان نظامیان مشغول کار بود. نمایندگان کمیته مرکزی رهبران سازمان‌های محلی بلشویکی را با نقشه قیام آشنا می‌کردند و آنها را برای یاری به قیامی که بنا بود در پتروگراد به عمل آید به حالت بسیج درمی‌آوردند.

بنا به دستور کمیته مرکزی حزب در جنب شورای پتروگراد کمیته جنگی انقلابی تشکیل گردید که ستاد علنی قیام شد.

در عین حال ضد انقلاب هم شتابان نیروهای خود را جمع آوری می‌کرد. هیئت افسران متشکل شده به صورت "اتحادیه افسران" ضد انقلابی در آمد. در همه جا عناصر ضد انقلاب برای تشکیل گردان‌های تهاجمی ستادهائی بر پا می‌کردند. در پایان ماه اکتبر عناصر ضد انقلابی، ۴۳ گردان تهاجمی داشتند. از دارندگان نشان صلیب سنت ژورژ گردان‌های مخصوصی تشکیل شده بود.

حکومت کرنسکی مسئله انتقال حکومت را از پتروگراد به مسکو به میان آورد. از اینجا معلوم بود که وی برای جلوگیری از قیام در پتروگراد در تهیه

مقدمات تسلیم پتروگرا در آلمان‌ها است. اعتراض کارگران و سربازان پتروگرا، حکومت موقتی را وادار ساخت که در پتروگرا بماند.

۱۶ اکتبر جلسه عمومی کمیته حزب منعقد گردید. در این جلسه برای رهبری قیام یک مرکز حزبی، به سرپرستی رفیق استالین برگزیده شد. این مرکز حزبی هسته رهبری کمیته جنگی انقلاب در جنب شورای پتروگرا بود و تمام امر قیام را عملاً رهبری می کرد.

در جلسه کمیته مرکزی، تسلیم طلبان یعنی زینویف و کامنف از نو علیه قیام برخاسته و پس از آن که مواجه با توی دهنی شدند در مطبوعات بر ضد قیام و بر ضد حزب آشکارا به مخالفت پرداختند. ۱۸ اکتبر در روزنامه منشویکی "نوویا ژیزن" ("زندگانی نو") اظهاراتی از جانب کامنف و زینویف درباره تهیه مقدمات قیام از طرف بلشویک‌ها و این که آنها (کامنف و زینویف) این قیام را ماجرائی بیش نمی دانند، چاپ و منتشر شده بود. بدین طریق کامنف و زینویف تصمیم کمیته مرکزی را درباره قیام و این که قیام در روزهای نزدیک برپا میشود، برای دشمن افشاء نمودند. این خیانت بود. لنین به این مناسبت نوشته بود: "کامنف و زینویف تصمیم کمیته مرکزی حزب خود را درباره قیام مسلح به رزویانکو و کرنسکی تسلیم نمودند. لنین موضوع اخراج زینویف و کامنف را از حزب در کمیته مرکزی مطرح مذاکره قرار داد.

دشمنان انقلاب که به وسیله خائنین قبلاً آگاه شده بودند همان دم مبادرت به اقداماتی نمودند تا آن که از قیام جلوگیری کنند و ستاد رهبری انقلاب یعنی حزب بلشویک‌ها را خورد سازند. حکومت موقت جلسه مخفی تشکیل داد و در آن جلسه موضوع اقداماتی که برای مبارزه بر ضد بلشویک‌ها باید بشود، حل گردید. ۱۹ اکتبر حکومت موقتی شتابان سپاهییانی از جبهه به پتروگرا احضار کرد. در خیابان‌ها دسته‌های نیرومند گشتی بنای رفت و آمد را گذاشتند. عناصر ضد انقلاب به ویژه در مسکو فرصت یافتند نیروی مهمی گرد آورند. حکومت موقت نقشه زیرین را طرح کرده بود: یک روز پیش از گشایش کنگره دوم شوراهای، به انستیتوی اسمولنی که اقامتگاه کمیته مرکزی بلشویک‌ها بود حمله نموده، آنجا را اشغال کند و مرکز رهبری بلشویک‌ها را منهدم سازد. برای این کار در پتروگرا سپاهییانی گرد آورده بودند که حکومت به وفاداری آنها کمال اطمینان را داشت.

ولی به پایان عصر حکومت موقت ایام و ساعات معدودی مانده بود. دیگر هیچ گونه نیروئی نمی توانست پیشروی ظفرمند انقلاب سوسیالیستی را متوقف سازد.

۲۱ اکتبر برای قسمت‌های انقلابی ارتش از جانب بلشویک‌ها کمیسرهای کمیته جنگی انقلاب فرستاده شد. در همه روزهای پیش از قیام در قسمت‌های

ارتش در فابریک‌ها و کارخانه‌ها به طور جدی تدارک جنگی دیده میشد. این ناوهای جنگی هم: رزم ناو - "آورورا" و "زاریا سوابودی" مأموریت‌های معینی دریافت داشتند.

در جلسه شوراهای پتروگراد ترتسکی گزاف گویانه موعده قیام، یعنی روزی را که بلشویک‌ها برای قیام معین کرده بودند بر دشمن، فاش ساخت. برای این که به حکومت کرنسکی مجال بر هم زدن قیام مسلح داده نشود کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت قیام را پیش از موعد مقرر و یک روز پیش از گشایش کنگره دوم شوراها آغاز نموده، انجام دهد.

کرنسکی سپیده دم ۲۴ اکتبر (۶ نوامبر) امر به توقیف روزنامه "رابوچی پوت" ناشر کمیته حزب داده و به اداره روزنامه "رابوچی پوت" و مطبعه بلشویک‌ها زره پوش‌هایی فرستاده و به این وسیله تعرض خود را آغاز نمود. ولی ساعت ده بامدادان، مطابق دستور رفیق استالین، افراد گارد سرخ و سربازان انقلابی زره پوش‌ها را عقب نشانده و برای مطبعه و اداره روزنامه "رابوچی پوت" نگاهبانان نیرومندی معین کردند. ساعت ۱۱ بامداد روزنامه "رابوچی پوت" با شعار - سرنگون باد حکومت موقت منتشر گردید. در عین حال مطابق دستور مرکز حزبی قیام، دسته‌های سربازان انقلابی و افراد گارد سرخ فوراً به سوی اسمولنی فرستاده شدند. قیام آغاز شد.

۲۴ اکتبر شبانه لنین وارد اسمولنی شد و رهبری قیام را مستقیماً به دست خود گرفت. تمام شب قسمت‌های انقلابی ارتش و دسته‌های گارد سرخ به طرف اسمولنی می‌آمدند. بلشویک‌ها آنها را به مرکز پایتخت می‌فرستادند - تا این که کاخ زمستانی را که حکومت موقتی در آنجا متحصن شده بود محاصره نمایند. ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) گارد سرخ و افراد ارتش انقلابی ایستگاه‌های راه آهن، پستخانه، تلگراف خانه، وزارت خانه‌ها و بانک دولتی را اشغال نمودند.

پارلمان مقدماتی منحل شد. اسمولنی که شورای پتروگراد و کمیته مرکزی بلشویک‌ها در آنجا اقامت داشتند، ستاد جنگی انقلاب گردید که از آنجا فرمان‌های جنگی صادر میشد.

کارگران پتروگراد در این روزها نشان دادند که زیر رهبری حزب بلشویک مکتب خوبی را طی کرده‌اند. قسمت‌های انقلابی سپاهیان که در سایه کار بلشویک‌ها آماده قیام شده بودند فرمان‌های نظامی را دقیقاً اجرا میکردند و دوش به دوش گارد سرخ می‌جنگیدند. نیروی دریایی هم از ارتش عقب نماند. گرنشتاد دژ حزب بلشویک‌ها بود که در آنجا از مدتها پیش زمامداری حکومت موقت شناخته نمیشد. رزم ناو "آورورا" با غرش توپ‌های خود که به سوی کاخ

زمستانی متوجه بود روز ۲۵ اکتبر آغاز دوره نوین یعنی دوره انقلاب کبیر سوسیالیستی را مژده داد.

۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) پیام بلشویک‌ها "به مردم روسیه" منتشر گردید. در این پیام گفته میشد که حکومت موقتی بورژوازی سرنگون گردید و حاکمیت دولتی به دست شوراها افتاده است.

حکومت موقت در زیر نگاهبانی دانشجویان دانشکده افسری و گردان‌های تهاجمی به کاخ زمستانی پناهنده شد. در شب ۲۶ اکتبر کارگران، سربازان و ملوانان انقلابی، کاخ زمستانی را با هجومی گرفته و حکومت موقتی را بازداشت کردند.

قیام مسلح در پتروگراد پیروز گردید.

کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه در ساعت ده و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر ۲۵ ماه اکتبر (۷ نوامبر) سال ۱۹۱۷ در اسمولنی، موقعی که قیام پیروزمندانه در پتروگراد در جوش و خروش و قدرت در پایتخت واقعاً در دست شوراهای پتروگراد بود، گشایش یافت.

بلشویک‌ها در کنگره حائز اکثریت کامل شدند. منشویک‌ها، بوندیست‌ها و اس‌ارهای دست راست وقتی دیدند که کارشان از کار گذشته اظهار داشتند که آنها از شرکت در کار کنگره استنکاف دارند و از کنگره بیرون رفتند. آنها انقلاب اکتبر را در اظهارنامه خود که در کنگره شوراها اعلام شد "توطئه جنگی" نامیده بودند. کنگره به منشویک‌ها و اس‌ارها داغ ننگ نهاده و خاطر نشان نمود که از رفتن آنها نه تنها افسوس نمی‌خورد بلکه به خود شادباش می‌گوید زیرا در نتیجه رفتن خائنین، کنگره - حقیقاً کنگره انقلابی نمایندگان کارگران و سربازان شد.

از طرف کنگره انتقال همه حاکمیت به دست شوراها اعلام شد.

در بیانیه کنگره دوم شوراها گفته شده بود که:

« کنگره به اتکاء اراده اکثریت مهم کارگران، سربازان و دهقانان و به اتکاء قیام پیروزمندانه کارگران و پادگان که در پتروگراد انجام یافته است حاکمیت را به دست خود می‌گیرد. »

۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷ شب، کنگره دوم شوراها فرمان صلح را تصویب کرد. کنگره به کشورهای متخاصم پیشنهاد کرد که بیدرنگ برای مذاکره صلح، دست کم تا مدت سه ماه، قرارداد متارکه جنگ منعقد شود. کنگره به حکومت‌ها و به ملت‌های همه کشورهای متخاصم و در عین حال به "کارگران آگاه سه ملت که پیشروترین ملل بشری و از بزرگ‌ترین کشورهای

متحارب جنگ کنونی هستند، یعنی کارگران انگلیس، فرانسه و آلمان" نیز مراجعه نمود و آنها را دعوت کرد که "برای سرانجام کار صلح و هم‌چنین برای رهائی توده‌های زحمتکشان و استثمار شونده‌گان از هر گونه اسارت و استثمار"، دستیاری کنند.

در همان شب، کنگره دوم شوراها فرمان مربوط به زمین را تصویب کرد که به موجب آن "مالکیت ملاکین بر زمین بیدرنگ بدون هرگونه جبرانی ملغی میشود". مبنای این قانون ارضی، سفارش نامه عموم دهقانان که از روی سفارش نامه‌های ۲۴۲ محل دهقانی تدوین گردیده بود قرار گرفت. از روی این سفارش نامه حق مالکیت خصوصی بر زمین به طور همیشگی ملغی و به مالکیت تمام مردم و دولت مبدل میشد. اراضی ملاکین، زمین‌های تیول و زمین‌های متعلق به دیرها برای بهره برداری همه زحمتکشان به رایگان تخصیص داده شده بود.

بر طبق این فرمان روی هم رفته بیش از ۱۵۰ میلیون دسیاتین زمین نو که سابقاً در دست ملاکین و بورژوازی، خانواده سلطنت، دیرها و کلیساها بود در سایه انقلاب سوسیالیستی اکتبر، به دست دهقانان افتاد.

دهقانان از پرداخت سالیانه ۵۰۰ میلیون منات پول زر به عنوان مال‌الاجاره به ملاکین آزاد میشدند.

همه ثروت زیر زمینی (نفت، ذغال سنگ، مواد معدنی و غیره) جنگل‌ها و آب‌ها به مالکیت ملت در می‌آمد.

سرانجام در کنگره دوم سراسر روسیه شوراها، نخستین حکومت شوروی-شورای کمیسرها ملی تشکیل گردید. شورای کمیسرها ملی تماماً از بلشویک‌ها تشکیل یافت. لنین به ریاست نخستین شورای کمیسرها ملی انتخاب شد.

بدین طریق کنگره دوم تاریخی شوراها به پایان رسید.

نمایندگان کنگره به محل‌های خود باز گشتند تا خبر پیروزی شوراها را در پتروگراد، در همه جا انتشار داده و در همه جای کشور بسط حکومت شوروی را تأمین نمایند.

حاکمیت در همه جا یک باره به دست شوراها نیفتاد. وقتی که در پتروگراد حاکمیت شوروی دیگر به وجود آمده بود در مسکو طی چند روزهنوز در خیابان‌ها زد و خوردهای سخت و شدیدی ادامه داشت. احزاب ضد انقلابی، منشویک‌ها و اسارها برای این که حاکمیت به دست شورای مسکو نیفتد با افراد گارد سفید و دانشجویان افسری همدست شده بر ضد کارگران و سربازان بنای مبارزه مسلح را گذاشتند. تنها پس از گذشتن چند روز شورشیان شکست خوردند و در مسکو حاکمیت شوراها برقرار گردید.

در همان نخستین روزهای انقلاب، در خود پتروگراد و در برخی از نواحی آن از طرف عناصر ضد انقلابی برای سرنگون ساختن حکومت شوروی کوشش‌هایی به عمل آمد. ۱۰ نوامبر سال ۱۹۱۷^۳ کرنسکی، که هنگام قیام از پتروگراد به منطقه جبهه شمال گریخته بود بعضی از قسمت‌های قزاق را جمع کرده و آنها را به سرپرستی ژنرال کراسنوف به سوی پتروگراد روانه نمود. ۱۱ نوامبر سال ۱۹۱۷ سازمان ضد انقلابی به نام "کمیته نجات میهن و انقلاب" - به سرپرستی اس‌ارها در پتروگراد، عصیان دانشجویان افسری را بپا کرد. ولی عصیان کنندگان به آسانی سرکوب شدند. در ظرف یک روز یعنی تا آخر روز ۱۱ نوامبر عصیان دانشجویان افسری به دست ملوانان و افراد گارد سرخ فرونشانده شد و ۱۳ نوامبر ژنرال کراسنوف در تپه‌های پولکو سرکوب گردید. مانند قیام اکتبر، لنین در این مورد هم شخصاً قلع و قمع عصیان ضد شوروی را اداره میکرد. پایداری محکم و اطمینان توأم با خونسردی وی به پیروزی، به توده‌ها روح می‌بخشید و آنها را به هم اتصال می‌داد. دشمن سرکوب گردید. کراسنوف اسیر شد و "قول شرف" داد که دست از مبارزه بر ضد حکومت شوروی بکشد. در مقابل این "قول شرف" او را آزاد کردند. لیکن چنان چه بعداً معلوم گردید، کراسنوف قول ژنرالی خود را نقص کرد. و اما کرنسکی، با لباس زنانه در بر، موفق شد "به سمت نامعلومی" رفته پنهان شود.

ژنرال دوخونین نیز در شهر موهلیف که اقامتگاه فرماندهی کل ارتش بود کوشش به کار برد تا عصیانی بر پا کند. وقتی که حکومت شوروی به دوخونین دستور داد که فوراً درباره متارکه جنگ با فرماندهان آلمان اقدام به مذاکره نماید او از انجام امر حکومت سر پیچی کرد. آن وقت دوخونین به امر حکومت شوروی معزول گردید. این اقامتگاه فرماندهی که مرکز ضد انقلابی شده بود از پای درآمد و خود دوخونین به دست سربازانی که بر ضد او قیام کرده بودند، کشته شد.

درون حزب هم اپورتونیست‌های مشهور: کامنف، زینویف، ریکوف، شلیاپنیکوف و دیگران کوشش نمودند که بر ضد حکومت شوروی دست به کاری بزنند. آنها خواستار بودند که یک "حکومت یک دست سوسیالیستی" با اشتراک منشویک‌ها و اس‌ارها که تازه به وسیله انقلاب اکتبر سرنگون شده بودند ایجاد شود. در ۱۵ نوامبر سال ۱۹۱۷ کمیته مرکزی حزب بلشویک قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن سازش با این احزاب ضد انقلابی رد شده بود و کامنف و زینویف هم در این قطعنامه، انقلاب شکن نامیده شده بودند. در ۱۷

۳ - از اینجا به بعد کلیه تاریخ‌ها بر مبنای تاریخ جدید (تاریخ معمول اروپا) نوشته میشود - هیئت تحریریه

نوامبر کامنف، زینویف، ریکوف، میلیوتین، که با سیاست حزب موافقت نداشتند، خروج خود را از کمیته مرکزی اعلام کردند. در همان روز ۱۷ نوامبر نوگین از طرف خود و از طرف ریکوف، و میلیوتین، تئودوروویچ، آ. شلیاپنیکوف، د. ریازانوف، یورنوف و لارین که جزء شورای کمیسارهای ملی بودند، عدم موافقت خود را با سیاست کمیته مرکزی حزب و خروج اشخاص نام برده را از شورای کمیسارهای ملی اعلام داشتند. گریختن یک مشت ترسو موجب شغف و خوشنودی دشمنان انقلاب اکتبر گردید. همه بورژوازی و دستیاران وی زهرخند می نمودند و فریاد می کشیدند که بلشویسم از هم پاشیده است و پیش گوئی میکردند که حزب بلشویک دچار هلاکت خواهد گردید ولی این یک مشت فراری، آنی هم حزب را متزلزل نساخت. کمیته مرکزی حزب با بیزاری بر آنها مانند فراری‌های انقلاب و دستیاران بورژوازی داغ ننگ نهاده، به کارهای روزمره خویش پرداخت.

و اما اس‌ارهای "چپ" به منظور نگاه داری نفوذ خود در میان توده‌های دهقانانی که آشکارا با چشم مهر و علاقه به بلشویک‌ها می نگریستند، تصمیم گرفتند با بلشویک‌ها نزاع نکنند و عجالتاً با آنها در یک جبهه بوده، یگانگی را محافظت نمایند.

کنگره شوراهای دهقانان، که در نوامبر سال ۱۹۱۷ تشکیل گردید، همه پیروزی‌های انقلاب سوسیالیستی اکتبر و فرمان‌های حکومت شوروی را رسماً شناخت با اس‌ارهای "چپ" قرار دادی بسته شد و چند نفر از اس‌ارهای "چپ" (کولگایف، سپیریونوا، پروشیان و اشتین برگ) به شورای کمیسارهای ملی داخل گردیدند. اما این قرارداد تنها تا زمان امضای صلح برست و تشکیل کمیته‌های تهی دستان وجود داشت، یعنی تا موقعی که در بین دهقانان تجزیه طبقاتی ژرفی روی داده و اس‌ارهای "چپ" رفته رفته مظهر منافع کولاک‌ها قرار گرفتند و بر ضد بلشویک‌ها اغتشاش بر پا نمودند و از طرف حکومت شوروی در هم شکسته شدند.

از اکتبر سال ۱۹۱۷ تا ژانویه - فوریه سال ۱۹۱۸ انقلاب شوروی موفق شد در همه کشور بسط و نشر یابد. حاکمیت شوراها در سراسر خاک پهناور چنان به سرعت توسعه و پیشرفت یافت که لنین آن را "مارش پیروزمندانه" حکومت شوروی نامید.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر پیروزمند شد. از جمله عللی که در روسیه چنین پیروزی نسبتاً آسانی را برای انقلاب سوسیالیستی تأمین کرد، علل زیرین را باید قید نمود:

۱- انقلاب اکتبر در مقابل خود دشمنی مانند بورژوازی روس داشت که نسبتاً و با وضع سازمانی بد و در سیاست نیز نا آزموده بود. بورژوازی روس، که هنوز از لحاظ اقتصادی محکم نشده و کارش تماماً به سفارش‌های دولتی وابسته بود، استقلال سیاسی و به قدر کفاف قوه ابتکاری که برای رهایی از این وضع ضرور بود، نداشت. بورژوازی روس، نه هنوز تجربه‌ای برای بند و بست و اغواء سیاسی در مقیاس بزرگ داشت، چنان که مثلاً بورژوازی فرانسه دارای آن می‌باشد، و نه آزمودگی برای سازشکاری متقابلانه با یک دامنه وسیع، چنان که بورژوازی انگلیس دارای آن است. بورژوازی روس که تا دیروز هنوز با تزار، که به وسیله انقلاب فوریه خلع شده بود، راه سازش می‌جست پس از آن که به حکومت رسید به غیر از ادامه سیاست منفور تزاری در همه مسائل اساسی تدبیر دیگری نتوانست اتخاذ کند. بورژوازی هم مانند تزار با وجود این که جنگ برای کشور تحمل ناپذیر شده و ملت و ارتش را تا آخرین درجه فرسوده کرده بود، طرفدار ادامه "جنگ تا پیروزی نهائی" بود. بورژوازی مانند تزار، با آن که دهقانان از بی‌زمینی و از جور و ستم ملاکین می‌مردند، طرفدار آن بود که اساساً مالکیت ملاکین بر زمین نگاهداشته شود. و اما در خصوص سیاست مربوط به طبقه کارگر، بورژوازی روس در کینه و خشم خود نسبت به طبقه کارگر از تزار هم گذشته بود چون که نه تنها برای نگاهداری و استحکام ظلم صاحبان کارخانه کوشش میکرد بلکه به وسیله بیرون ریختن دستجمعی کارگران آن مظالم را بیشتر تحمل ناپذیر مینمود.

جای شگفت نیست که ملت بین سیاست تزار و سیاست بورژوازی تفاوت قابل توجهی نمی‌دید و نفرتی را که نسبت به تزار داشتند به حکومت موقتی بورژوازی متوجه ساختند.

تا هنگامی که احزاب سازش کار اس‌ارها و منشویک‌ها نفوذی در میان توده داشتند، بورژوازی می‌توانست در پشت سر آنها پناهنده شده، حاکمیت خود را نگاهداری کند. اما پس از آن که منشویک‌ها و اس‌ارها خود را مانند عمال بورژوازی امپریالیستی رسوا کرده و بدینسان نفوذ خود را میان ملت از دست دادند، بورژوازی و حکومت موقت وی نیز در هوا معلق ماند.

۲- بر رأس انقلاب اکتبر، طبقه کارگر انقلابی، مانند طبقه کارگر روسیه قرار داشت که در جنگ‌ها پخته شده، در مدت کمی دو انقلاب را طی کرده و در آستانه سومین انقلاب سیمت پیشوائی ملت را در مبارزه برای صلح و زمین و در راه آزادی و سوسیالیسم به دست آورده بود. اگر انقلاب پیشوائی مانند طبقه کارگر روسیه که شایسته این گونه اطمینان مردم بود، نمی‌داشت، اتحاد

کارگران و دهقانان نیز صورت نمی گرفت و بدون این اتحاد، انقلاب اکتبر هم نمی توانست غالب آید.

۳- طبقه کارگر روسیه در انقلاب متفق مهمی مانند دهاقین تهیدست که اکثریت عمده توده دهقان را تشکیل می دادند، داشت. تجربه هشت ماهه انقلاب که می توان آن را بدون تردید با آزمایش چند ده ساله رشد "عادی" مساوی شناخت، برای توده های زحمتکش دهاقین بیهوده نگذشت و آنها در ظرف این مدت توانستند در عمل همه احزابی را که در روسیه وجود داشت مورد آزمایش قرار داده و اطمینان حاصل نمایند که نه کادتها، نه اسارها و نه منشویکها برای خاطر دهقانان با ملاکین به طور جدی اقدام به نزاع و خونریزی نخواهند کرد و در روسیه تنها یک حزب وجود دارد که به ملاکین علاقه ای ندارد و برای رفع احتیاجات دهاقین حاضر است ملاکین را سرکوب نماید - و این حزب، حزب بلشویک است. این وضع پایه حقیقی اتحاد پرولتاریا و دهقانان تهیدست گردید. وجود اتحاد طبقه کارگر با دهقانان تهیدست روش دهقانان میان حال را هم که مدت مدیدی در تردید بودند و تنها پیش از قیام اکتبر با دهقانان تهیدست همراه شده و چنان که باید و شاید به سوی انقلاب روآور گشته بودند، تعیین نمود. لازم به اثبات نیست که بدون چنین اتحادی انقلاب اکتبر نمی توانست پیروزمند گردد.

۴- بر رأس طبقه کارگر، حزبی مانند حزب بلشویک که در پیکارهای سیاسی آزموده شده بود قرار داشت. فقط حزبی مانند حزب بلشویک که برای هدایت ملت به سوی هجوم قطعی به قدر کفایت دلاور و برای برداشتن هر گونه سنگی که در سر راه بود، به اندازه کافی احتیاط کار است، تنها یک چنین حزبی جنبش های گوناگون انقلابی مانند جنبش مشترک دمکراتیک در راه صلح، جنبش دمکراتیک - دهقانی برای تصرف زمین های اربابی، جنبش آزادی خواهی ملل ستمکش برای تساوی حقوق ملی و جنبش سوسیالیستی پرولتاریا برای سرنگون ساختن بورژوازی و بر پا کردن دیکتاتوری پرولتاریا را می توانست به یک سیل انقلابی مشترک با چنین مهارتی توأم سازد.

بدیهی است که توأم شدن این جریانات گوناگون انقلابی به یک سیل انقلابی نیرومند و مشترک، سرنوشت سرمایه داری را در روسیه تعیین نمود.

۵ - انقلاب اکتبر در چنان موقعی آغاز شد که جنگ امپریالیستی هنوز در بحبوحه بوده و بزرگ ترین دولت های بورژوازی به دو اردوی متخاصم جدا شده بودند، هنگامی که آنها سرگرم جنگ با یک دیگر بوده و یک دیگر را

ناتوان می ساختند و مجالی نداشتند که به طور جدی به "کارهای روس" دخالت کنند و بر ضد انقلاب اکتبر اقدام به فعالیت نمایند.
بدیهی است که این مراتب پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر را بسی آسان تر ساخت.

۷ - مبارزه حزب بلشویک برای استحکام حاکمیت شوروی. صلح برست. کنگره هفتم حزب.

برای استحکام حاکمیت شوروی لازم بود دستگاه کهنه بورژوازی را ویران نمود و در هم شکست و به جای آن دستگاه نوین دولتی شوروی را بر پا نمود. پس از آن می بایست باقیمانده‌های سازمان صنفی و رژیم تعدی ملی را محو کرد و امتیازات کلیسا را لغو نمود و مطبوعات ضد انقلابی و هر گونه سازمان‌های علنی و غیر علنی ضد انقلابی را از میان برداشت و مجلس مؤسسان بورژوازی را نیز پراکنده ساخت. بالاخره لازم بود که در دنبال ملی کردن اراضی، همه صنایع بزرگ را نیز ملی کرد و سپس از حالت جنگ خارج گردید و به جنگی که به کار استوار نمودن حاکمیت شوروی از همه بیشتر خلل وارد می آورد، خاتمه داد.

همه این اقدامات در مدت چند ماه از اواخر سال ۱۹۱۷ تا اواسط سال ۱۹۱۸ انجام داده شد.

کارشکنی مأمورین وزارت خانه‌های پیشین که به دست اس‌ارها و منشویک‌ها صورت وقوع می یافت، از بین برده شد. وزارت خانه‌ها منحل و به جای آنها دستگاه‌های اداری شوروی و کمیساریاهای ملی مربوطه دائر گردید. برای صنایع کشور، شورای عالی اقتصاد ملی تأسیس شد. کمیسیون فوق‌العاده‌ای به سرپرستی ف. دزرژینسکی برای سراسر روسیه (و.چ.کا.) به منظور مبارزه بر ضد عناصر ضد انقلاب و کارشکن، تشکیل یافت. درباره ایجاد ارتش سرخ و نیروی دریائی فرمانی صادر گردید. مجلس مؤسسان که انتخابش اساساً از انقلاب اکتبر روی داده و از تصویب فرمان‌های کنگره دوم شوراها درباره صلح، زمین و انتقال حاکمیت به شوراها سرپیچی کرده بود، قهراً منحل گردید.

به منظور امحاء کامل بازمانده‌های فئودالیسم و اوضاع صنفی و عدم تساوی حقوق در همه رشته‌های زندگی اجتماعی، فرمان‌هایی درباره الغای صنوف و محدودیت‌های ملی مذهبی، جدا کردن کلیسا از دولت و جدا کردن آموزشگاه‌ها از کلیسا، تساوی حق زنان و تساوی حقوق ملل روسیه، صادر گردید.

در امریه مخصوص حکومت شوروی، که به نام "بیانیه حقوق ملل روسیه" مشهور است، مقرر شده بود که ترقی آزاد ملل روسیه و تساوی حقوق کامل آنها قانون می باشد.

برای متزلزل ساختن نیروی اقتصاد بوژوازی و تشکیل اقتصاد ملی نوین شوروی، و قبل از هر چیز برای تشکیل صنایع نوین شوروی، بانک‌ها، راه‌های آهن، بازرگانی خارجی، کشتی‌های بازرگانی و همه صنایع بزرگ در همه رشته‌های آن مانند ذغال سنگ و فلز سازی، نفت، شیمیایی، ماشین سازی، پارچه بافی، قند سازی و غیره ملی شد.

به منظور آزاد کردن کشور از وابستگی مالی و استعمار سرمایه‌داران خارجی، وام‌های خارجی روسیه که از طرف تزار و حکومت موقتی گرفته شده بود، ملغی گردید. ملل کشور ما وام‌هایی را که برای ادامه جنگ غارتگرانه گرفته شده و کشور را در وابستگی اسارت آمیز سرمایه خارجی می گذاشت، نمی خواستند بپردازند.

همه این اقدامات و اقدامات نظیر آن نیروی بورژوازی، ملاکین، مأمورین مرتجع، احزاب ضد انقلابی را از ریشه برانداخته و حاکمیت شوروی را در درون کشور بسیار محکم نمود.

ولی مادام که روسیه در حال جنگ با آلمان و اتریش بود، نمیشد وضع حکومت شوروی را کاملاً محکم دانست. برای این که کاملاً حاکمیت شوروی مستحکم شود می بایست به جنگ خاتمه داده شود. به این جهت از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب اکتبر مبارزه خود را برای صلح بسط و توسعه می داد.

حکومت شوروی "به همه مللی که در جنگ بودند" پیشنهاد کرد که آنان و حکومت‌هایشان فوراً اقدام به مذاکره برای صلح عادلانه دمکراتیک نمایند. ولی "متفقین" یعنی انگلیس و فرانسه از پذیرفتن پیشنهاد حکومت شوروی امتناع ورزیدند. نظر به امتناع فرانسه و انگلیس از مذاکره صلح، حکومت شوروی برای عملی کردن اراده شوراها تصمیم گرفت که با آلمان و اتریش اقدام به مذاکره کند.

مذاکرات در سوم دسامبر در برست - لیتوفسک آغاز گردید. ۵ دسامبر قرارداد دربارۀ متارکه، دربارۀ ترک موقت عملیات جنگی امضاء شد.

مذاکرات در محیط خرابی اقتصاد ملی، در محیط فرسودگی همگانی از جنگ و ترک جبهه از طرف قسمت‌های ارتش ما و در محیطی که جبهه داشت از هم می پاشید، روی میداد. در موقع مذاکرات معلوم شد که امپریالیست‌های آلمان کوشش دارند قطعات عظیم خاک امپراتوری سابق روسیه را تصرف نمایند و لهستان، اوکراین و سرزمین بالتیک را می خواهند مبدل به دولت‌هایی کنند که وابسته به آلمان باشند.

ادامه جنگ در این شرایط به مثابه به مخاطره انداختن موجودیت جمهوری شوروی نوزاد بود. بر طبقه کارگر و دهقانان لازم می آمد که با شرایط سخت

صلح کنار آید و در مقابل خطرناک‌ترین درنده آن زمان یعنی در مقابل امپریالیسم آلمان عقب نشینی اختیار کند تا این که نفس تازه کرده حاکمیت شوروی را مستحکم سازد و ارتش سرخ را که برای دفاع کشور از هجوم دشمنان یارائی داشته باشد، بر پا کند.

همه عناصر ضد انقلابی از منشویک‌ها و اسارها گرفته تا شریک‌ترین افراد گارد سفید بر ضد امضای معاهده صلح دیوانه وار تبلیغات می کردند. خط مشی آنها معلوم بود: آنها می خواستند مذاکرات صلح را کاملاً بر هم زده آلمان‌ها را به هجوم برانگیزند و حاکمیت شوراهای را که هنوز محکم نشده بود زیر ضربت قرار داده و کامیابی‌های کارگران و دهقانان را به خطر افکنند.

همدست آنها در این کار سیاه، ترتسکی و دستیار او بوخارین بود که به همراهی رادک و پیاتاکوف در رأس گروهی قرار گرفتند که دشمنان حزب بوده ولی خود را برای روپوشی دسته "کمونیست‌های چپ" می نامیدند. ترتسکی و دسته "کمونیست‌های چپ" در درون حزب بر ضد لنین به مبارزه سخت پرداختند و ادامه جنگ را تقاضا می کردند. آنها آشکارا به نفع امپریالیست‌های آلمان و ضد انقلابی‌هایی که در درون کشور بودند، کار می کردند زیرا چنان رفتار می نمودند که جمهوری نوزاد شوروی را که هنوز دارای ارتش نشده بود زیر ضربت امپریالیسم آلمان بیاندازند.

این یک نوع سیاست فتنه انگیزانه‌ای بود که با عبارتهای چپ، ماهرانه پرده پوشی میشد.

۱۰ فوریه ۱۹۱۸ در برست - لیتوفسک مذاکرات صلح قطع شد. با وجود این که لنین و استالین به نام کمیته مرکزی حزب در امضای صلح اصرار می کردند، ترتسکی که در برست رئیس هیئت نمایندگی شوروی بود، دستورهای اکید حزب بلشویک را خائنانه نقض کرده و اظهار داشت که جمهوری شوروی از امضای صلح مطابق شرایطی که آلمان پیشنهاد کرده امتناع می ورزد و در عین حال وی به آلمانی‌ها خبر داد که جمهوری شوروی جنگ نخواهد کرد و مرخصی افراد ارتش را ادامه میدهد.

این رفتاری شگفت انگیز و وقیحانه بود. امپریالیست‌های آلمانی هم بیش از این از یک خائن به منافع کشور شوروی، چیزی نمی توانستند، خواستار باشند.

دولت آلمان متارکه جنگ را قطع کرده به تعرض آغاز کرد. بازمانده ارتش پیشین ما در مقابل فشار ارتش آلمان نتوانست ایستادگی نماید و از هر سو رو به فرار نهاد. آلمانی‌ها به سرعت پیش می رفتند و سرزمین‌های پهناوری را متصرف شده، پتروگراد را هم تهدید می کردند. امپریالیسم آلمان که به کشور شوروی هجوم آورده بود سرنگون کردن حاکمیت شوروی و مبدل نمودن میهن ما را به مستعمره خویش هدف خود قرار داده بود. ارتش کهنه و از هم پاشیده

تزاری در مقابل اردوهای مسلح امپریالیسم آلمان نمی توانست ایستادگی کند و بر اثر ضربه‌های ارتش آلمان عقب نشینی میکرد.

ولی مداخله مسلح امپریالیست‌های آلمان باعث جنبش نیرومند انقلاب در کشور گردیده و در پاسخ دعوت حزب و حکومت شوروی: "میهن سوسیالیستی در خطر است"، طبقه کارگر غیورانه اقدام به تشکیل قسمت‌های ارتش سرخ نموده و دستجات جوان ارتش نو - ارتش توده انقلابی از هجوم درنده آلمانی که تا دندان مسلح بود، دلیرانه دفاع می کرد. در نزدیک ناروا و پسکو، در مقابل استیلاگران آلمانی مقاومت قطعی به خرج داده شد. از پیشروی آنها به پتروگراد جلوگیری شد. روز ۲۳ فوریه که به ارتش امپریالیست آلمان ضربه دندان شکن وارد شد روز تولد ارتش جوان سرخ گردید.

در ۱۸ فوریه سال ۱۹۱۸ بود که کمیته مرکزی حزب پیشنهاد لنین را دائر به این که به حکومت آلمان درباره انعقاد صلح فوری تلگرافی فرستاده شود پذیرفت. آلمانی‌ها برای این که شرایط مفیدتر صلح را برای خود تأمین نمایند، به تعرض خود ادامه می دادند و تنها ۲۲ فوریه حکومت آلمان موافقت خود را برای امضای قرار داد صلح اعلام داشت و این بار شرایط صلح به مراتب از شرایط پیشین دشوارتر بود.

بر لنین و استالین و اسوردلوف لازم آمد که برای به دست آوردن تصمیمی راجع به صلح در کمیته مرکزی در مقابل ترتسکی و بوخارین و ترتسکیست‌های دیگر مبارزه شدید نمایند. لنین خاطر نشان می ساخت که بوخارین و ترتسکی

« در عمل به امپریالیست‌های آلمان یآوری کردند و مانع نمو و ترقی انقلاب در آلمان گردیدند. » (لنین جلد ۲۲ ص ۳۰۷ چاپ روسی).

در ۲۳ فوریه کمیته مرکزی تصمیم گرفت که شرایط فرماندهی آلمان پذیرفته شده و قرار صلح امضاء گردد. خیانت ترتسکی و بوخارین برای جمهوری شوروی گران تمام شد. علاوه بر لهستان، لتونی و استونی هم به آلمان داده میشد. اوکراین از جمهوری شوروی جدا شده تبدیل به یک دولت دست نشانده آلمانی می گردید. جمهوری شوروی بر عهده گرفت که غرامت جنگ را به آلمانی‌ها بپردازد.

در این بین "کمونیست‌های چپ" مبارزه خود را بر ضد لنین ادامه داده بیش از پیش در منجلاب خیانت فرو می رفتند.

دبیرخانه حزب در شهرستان مسکو که موقتاً به دست "کمونیست‌های چپ" (بوخارین، اوسینسکی، یاکوولوا، ستوکوف و مانتسف) افتاده بود یک قطعنامه تفرقه آور عدم اعتماد نسبت به کمیته مرکزی صادر کرده، اظهار داشت بر این عقیده است که "مشکل است بتوان از افتراق حزب در آینده نزدیک مانع شد". آنها در این قطعنامه کار را به جایی رسانده بودند که حتی تصمیمات ضد شوروی گرفتند: در متن این تصمیمات "کمونیست‌های چپ" نوشته بودند که "ما برای منافع انقلاب بین‌المللی ممکن و مناسب می‌دانیم حاکمیت شوروی را که اکنون یک حاکمیت صوری محض میشود، از دست بدهیم".

لنین این تصمیم را "عجیب و مهیب" نامیده بود.

علت حقیقی این رفتار ضد حزبی ترتسکی و "کمونیست‌های چپ" در آن وقت برای حزب هنوز روشن نبود. اما چنان که اخیراً دادرسی "ائتلاف راست‌ها و ترتسکیست‌های" ضد شوروی (آغاز سال ۱۹۳۸) این را محقق ساخت، معلوم میشود که بوخارین و گروه "کمونیست‌های چپ" که از طرف وی اداره می‌شد به همراهی ترتسکی و اس‌ارهای "چپ" همان وقت بر ضد حکومت شوروی سوء قصد مخفی داشته‌اند. معلوم میشد که بوخارین، ترتسکی و همدستان او در این سوء قصد، بر هم زدن قرار داد صلح برست و توقیف و ای. لنین و ی. و استالین و اسوردلوف و کشتن آنها و تشکیل حکومت نو از طرفداران بوخارین و ترتسکی و اس‌ارهای "چپ" را مقصد خود قرار داده بوده‌اند. "دسته کمونیست‌های چپ" سوء قصد مخفی انقلابی ترتیب داده و در عین حال با پشتیبانی ترتسکی بر ضد حزب بلشویک آشکارا هجوم نموده و کوشش میکرد نفاقی در حزب انداخته و صفوف حزب را متلاشی سازد. ولی حزب در این موقع دشوار در پیرامون لنین، استالین و اسوردلوف گرد آمده درباره صلح هم مانند همه مسائل دیگر از کمیته مرکزی پشتیبانی کرد.

دسته کمونیست‌های چپ "سرانجام تنها مانده و دچار شکست شد.

برای حل قطعی مسئله صلح، کنگره هفتم حزب منعقد گشت. کنگره هفتم حزب ۶ مارس سال ۱۹۱۸ افتتاح یافت. این نخستین کنگره‌ای بود که پس از به دست گرفتن حاکمیت از طرف حزب ما منعقد شده بود. در کنگره ۴۶ نماینده با رأی قطعی و ۵۸ نماینده با رأی مشورتی حاضر بودند. به این کنگره از طرف ۱۴۵ هزار عضو حزب نماینده فرستاده شده بود. در حقیقت اعضای حزب در آن وقت کمتر از ۲۷۰ هزار تن نبود. توضیح درباره این تفاوت این که، نظر به انعقاد فوری کنگره، قسمت مهم سازمان‌های حزب مجال نداشتند نماینده بفرستند و سازمان‌هایی که سرزمینشان از طرف آلمان‌ها موقتاً اشغال شده بود امکان نداشتند نماینده‌ای گسیل دارند.

لنین در این کنگره درباره صلح برست گزارش داده و گفت که:

«...آن بحران سختی که اکنون حزب ما به مناسبت پیدایش مخالفین چپ در درون حزب بدان دچار گردیده یکی از عمیق ترین بحران‌هایی است که انقلاب روس می‌گذارند.» (لنین جلد ۲۲ ص ۳۲۱ چاپ روسی).

قطعنامهٔ لنین دربارهٔ صلح برست با ۳۰ رأی در مقابل ۱۲ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع قبول شد.

لنین فردای روز قبول قطعنامه در مقالهٔ "صلح بدبخت" نوشته بود:

« شرایط سنگین صلح تحمل ناپذیر است ولی بهر حال تاریخ کار خود را خواهد کرد... بیائید به کار سازمانی و سازمانی و باز هم سازمانی پردازیم. علیرغم همهٔ مشقت‌ها، آینده از آن ماست" (همان کتاب ص ۲۸۸).

در قطعنامهٔ کنگره قید شده بود که دولت‌های امپریالیستی بر ضد جمهوری شوروی بعدها هم ناگزیر اقدام به عملیات جنگ خواهند کرد و به این جهت کنگره وظیفهٔ اساسی حزب می‌داند که برای بالا بردن انضباط خودی و انضباط کارگران و دهقانان، برای مهیا ساختن توده‌ها در راه دفاع فداکارانه از میهن سوسیالیستی و تشکیل ارتش سرخ و تعلیمات نظامی همهٔ اهالی، جدی و قطعی ترین تدابیر اتخاذ شود.

کنگره درستی خط مشی لنین را در مسئلهٔ صلح برست تأیید کرد و رفتار ترتسکی و بوخارین را سرزنش نمود و کوشش "کمونیست‌های چپ" مغلوب شده را که در خود کنگره هم می‌خواستند تفرقه کاری خود را ادامه دهند، سخت مورد ملامت قرار داد.

انعقاد صلح برست به حزب مجال داد که برای استقرار حاکمیت شوروی و تنسيق امور اقتصادی کشور از موقع استفاده نماید.

انعقاد صلح برست مجال آن را داد که از زد و خورد در اردوگاه امپریالیسم (ادامهٔ جنگ بین دستهٔ اتریش و آلمان و متفقین) استفاده شود. نیروی دشمن متلاشی گردد و سازمان اقتصادی شوروی تشکیل و ارتش سرخ ایجاد شود.

انعقاد صلح به پرولتاریا مجال داد که طرفداری دهقانان را از خود حفظ کرده و به منظور از پای در آوردن ژنرال‌های گارد سفید در موقع جنگ داخلی نیروئی متراکم سازد.

در دوران انقلاب اکتبر لنین به حزب بلشویک می‌آموخت که در موقعی که شرایط لازمه موجود است چگونه باید بی‌باکانه با عزم راسخ هجوم کرد. در

دورهٔ صلح برست، لنین به حزب تعلیم می داد در حالی که نیروی دشمن آشکارا بر نیروی ما برتری دارد چگونه باید با نظم عقب نشینی اختیار کرد تا این که با نیروی بی پایان بر ضد دشمن تدارک تعرض نوینی دید.

تاریخ درستی تمام خط مشی لنین را ثابت نمود.
در کنگرهٔ هفتم راجع به تبدیل نام حزب و هم چنین تغییر برنامهٔ حزب تصمیمی گرفته شد. حزب از آن پس حزب کمونیست (بلشویک) روسیه - ر. کا. پ. (ب) - نامیده شد. لنین پیشنهاد کرد که حزب ما حزب کمونیست نامیده شود زیرا که این نام با آن مرامی که حزب به منظور عملی ساختن کمونیسم در پیش گرفته عیناً موافق است.

برای تنظیم برنامهٔ نوین حزب کمیسیون مخصوصی برگزیده شد که عبارت از لنین و استالین و دیگران بود و طرح تنظیمی لنین پایهٔ اساسی برنامه قرار گرفت.

بدینسان کنگرهٔ هفتم کار مهم تاریخی انجام داد: دشمنانی که درون حزب پنهان شده بودند یعنی "کمونیست‌های چپ" و ترسکیست‌ها را در هم شکست، به بیرون رفتن از جنگ امپریالیستی موفق گردید، توانست صلح را به دست آورده و مجال تنفس تحصیل کند، به حزب فرصت داد تا برای تشکیل ارتش سرخ اغتنام وقت نماید و نیز حزب را موظف ساخت که در اقتصاد ملی یک نظم سوسیالیستی برقرار سازد.

۸ - نقشهٔ لنین دربارهٔ شروع به ساختمان سوسیالیستی.
شورش دهقانان تهیدست و لگام زدن کولاک‌ها.
شورش اس‌ارهای "چپ رو" و سرکوبی آنان. پنجمین کنگرهٔ
شوراها و پذیرفتن قانون اساسی جمهوری متحدهٔ سوسیالیستی
شوروی روسیه.

حکومت شوروی با به دست آوردن صلح مجال تنفسی یافته اقدام به توسعهٔ ساختمان سوسیالیستی نمود. دورهٔ از نوامبر سال ۱۹۱۷ تا فوریه سال ۱۹۱۸ را لنین دورهٔ "حملهٔ گارد سرخ به سرمایه" نامید. حکومت شوروی موفق شد طی نیمهٔ نخست سال ۱۹۱۸ قدرت اقتصادی بورژوازی را در هم شکند، رشته‌های حیاتی اقتصاد ملی، فابریک‌ها، کارخانه‌ها، بانک‌ها، راه‌های آهن، بازرگانی خارجی، کشتی‌های بازرگانی و مانند آنها را در دست خود تمرکز دهد، دستگاه دولتی بورژوازی را در هم شکند و نخستین کوشش‌های عناصر ضد انقلابی را که برای سرنگون کردن حاکمیت شوروی به کار برده میشد پیروزمندانه خنثی سازد.

ولی همهٔ اینها هنوز به هیچ وجه کافی نبود. برای پیش رفتن به جلو می‌بایستی از امر تخریب نظام کهنه به امر ساختمان نظام نوین منتقل گشت. به این جهت در بهار سال ۱۹۱۸ انتقال به مرحلهٔ نوین ساختمان سوسیالیستی یعنی انتقال "از سلب مالکیت غاصبین" به استحکام مبانی پیروزی‌هایی که به دست آورده شده و به ساختمان اقتصاد ملی شوروی آغاز گردید. لنین برای اقدام به ساختمان پایهٔ اقتصادی سوسیالیستی، منتهی درجه استفاده از فرصت تنفس را لازم می‌دانست. بلشویک‌ها می‌بایستی تشکیل امر تولید و ادارهٔ آن را به طرز نوینی بیاموزند. لنین نوشته است که حزب بلشویک روسیه را متقاعد نمود، حزب بلشویک روسیه را از چنگال توانگران به سود ملت رهائی داد، اکنون هم به گفتهٔ لنین حزب بلشویک باید یاد بگیرد روسیه را اداره کند.

در این مرحله به عقیدهٔ لنین وظایف عمده عبارت از این بود که باید حساب همهٔ آن چیزهایی که در اقتصاد ملی تولید میشود داشت و مصرف همهٔ محصولات را تحت بازرسی قرار داد. در اقتصاد کشور، عناصر خرده بورژوازی اکثریت را تشکیل می‌دادند. میلیون‌ها ارباب کوچک در شهر و ده زمینهٔ مناسبی برای نشو و نمای سرمایه‌داری بودند. این ارباب‌های کوچک نه با انضباط در کار آشنائی داشته و نه با انضباط امور عمومی دولتی، آنها نه تابع حساب میشدند و نه بازرسی. در این موقع دشوار عناصر خرده بورژوازی و

سوداگر و کوشش‌های ارباب‌های کوچک و سوداگران برای پولدار شدن به حساب فقر و فاقه ملت، حائز خطر مخصوصی بود.

حزب بر ضد سهل‌انگاری در امر تولید و بر ضد عدم انضباط کار در صنایع، مبارزه شدیدی می‌نمود. توده‌ها طرز و اصول نوین کار را به آهستگی فرا می‌گرفتند. به این جهت مبارزه برای انضباط کار در این دوره وظیفه اصلی شده بود.

لنین لزوم توسعه مسابقه سوسیالیستی، معمول کردن مزد کار به طور مقاطعه، مبارزه بر ضد تساوی مزدها را خاطر نشان نموده و می‌گفت که علاوه بر اقدامات ترتیبی برای اقناع کسانی که می‌خواهند از دولت هر چه بیشتر سودکشی نمایند، تنبلی می‌کنند و به سفته بازی مشغول می‌گردند، به کار بردن جبر هم ضروریست. لنین بر آن بود که انضباط نوین یعنی انضباط کار، انضباط در روابط رفاقت آمیز انضباط شوروی، از طرف میلیون‌ها زحمتکش از جریان عمل روزانه آنها بیرون خواهد آمد و خاطر نشان می‌ساخت که:

« برای این کار یک عصر تاریخی کاملی لازم است. » (لنین
جلد ۲۳ ص ۴۴ چاپ روسی).

همه این مسائل ساختمان سوسیالیستی، مسائل برقراری روابط تولیدی نوین یعنی روابط سوسیالیستی در تولید، از طرف لنین در اثر مشهور وی به نام "وظائف مبرم حکومت شوروی" روشن شده بود.

"کمونیست‌های چپ" با اس‌ارها و منشویک‌ها همدست شده در این مسائل نیز بر ضد لنین مبارزه می‌کردند. بوخارین و اوسینسکی و دیگران با معمول ساختن انضباط و مدیریت شخص واحد در بنگاه‌ها و استفاده از کارشناسان در صنایع و بهره برداری از بنگاه‌های اقتصادی از روی اصول بازرگانی مخالفت ورزیدند. آنها به لنین بهتان زده، مدعی بودند که معنی این سیاست برگشت به نظم بورژوازی است. در عین حال "کمونیست‌های چپ" نظریه‌های ترنسکیستی را مبنی بر این که ساختمان سوسیالیستی و پیروزی سوسیالیسم در روسیه محال است تبلیغ می‌کردند.

همه این جملات "چپ" که "کمونیست‌های چپ" ادا می‌کردند تنها روپوشی بود برای دفاع از کولاک‌ها و مفتخوران و سفته بازان که بر ضد انضباط بوده و نسبت به تنظیم زندگی اقتصادی از طرف دولت و حساب کشی و بازرسی رویه خصومت آمیز داشتند.

حزب مسائل تشکیل صنایع نوین شوروی را حل کرده به مسائل روستا پرداخت. در این موقع در روستا بحبوحه مبارزه دهقانان تهیدست با کولاک‌ها کسب قوت نموده زمین‌هائی را که از ملاکین گرفته شده بود، تصرف می‌کردند. دهقانان تهیدست محتاج به کمک بودند. کولاک‌ها بر ضد دولت پرولتری مبارزه نموده از فروختن غله به دولت از روی نرخ‌های ثابت امتناع می‌ورزیدند. آنها می‌خواستند که به وسیله گرسنگی دولت شورائی را ناگزیر سازند که از اجرای اقدامات سوسیالیستی دست بردارد. حزب در هم شکستن کولاک‌های ضد انقلاب را وظیفه خویش قرار داد. برای متشکل ساختن دهاقین تهیدست و مبارزه موفقیت آمیز بر کولاک‌ها که غله زیادی را در دست داشتند، ترتیب اعزام کارگران به روستا داده شد.

لنین می‌نویسد:

« رفقای کارگر! بیاد داشته باشید که انقلاب در معرض خطر بزرگیست. در خاطرتان باشد که تنها شما می‌توانید انقلاب را نجات دهید و بس. چیزی که برای ما بخصوص لازم است ده‌ها هزار کارگر برگزیده، پیشرو، فداکار نسبت به سوسیالیسم است که از آنها بر نمی‌آید به رشوه و دزدی تن در دهند و قادرند بر ضد کولاک‌ها، محترکین، غارتگران، رشوه خواران و کارشکنان نیروی آهنینی ایجاد کنند. » (لنین جلد ۲۳ ص ۵۲ چاپ روسی).

لنین می‌گفت که: "مبارزه برای غله - مبارزه برای سوسیالیسم است" و در زیر همین شعار بود که کارگران برای اعزام به ده متشکل می‌گردیدند. یک چند فرمانی صادر شد که دیکتاتوری را در مورد خواربار مقرر می‌داشت و برای آن که غله از روی نرخ‌های ثابت خریداری شود به دوایر کمیساریای ملی خواربار اختیارات فوق‌العاده تفویض می‌کرد.

به موجب فرمان ۱۱ ژوئن سال ۱۹۱۸ کمیته‌های دهقانان تهیدست تشکیل گردید. این کمیته در مبارزه بر ضد کولاک‌ها در امر توزیع مجدد زمین‌های مصادره شده و توزیع ابزار و وسائل دیگر کشاورزی و تدارک مازاد خوارباری که در دست کولاک‌ها بود و در امر تأمین مراکز کارگری و ارتش سرخ از حیث خواربار نقش مهمی بازی کرد. پنجاه میلیون هکتار زمین کولاک‌ها به دست دهقانان تهیدست و میانه حال افتاد. قسمت مهم وسائل تولید به نفع دهقانان از کولاک‌ها گرفته شد.

تشکیل کمیته‌های دهقانان تهیدست مرحله بعدی توسعه انقلاب سوسیالیستی روستا بود. کمیته‌های دهقانان تهیدست در دهات، نقاط اتکاء دیکتاتوری

پرولتاریا بودند. قسمت مهمی از تشکیل کادرهای ارتش سرخ از اهالی ده توسط کمیته‌های دهقانان تهیدست صورت می‌گرفت.

گسیل پرولترها به روستا و تشکیل کمیته‌های دهقانان تهیدست حاکمیت شوروی را در ده مستحکم ساخته و برای جلب دهقانان میانه حال به سوی حکومت شوروی دارای اهمیت سیاسی بزرگ بود.

برای آخر سال ۱۹۱۸، کمیته‌های دهقانان تهیدست همین که وظیفه خود را انجام دادند با شوراهای دهات در آمیخته و به موجودیت خود خاتمه دادند.

۴ ژوئیه سال ۱۹۱۸ کنگره پنجم شوراهای گشایش یافت. در کنگره اس‌ارهای "چپ" برای حمایت کولاک‌ها بر ضد لنین دست به کار شدند. آنها ترک مبارزه با کولاک‌ها، امتناع از فرستادن دسته‌های کارگران مأمور تهیه خواربار به دهات را می‌طلبیدند. موقعی که اس‌ارهای "چپ" اطمینان حاصل نمودند که خط مشی آنها دچار مقاومت شدید اکثریت کنگره می‌شود، در مسکو شورش راه انداختند، کوچه تریوخسویاتیتلسک را اشغال نموده و از آنها با توپخانه شروع به شلیک روی کرمل نمودند. ولی طی چند ساعت این ماجرای اس‌ارهای "چپ" به دست بلشویک‌ها سرکوب شد. در طی چند نقطه کشور سازمان‌های محلی اس‌ارهای "چپ" هم چنین کوشش کرد آشوبی بر پا سازد ولی این ماجرا در همه جا بزودی از میان برداشته شد.

چنان که اکنون از جریان دادرسی "ائتلاف راست‌ها و ترتسکیست‌ها"ی ضد شوروی معلوم شده است، شورش اس‌ارهای "چپ" با اطلاع و رضایت بوخارین و ترتسکی بر پا شده و قسمتی از نقشه عمومی سوء قصد انقلابی بوخارینی‌ها و ترتسکیست‌ها و اس‌ارهای "چپ" بر ضد حکومت شوروی بوده است.

در همان موقع اس‌ارهای "چپ" بلومکین که بعدها عامل ترتسکی شده بود، به سفارتخانه آلمان داخل شده، به منظور تحریک جنگ با آلمان، میرباخ سفیر آلمان در مسکو را به قتل رساند. لیکن حکومت شوروی موفق شد از جنگ جلوگیری کرده و فتنه انگیزی ضد انقلابیون را عقیم کند.

در کنگره پنجم شوراهای نخستین قانون اساسی جمهوری متحده سوسیالیستی شوروی روسیه به تصویب رسید.

خلاصه

در مدت هشت ماه از فوریه تا اکتبر سال ۱۹۱۷ حزب بلشویک دشوارترین وظیفه را انجام میدهد: در طبقه کارگر و در شوراها اکثریت را به دست آورده و میلیون‌ها دهقان را به سوی انقلاب سوسیالیستی جلب می‌نماید. حزب این توده‌ها را از زیر نفوذ خرده بورژوازی (اس‌ارها و منشویک‌ها و آنارشویست‌ها بیرون می‌کشد و در هر قدم پرده از روی سیاست احزاب که بر ضد منافع زحمتکشان متوجه بود برمی‌دارد. حزب بلشویک توده‌ها را برای انقلاب سوسیالیستی اکتبر مهیا می‌سازد و در جبهه و در عقب جبهه فعالیت سیاسی بزرگی را توسعه میدهد.

حوادث این دوره تاریخ حزب که دارای اهمیت قطعی است به قرار ذیل است: بازگشت لنین از مهاجرت، تزه‌های آوریل لنین، کنفرانس حزب و کنگره ششم حزب. طبقه کارگر از تصمیمات حزب نیرو گرفته و به پیروزی اطمینان حاصل می‌نماید و به وسیله آن برای مهم‌ترین پرسش‌های انقلاب پاسخ می‌یابد. کنفرانس آوریل، حزب را به سوی مبارزه در راه تحول از انقلاب بورژوازی دموکراسی به انقلاب سوسیالیستی سوق میدهد. کنگره ششم حزب را به سوی قیام مسلح بر ضد بورژوازی و حکومت موقتی وی متوجه می‌گرداند.

احزاب سازشکار اس‌ارها و منشویک‌ها و آنارشویست‌ها و احزاب غیر کمونیستی دیگر رشد خود را به پایان می‌رسانند: همه آنها از همان پیش از انقلاب اکتبر بدل به احزاب بورژوازی می‌گردند و از تمامیت صیانت رژیم سرمایه‌داری دفاع می‌کنند. حزب بلشویک به تنهایی مبارزه توده‌ها را برای واژگون کردن بورژوازی و برقرار نمودن حاکمیت شوروی رهبری میکند.

در عین حال بلشویک‌ها مساعی تسلیم طلبان داخل حزب یعنی زینویف، کامنف، بوخارین، ترتسکی، پیاتاکوف را که حزب را از راه انقلاب سوسیالیستی منحرف می‌کردند، در هم می‌شکند.

طبقه کارگر که سرپرستی آن با حزب بلشویک بود با دهقانان تهیدست متفق شده، با پشتیبانی سربازان و ملوانان حاکمیت بورژوازی را سرنگون و حاکمیت شوراها را برقرار می‌سازد، دولت تراز نوین یعنی دولت شوروی سوسیالیستی را تأسیس می‌نمایند، مالکیت اربابی را بر زمین الغاء میکند، زمین را برای استفاده به دهقانان واگذار مینمایند، همه اراضی کشور را ملی می‌گرداند و سرمایه‌داران را از مالکیت محروم میکند، راه خلاصی از جنگ یعنی صلح را می‌یابد، فرصت تنفس لازمی را به دست می‌آورد و بدین طریق برای ساختمان سوسیالیستی شرایطی فراهم می‌سازد.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر سرمایه‌داری را هم شکست، وسائل تولید را از دست بورژوازی گرفت و فابریک‌ها، کارخانه‌ها، اراضی، راه‌های آهن و بانک‌ها را به مالکیت قاطبه ملت یعنی به مالکیت اجتماعی مبدل نمود.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کرد و رهبری دولت عظیمی را به طبقه کارگر واگذار نمود و بدینسان وی را طبقه فرمانفرما گرداند.

بدین ترتیب انقلاب سوسیالیستی اکتبر در تاریخ بشر دوره‌ای نوین، یعنی دوره انقلاب‌های پرولتری را آغاز کرد.

فصل هشتم

حزب بلشویک در دوران مداخله جنگی خارجی و دوران جنگ داخلی (سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰)

۱- آغاز مداخله جنگی خارجی. نخستین دوره جنگ داخلی.

انعقاد صلح برست و مستحکم شدن حاکمیت شوروی در نتیجه یک رشته اقدامات انقلابی و اقتصادی خود در موقعی که جنگ در باختر هنوز با کمال شدت ادامه داشت، باعث وحشت عظیمی بین امپریالیست‌های باختر به ویژه امپریالیست‌های آنتانت گردید.

امپریالیست‌های آنتانت بیم داشتند که انعقاد صلح بین آلمان و روسیه ممکن است وضع جنگی آلمان را آسان و به همان نسبت وضع ارتش‌های آنتانت را در جبهه دشوار نماید و هم چنین بیمناک بودند که بر قرار شدن صلح بین روسیه و آلمان ممکن است تمایل صلح طلبی را در همه کشورهای و جبهه تقویت دهد و در نتیجه به کار جنگ و به کار امپریالیست‌ها صدمه رساند. سرانجام می‌ترسیدند که وجود حکومت شوروی در سرزمین کشوری پهناور و پیشرفت‌های داخلی وی که پس از سرنگون شدن حاکمیت بورژوازی در آنجا روی داده، برای کارگران و سربازان باختری که از جنگ طولانی فوق‌العاده ناراضی گردیده‌اند درس عبرت مؤثری شود و آنها مانند روس‌ها سرنیزه‌ها را به سوی حکام و ستم‌کاران خود برگردانند. به این ملاحظات دول آنتانت تصمیم گرفتند مداخله جنگی بر ضد روسیه آغاز نمایند تا حکومت شوروی را برانداخته و حاکمیت بورژوازی که بتواند در کشور، رژیم بورژوازی را دوباره برقرار سازد و صلح با آلمان را لغو کرده و جبهه جنگ را بر ضد آلمان و اتریش تجدید نماید، بر پا کنند.

امپریالیست‌های آنتانت از آن سبب با میل بیشتری به این سیاه کاری تن در می‌دادند که معتقد بودند حکومت شوروی پایدار نیست و شک نداشتند که هر گاه کوشش‌هایی به کار رود، حاکمیت شوروی به دست دشمنانش بزودی و حتماً منقرض خواهد گشت.

پیشرفت‌های حکومت شوروی و مستحکم شدن آن، اضطراب بیشتری در میان طبقات از پای در آمده - ملاکین و سرمایه‌داران و در میان احزاب شکست خورده - کادتها، منشویک‌ها، اس‌ارها، آنارشویست‌ها و انواع ناسیونالیست‌های

بورژوازی و هم چنین در میان ژنرال‌های گارد سفید، افسران قزاق و مانند آنها به وجود آورد.

همه این عناصر دشمن، از همان روزهای اول فتح انقلاب کتبر از روی بام‌ها بانگ می‌زدند که حاکمیت شوروی در روسیه زمینه‌ای ندارد و محکوم به فناست، پس از یک یا دو هفته یا این که یک ماه و حداکثر دو سه ماه دیگر حتماً زوال خواهد یافت. ولی چون حاکمیت شوروی با وجود افسونگری‌های دشمنانش موجودیت خود را ادامه می‌داد و مستحکم میشد، دشمنان حکومت شوروی در درون روسیه ناگزیر شدند اعتراف کنند که حکومت شوروی نیرومندتر از آن است که قبلاً تصور می‌کرده‌اند و برای برانداختن حاکمیت شوروی کوشش جدی و مبارزه شدید همه نیروهای ضد انقلابی لازم است. بنابراین آنها تصمیم گرفتند برای جمع‌آوری قوای ضد انقلابی و کادرهای نظامی و هم چنین برای ایجاد عصیان، پیش از همه در نواحی قزاق نشین و نواحی کولاک‌ها دامنه عصیان‌های ضد انقلابی را وسعت دهند.

بدین طریق در همان نیمه نخست سال ۱۹۱۸ دو نیروی معین یعنی نیروی امپریالیست‌های خارجی آنتانت و نیروی ضد انقلابی در درون روسیه، که هر دو حاضر بودند حکومت شوروی را براندازند، پدیدار گشت.

هیچ کدام از این دو نیرو و وسایل کافی در دست نداشت که به طور مستقل حکومت شوروی را سرنگون سازد. عناصر ضد انقلابی روسیه برخی کادرهای نظامی و عده‌ای نفرات در اختیار داشتند که به طور عمده عبارت از قشرهای بالائی قزاق‌ها و کولاک‌ها بود که برای شورش بر ضد حکومت شوروی وجودشان ضرورت داشت. ولی این عناصر فاقد پول و تسلیحات بودند. امپریالیست‌های خارجی بر عکس پول و تسلیحات داشتند لیکن نمی‌توانستند برای مداخله جنگی مقدار کافی نیروی نظامی "تخصیص" بدهند نه تنها برای آن که این دو نیرو به منظور جنگ بر ضد آلمان و اتریش لازم بود بلکه نیز به جهت آن که آنها ممکن بود برای مبارزه با حکومت شوروی کاملاً مورد اعتماد واقع نگردند.

شرایط مبارزه بر ضد حکومت شوروی، اتحاد این دو نیروی ضد شوروی، خارجی و داخلی را به حکم ضرورت ایجاب میکرد و این اتحاد در نیمه نخست سال ۱۹۱۸ انجام گرفت.

بدین طریق مداخله جنگی خارجی بر ضد حکومت شوروی صورت گرفت و این مداخله به شورش‌های ضد انقلابی دشمنان شوروی در درون روسیه متکی بود.

بدین طریق دورهٔ تنفس به پایان رسید و در روسیه جنگ یعنی جنگ کارگران و دهقانان ملل روسیه بر ضد دشمنان خارجی و داخلی حکومت شوروی آغاز گردید.

امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه و ژاپن و آمریکا مداخله را بدون اعلان جنگ آغاز نمودند و با وجود این که مداخله خود، جنگی بر ضد روسیه بود و آن هم جنگی به بدترین طرز. این راهزنان "متمدن" به طور پنهانی و دزدانه نزدیک شدند و ارتش خود را در سرزمین روسیه پیاده کردند.

انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها ارتش خود را در شمال روسیه پیاده کرده، آرخانگلسک و مورمانسک را تصرف نمودند و در آنجا از شورش گارد سفید پشتیبانی کرده، حاکمیت شوراهای را برانداختند و "حکومت شمال روسیه" را که حکومت گارد سفید بود بر پا ساختند.

ژاپنی‌ها ارتش خود را در ولادیوستک پیاده کرده سرزمین پریموریه را تصرف کردند و شوراهای را متفرق ساختند و از شورشیان گارد سفید، که سپس رژیم بورژوازی را برقرار نمودند، پشتیبانی کردند.

در شمال قفقاز ژنرال کورنیلوف و ژنرال الکسیف و ژنرال دنیکنین با پشتیبانی انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها "ارتش داوطلب" گارد سفید تشکیل داده، در بین قشرهای بالائی قزاق‌ها شورش بر انگیزته و بر ضد شوراهای لشگرکشی نمودند.

در ناحیهٔ دن ژنرال کراسنوف و ژنرال مامونتف با پشتیبانی محرمانهٔ امپریالیست‌های آلمان (چون آلمانی‌ها با روسیه پیمان صلح داشتند آشکارا جرئت نمی‌کردند به آنها کمک نمایند) در بین قزاق‌ها دو شورش بر پا کرده، ناحیهٔ دن را به تصرف خود در آوردند و بر ضد شوراهای لشگرکشی آغاز کردند.

در ناحیهٔ ولگای میانی و در سیبری به وسیلهٔ دسائس انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها شورش سپاه چکسلواکی ترتیب داده شد. به این سپاه که عبارت از اسرای جنگ بود، حکومت شوروی اجازه داده بود که از راه سیبری و خاور دور به میهن خود برگردد.

ولی در طی راه اسارها و انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها این سپاه را برای شورش بر ضد حکومت شوروی مورد استفاده قرار دادند. شورش این سپاه برای اغتشاش کولاک‌ها و ولگا و سیبری و برای کارگران کارخانه‌های وتکنیسک و ایژوسک که پیرو اسارها بودند به منزلهٔ یک اشارهٔ تحریکی بود. در ناحیهٔ ولگا حکومت گارد سفید اسارهای سامارا و در اُمسک حکومت گارد سفید سیبری بر پا گردید.

آلمان در این مداخلهٔ ائتلاف انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و ژاپنی‌ها و آمریکائیان شرکت نمی‌کرد و نمی‌توانست هم شرکت کند به دلیل این که با

ائتلاف در حال جنگ بود. ولی با وجود این اوضاع و بودن پیمان صلح بین روسیه و آلمان هیچ کس از بلشویک‌ها شکی نداشت که دولت آلمان قیصر ویلهلم نیز مانند مداخله گران انگلیس و فرانسه و ژاپن و آمریکا دشمن جانی کشور شوروی می باشد. و در حقیقت امپریالیست‌های آلمان به منظور این که کشور شوروی را مجزا و ناتوان نموده، نابود سازند هر چه از دستشان برمی آمد کوتاهی نمی کردند. آنها طبق "قراردادی" که با رادای اوکرائین^۴ بسته بودند - اوکرائین را از روسیه شوروی جدا کردند و بر حسب درخواست رادای گارد سفید اوکرائین، ارتش خودشان را به اوکرائین داخل کرده بی رحمانه به غارت و تعدی ملت اوکرائین پرداخته و این ملت را از هر گونه ارتباط با روسیه شوروی منع کردند. ماوراء قفقاز را نیز از روسیه شوروی جدا کرده بر حسب تقاضای ملیون گرجی و آذربایجانی، ارتش آلمان و ترکیه را داخل ساخته و در تفلیس و باکو بنای امر و نهی را گذاردند. آنها اگر چه به طور محرمانه ولی به هر نوعی که بود به وسیله تجهیزات و خواربار از کراسنوف ژنرال یاغی دن بر ضد حاکمیت شوروی پشتیبانی می کردند.

بدینسان روسیه شوروی از نواحی اصلی خواربار و مواد خام و سوخت خود جدا شده بود.

در این دوره وضع روسیه سخت بود. غله و گوشت نمی رسید. گرسنگی کارگران را عذاب می داد. به کارگران مسکو و پتروگراد هر دو روز یک بار ۵۰ گرم نان داده میشد. روزهایی بود که به کلی نان نمی دادند. کارخانه‌ها کار نمی کرد یا تقریباً کار نمی کرد: مواد خام و سوخت نمی رسید. با این حال طبقه کارگر هرگز مأیوس نمیشد. حزب بلشویک هم مأیوس نمی گردید. اشکالات باور نکردنی در این دوره و مبارزه جدی در مقابل آن نشان داد که طبقه کارگر دارای چه انرژی پایان ناپذیری است و تا چه اندازه نفوذ و اعتبار حزب بلشویک عظیم و بیکران است.

حزب اعلان کرد که کشور به منزله اردوگاه جنگی است و زندگانی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی آن را بر پایه جنگ قرار داد. حکومت شوروی اعلان کرد که "میهن سوسیالیستی در خطر است" و ملت را به مقاومت دعوت نمود. لنین شعار "همه چیز برای جنگ" را داد و صدها هزار تن از کارگران و دهقانان داوطلبانه به ارتش سرخ، به جبهه روانه می شدند. قریب نیمی از همه اعضای حزب و اتحادیه جوانان کمونیست به جبهه رهسپار شد. حزب ملت را به جنگ میهنی بر ضد هجوم ارتش مداخله گران خارجی و بر ضد شورش‌های

۴ - "رادای اوکرائین" - منظور حکومت ناسیونالیستی و ضد انقلابی بورژوازی اوکرائین است که با امپریالیست‌های اتریش و آلمان برای خفه کردن انقلاب در اوکرائین همکاری می کرد. - هیئت تحریریه

طبقات استثمار کننده که از طرف انقلاب سرنگون شده بودند بر انگیخت شورای دفاع کارگران و دهقانان که از طرف لنین تشکیل شده بود کار تأمین جبهه را از حیث نفرات و خواربار و مهمات و تسلیحات اداره می کرد. انتقال از اصول داوطلبی به خدمت نظام وظیفه صدها هزار افراد تازه را به ارتش سرخ جلب نمود و در اندک مدتی ارتش سرخ - ارتش میلیونی گردید.

با وجود وضع دشوار کشور و جوان بودن ارتش سرخ، که هنوز مجالی نکرده بود تا مستحکم شود، در نتیجه اقدامات دفاعی، پیشرفت های نخستین حاصل گردید. ژنرال کراسنوف از تساریتسین که تصرف آن را حتمی می دانست دفع و به آن ور رود دن عقب رانده شد. عملیات ژنرال دنیکنین به یک ناحیه کوچک شمال قفقاز محدود شد و ژنرال کورنیکوف در جنگ با ارتش سرخ کشته شد. چکسلواکی ها و باندهای اسار و افراد گارد سفید از غازان، سمبیرسک و سامارا طرد و به سوی اورال پس زده شدند. شورش گارد سفید ساوینکوف در یاراسلاول که از طرف لوکارت رئیس میسیون انگلیس در مسکو تشکیل گردیده بود، سرکوب شد و لوکارت نیز بازداشت گردید. اسارها که رفیق اوریتسکی و ولودارسکی را کشته بودند و نسبت به لنین بدسگالانه مرتکب سوء قصد شده و بر ضد بلشویک ها ترور سفید تشکیل داده بودند، دچار ترور سرخ گردیده و در همه نقاط تا اندازه ای مهم روسیه مرکزی، از پای در آمدند.

ارتش جوان سرخ در نبرد بر ضد دشمنان بیشتر آبدیده و دلاور می گردید. کمیسرهای کمونیست که در آن موقع در ارتش سرخ کار می کردند در امر استحکام ارتش و پرورش سیاسی وی و در کار تقویت استعداد جنگی افراد و انضباط وی نقش قطعی بازی کردند.

حزب بلشویک پی می برد که این پیشرفت های ارتش سرخ هنوز همه کارها را حل و فصل نمیکند و تنها نخستین کامیابی های وی است. حزب می فهمید که نبردهای نو و جدی تری هنوز در پیش است و کشور نواحی خواربار، مواد خام و سوخت را که از دست رفته، تنها در نتیجه جنگ های طولانی و جدی بر ضد دشمنان می تواند از نو به دست آورد. به این جهت بلشویک ها در مقام تهیه و تدارک جنگ طولانی بر آمده، تصمیم گرفتند که همه عقب جبهه را به خدمت جبهه برگمارند. حکومت شوروی کمونیسم جنگی را بر قرار نمود. حکومت شوروی به غیر از صنایع بزرگ - صنایع میانه و کوچک را هم در زیر بازرسی خود گرفت تا این که کالای مورد مصرف عموم را جمع آوری کرده، ارتش و روستا را تأمین نماید. حکومت شوروی انحصار خرید و فروش غله را برقرار نمود، خرید و فروش خصوصی غله را قدغن کرد و اصول جبری تدارکات خواربار را مقرر داشت تا این که همه مازاد خواربار

دهقانان را به حساب آورد و ذخیره غله را جمع آوری کرده، ارتش و کارگران را از حیث خواربار تأمین سازد. سرانجام حکومت شوروی برای همه طبقات، کار الزامی همگانی را معمول کرد. حزب بورژوازی را به کار جسمانی اجباری واداشت تا کارگران را برای انجام کارهای دیگری که برای جبهه مهم تر است آزاد نماید و بدینسان اصول: "کسیکه کار نمیکند نمیخورد" را به وجود آورد.

مجموع این اقدامات که فقط در نتیجه شرایط بسیار دشوار دفاع کشور لازم آمده بود و جنبه موقتی داشت، کمونیسم جنگی نامیده میشود. کشور به جنگ طولانی و جدی داخلی بر ضد دشمنان خارجی و داخلی حکومت شوروی آماده میشود. می بایستی تا پایان سال ۱۹۱۸ عده افراد ارتش را سه برابر نمود. می بایستی وسائل تأمین این ارتش را فراهم کرد. لنین در این روزها خاطر نشان میساخت که:

« ما تصمیم گرفته بودیم که در بهار، ارتش ۱۰۰۰۰۰۰ نفری داشته باشیم. اکنون ارتش سه میلیون نفری لازم داریم. ما می توانیم دارای آن باشیم. و ما آن را خواهیم داشت. »

۲- شکست جنگی آلمان. انقلاب در آلمان. تشکیل انترناسیونال سوم. کنگره هشتم حزب.

در همان هنگام که شوروی خود را برای نبردهای نوینی بر ضد مداخله جویان خارجی آماده میکرد، در باخت، در عقب و در جبهه‌های کشورهای متخاصم حوادث قطعی روی می‌داد. آلمان و اتریش در منگنه جنگ و بحران خواربار خفه می‌شدند. در آن وقتی که انگلیس، فرانسه و آمریکای شمالی تازه به تازه افراد ذخیره را به کار می‌انداختند در آلمان و اتریش آخرین ذخایر ناچیز تمام میشد. کار به جایی رسیده بود که آلمان و اتریش که به آخرین درجه ناتوانی خود رسیده بودند، می‌بایستی در نزدیک‌ترین زمان شکست بخورند.

در همان موقع در داخل آلمان و اتریش خشم ملت بر ضد جنگ پایان‌ناپذیر و هلاکت‌بار و بر ضد حکومت‌های امپریالیستی این کشورها که توده را به ناتوانی و گرسنگی دچار ساخته بودند، در غلیان بود. تأثیر بزرگ انقلابی انقلاب اکتبر، ابزار برادری بین سربازان شوروی و سربازان اتریش و آلمان در جبهه که هنوز پیش از صلح برست عملی میشد و بالاخره تأثیر خود پایان جنگ با روسیه شوروی و انعقاد صلح با وی در این کشورها هویدا گردید. روسیه به عنوان نمونه جایی که در آنجا مردم به وسیله سرنگون ساختن حکومت امپریالیستی خود به پایان دادن جنگ منفور موفق شده بودند برای کارگران اتریش و آلمان نمی‌توانست درس عبرتی نباشد. سربازان آلمانی هم که در جبهه خاور بودند و پس از صلح برست به جبهه باخت فرستاده شدند آنجا با مصاحبه‌های خود درباره برادری با سربازان شوروی و درباره این که سربازان شوروی چگونه از جنگ خلاصی یافته‌اند، نمی‌توانستند ارتش آلمان را متلاشی نکنند. و اما ارتش اتریش، در نتیجه همان علل از مدتی پیش شروع به متلاشی شدن گذارده بود.

در اثر همه این اوضاع در میان افراد ارتش آلمان تمایل به صلح تقویت یافت و آنها دیگر استعداد جنگی پیشین خود را از دست داده بودند و در زیر فشار ارتش‌های آنتانت بنای عقب‌نشینی را گذاشتند. در خود آلمان هم در نوامبر سال ۱۹۱۸ انقلابی آغاز شد که ویلهلم و حکومت آن را سرنگون کرد. آلمان مجبور گردید اقرار به شکست خود کند و از آنتانت درخواست صلح نمود.

بدین طریق آلمان با یک ضربه از صورت یک دولت درجه اول به صورت دولت درجه دومی انحطاط یافت.

از نقطه نظر موقعیت حکومت شوروی، این امر تا اندازه‌ای دارای اهمیت منفی بود زیرا که این حادثه دول آنتانت را، که بر ضد حکومت شوروی مداخله جنگی تشکیل داده بودند، به نیروی فرمانروائی بر اروپا و آسیا مبدل میکرد و به آنها مجال میداد که مداخله را شدیدتر سازند و محاصره کشور شوروی را عملی نمایند و حلقه دور اتحاد جماهیر شوروی را تنگ تر سازند. چنان چه بعدها می بینیم، همین طور هم شد. ولی از طرف دیگر این موضوع اهمیت مثبت جدی تری هم داشت که موفقیت کشور شوروی را اساساً آسان می گردانید. نخست این که حکومت شوروی امکان یافت صلح غارتگرانه برست را لغو نماید و از پرداخت غرامت جنگ امتناع ورزد و برای رهائی استونی، لتونی، بلوروسی، لیتوانی، اوکراین و ماوراء قفقاز را از مظالم امپریالیسم آلمان دست به کار مبارزه آشکار جنگی و سیاسی شود. دوم - و مهم ترین چیز - آن که وجود رژیم جمهوری و شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان در مرکز اروپا، یعنی در آلمان می بایست کشورهای اروپا را انقلابی نماید و در حقیقت انقلابی هم کرد و این امر وضع حکومت شوروی را در روسیه نمی توانست مستحکم نکند. راست است که انقلاب آلمان - انقلاب بورژوازی بود نه سوسیالیستی و شوراهای آن آلت فرمانبردار پارلمان بورژوازی بود، زیرا سوسیال دمکرات‌ها یعنی سازشکارانی مانند منشویک‌های روس در شوراها فرمانروائی می کردند، و به همین علت انقلاب هم اساساً در آنجا ضعیف بود. درجه ضعیف انقلاب را در آنجا می توان از این فهمید که به افراد گارد سفید آلمان اجازه داد تا روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت را که از انقلابیون نامی بودند، بدون این که کسی مجازات شود، به قتل رسانند.

ولی با همه این احوال این هم انقلابی بود و در نتیجه آن ویلهلم سرنگون شد، کارگران از غل و زنجیر رهائی یافتند. خود همین امر نمی توانست گره انقلاب را در باخت ننگشاید و موجب رونق انقلاب در کشورهای اروپا نشود. در اروپا انقلاب رونق گرفت، در اتریش جنبش انقلابی توسعه می یافت. در مجارستان جمهوری شوروی به وجود آمد. موج انقلاب احزاب کمونیست اروپا را بالا آورد.

زمینه واقعی برای متحد کردن احزاب کمونیست در بین الملل سوم کمونیست آماده شد.

در ماه مارس ۱۹۱۹ در مسکو، در کنگره یکم احزاب کمونیست کشورهای مختلف، بنا به ابتکار لنین و بلشویک‌ها، پایه بین الملل کمونیست گذاشته شد. هر چند به علت محاصره و تعقیب‌های امپریالیست‌ها از ورود بسیاری از نمایندگان به مسکو جلوگیری شد، ولی با وجود این، در کنگره یکم

نمایندگانی از مهم ترین کشورهای اروپا و آمریکا حضور به هم رساندند. کنگره را لنین اداره می کرد.

لنین در گزارش خود راجع به دمکراسی بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا اهمیت حکومت شوروی را به عنوان دمکراسی واقعی زحمتکشان خاطر نشان ساخت. کنگره خطاب به پرولتاریای بین المللی، بیانیهای صادر نمود و در آن وی را به مبارزه قطعی برای دیکتاتوری پرولتاریا، برای پیروزی شوراهای در همه کشورهای دعوت نمود.

کنگره، کمیته اجرایی کمینترن، یعنی دستگاه اجرائی بین الملل سوم کمونیست را تشکیل داد.

بدین طریق تشکیلات پرولتری انقلابی بین المللی تراز نوین، یعنی بین الملل کمونیستی، بین الملل مارکسیستی - لنینیستی بر پا شد.

در محیطی از اوضاع متناقض، یعنی در شرائط قوت گرفتن دسته بندی ارتجاعی دول آنان بر ضد حکومت شوروی، و از طرف دیگر در شرائط پیشرفت انقلاب در اروپا، به ویژه در کشورهایی که در جنگ مغلوب شده اند - چیزی که موقعیت کشور شوروی را به غایت آسان کرده بود - کنگره هشتم حزب ما در ماه مارس سال ۱۹۱۹ منعقد گردید.

در کنگره ۳۰۱ نماینده با حق رأی قطعی شرکت داشتند که از طرف ۳۱۳۷۶۶ نفر اعضای حزب، نماینده بودند. نمایندگان با رأی مشورتی ۱۰۲ نفر بودند.

لنین کنگره را گشود، نخستین سخن خود را به یاد ی. م. اسوردولف ایراد نمود، که یکی از بهترین سازمان دهندگان حزب بلشویک و قبل از گشایش کنگره در گذشته بود.

در کنگره برنامه نوین حزب تصویب گردید. در این برنامه پس از شرح سرمایه داری و بالاترین مرحله آن یعنی امپریالیسم و مقایسه دو سیستم دولتی، یعنی سیستم بورژوازی دمکراسی و سیستم شوروی، راجع به وظائف مشروح حزب در مبارزه برای سوسیالیسم چنین تصریح شده بود: به پایان رساندن سلب مالکیت از بورژوازی، اداره اقتصاد کشور از روی نقشه سوسیالیستی واحد، اشتراک اتحادیه ها در ایجاد اقتصاد ملی، انضباط سوسیالیستی در کار، استفاده از کارشناسان در اقتصاد ملی در زیر بازرسی دوائر شوروی و جلب دهقانان میانه حال به کار ساختمان سوسیالیستی به طور تدریجی و از روی نقشه.

کنگره پیشنهاد لنین را دائر به این که، در ردیف تعیین امپریالیسم مانند بالاترین مرحله سرمایه داری، باید تشریح سرمایه داری صنعتی و اقتصاد ساده کالائی هم، که از زمان تصویب برنامه سابق در کنگره دوم حزب در برنامه بوده است، داخل برنامه جدید شود، پذیرفت. لنین ضروری می دانست که در

برنامه پیچیدگی اقتصادیات ما در نظر گرفته شود و نیز در برنامه قید شود که در کشور طرزهای اقتصادی گوناگون، از آن جمله اقتصاد کالائی کوچک که نماینده آن دهقان میانه حال است، وجود دارد. به این جهت لنین، در موقع مذاکره در اطراف برنامه، با نظریه‌های ضد بلشویکی بوخارین به طور قطعی مخالفت کرد. بوخارین پیشنهاد کرده بود که مواد راجع به سرمایه‌داری و تولید خرده کالائی و اقتصاد دهقانان میان حال از برنامه خارج شود. معنی نظریات بوخارین این بود که نقش دهقان میانه حال در ساختمان شوروی، بنا به روش منشویکی ترسکیستی، انکار می‌شد. علاوه بر این بوخارین امر پیدایش و نشو و نمای عناصر کولاک را از اقتصاد خرده و کالائی دهقانی ماست مالی می‌کرد.

لنین به نظریه‌های ضد بلشویکی بوخارین و پیاتاکوف دائر به مسئله ملی نیز ضربه‌ای وارد آورد. آنها بر ضد تساوی حقوق ملل و بر ضد داخل کردن ماده مربوط به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در برنامه اظهار نظر می‌کردند، به بهانه این که این شعار گویا مانع پیروزی انقلاب پرولترهای ملل گوناگون می‌شود. لنین این مضرترین نظریه‌های امپریالیستی و شوینیستی بوخارین و پیاتاکوف را به طور قطعی رد کرد.

مسئله روش نسبت به دهقانان میان حال در کارهای کنگره هشتم حزب جای مهمی را اشغال کرد. اهالی روستا، در نتیجه فرمان مشهور راجع به زمین، بیش از پیش به حالت دهقانان میان حال در می‌آمدند. اکنون اکثریت اهالی روستا را دهقانان میانه حال تشکیل می‌دادند. روحیه و رفتار دهقانان میانه حال که بین بورژوازی و پرولتاریا دو دل بودند، برای سرنوشت جنگ داخلی و ساختمان سوسیالیستی اهمیت فراوان داشت. عاقبت جنگ داخلی از جهات بسیاری وابسته به این بود که دهقانان میانه حال به کدام طرف متمایل خواهند شد، آنها را کدام طبقه می‌تواند به سمت خود بکشد - پرولتاریا یا بورژوازی. چکسلواکی‌ها، افراد گارد سفید، کولاک‌ها، اس‌ارها و منشویک‌ها در تابستان سال ۱۹۱۸ از آن جهت توانستند حکومت شوروی را در حوزه ولگا سرنگون سازند که قسمت مهم دهقانان میانه حال از آنها پشتیبانی می‌کردند. همین وضع هم در موقع شورش‌هایی که از طرف کولاک‌ها در روسیه مرکزی برپا شده بود، وجود داشت. ولی از پائیز سال ۱۹۱۸ در روحیات دهقانان میان حال برگشتی به سوی حکومت شوروی نمودار شد. دهقانان می‌دیدند که پیروزی سفیدها منجر به بازگشت حاکمیت ملاکین، باز گرفتن زمین از دست دهقانان، غارتگری، کتک و شکنجه دهقانان میشود. فعالیت کمیته‌های دهقانان تهی دست، که کولاک‌ها را هم شکسته بودند، نیز به تغییر روحیات دهقانان یاری کرد. به همین مناسبت در نوامبر سال ۱۹۱۸ لنین این شعار را داد:

« باید توانست با دهقان میانه حال سازش به دست آورد. به طور استوار فقط به تهیدسان تکیه نمود و آنی از مبارزه با کولاک دست برنداشت. » (لنین جلد ۲۳ ص ۲۹۴ چاپ روسی).

البته تردید دهقان میانه حال کاملاً از بین نرفت، لیکن این دهقان به حکومت شوروی نزدیک تر شد و از حکومت شوروی پشتیبانی می کرد. سیاستی که نسبت به دهقانان میانه حال از طرف کنگره هشتم حزب پیش بینی شده بود از جهات بسیاری به این امر مساعدت می نمود.

کنگره هشتم در سیاست حزب نسبت به دهقانان میانه حال نقطه تحولی شد. گزارش لنین و تصمیمات کنگره، خط مشی نوین حزب را در این مسئله تعیین نمود. کنگره خواستار شد که سازمان های حزبی و همه کمونیست ها جداً بین دهقانان میانه حال و کولاک ها فرق گذارند و آنها را جدا کنند و دهقان میانه حال را با عطف توجه به احتیاجاتش به طرف طبقه کارگر جلب نمایند. می بایستی بر ضد عقب ماندگی دهقان میانه حال نه از راه قهر و اجبار بلکه از راه متقاعد کردن، مبارزه کرد. به این جهت کنگره دستور داد که اقدامات سوسیالیستی (برپا کردن کمون ها و آرتل های کشاورزی) را در دهات بدون هیچ گونه اجباری اجراء نمایند. در همه مواردی که منافع حیاتی دهقانان میانه حال در میان بود، می بایست با وی عملاً از در سازش داخل شد و در تعیین طرق انجام تحولات سوسیالیستی می بایستی به وی گذشت هائی کرد. کنگره پیشنهاد اتحاد مستحکم نمود که سیاست با دهقانان میانه حال عملی شود به طوری که نفس رهبری پرولتاریا در این اتحاد نگاهداری گردد.

سیاست نوین نسبت به دهقان میانه حال که از طرف لنین در کنگره هشتم حزب اعلام شد ایجاب می نمود که پرولتاریا به دهقانان تهیدست تکیه کند با دهقان میانه حال در اتحاد مستحکمی باشد و بر ضد کولاک مبارزه نماید. حزب تا قبل از کنگره هشتم به طور کاملی سیاست بی طرف ساختن دهقانان میانه حال را در پیش گرفته بود، یعنی جد و جهد داشت که دهقانان میانه حال به طرف کولاک و اصولاً به طرف بورژوازی نروند. ولی اکنون دیگر این کافی نبود. کنگره هشتم به منظور مبارزه بر ضد گارد سفید و مداخله خارجی و هم چنین پیشرفت موفقیت آمیز سوسیالیستی، از سیاست بیطرف نگاهداشتن دهقانان میانه حال دست برداشت و سیاست اتحاد مستحکم با آنان را در پیش گرفت.

خط مشی که کنگره نسبت به توده های اصلی دهقان، نسبت به دهقانان میانه حال اختیار نمود، در راه تأمین پیروزی در جنگ داخلی بر ضد مداخله خارجی و مزدوران گارد سفید وی، نقش قطعی بازی کرد. در پائیز سال ۱۹۱۹، هنگامی که لازم بود دنیکین و یا حاکمیت شوروی را برگزید، دهقانان از

شوراها پشتیبانی کردند و دیکتاتوری پرولتاریا بر خطرناک‌ترین دشمن خود غالب آمد.

مسئله سازمان ارتش سرخ در کنگره جای مخصوصی را گرفته بود. در کنگره عده‌ای به نام "مخالفین در مسئله نظام" به مخالفت برخاستند. بسیاری از "کمونیست‌های چپ" سابق جزء این مخالفین قرار گرفتند.

ولی، علاوه بر نمایندگان "کمونیسم چپ" که از پای در آمده بودند، در زمره "مخالفین در مسئله نظام" کارکنانی هم بودند که در هیچ مخالفتی شرکت نداشتند اما از رهبری ترتسکی در ارتش ناراضی بودند.

بیشتر نمایندگان نظامی با ترتسکی و سرفرود آوردن وی در مقابل کارشناسان نظامی ارتش سابق تزاری، که قسمتی از آنها در موقع جنگ داخلی آشکارا به ما خیانت می‌کردند و نیز با رفتار خود پسندانه ترتسکی نسبت به کادرهای کهن سال بلشویک در ارتش، سخت مخالف بودند. در کنگره "وقایعی" به عنوان مثال ذکر میشد که ترتسکی کوشش داشت یک عده کمونیست‌های نظامی مسئول و مأمور جبهه را، که مطابق میل او نبودند، تیرباران کند و بدین طریق به دشمن یاری نماید و تنها مداخله کمیته مرکزی و اعتراضات کارکنان نظامی، این رفا را از هلاکت نجات داد.

"مخالفین در مسئله نظام" که بر ضد کجروی و انحراف سیاست نظامی حزب، که ترتسکی عامل آن بود، مبارزه می‌کردند، در عین حال در یک رشته از مسائل سازمانی ارتش از نظریه‌های نادرستی نیز مدافعه می‌نمودند. لنین و استالین بر ضد "مخالفین در مسئله نظام" به طور قطعی برخاستند، زیرا این مخالفین از باقی مانده‌های روحیه پارتیزانی در ارتش دفاع می‌نمودند. بر ضد تشکیل ارتش منظم سرخ و استفاده از کارشناسان نظامی و انضباط آهنین جنگی، که بدون آن ارتش نمی‌تواند، ارتش حقیقی بشود، مبارزه می‌کردند. رفیق استالین به "مخالفین در مسئله نظام" اعتراض نمود و ایجاد ارتش منظمی را که دارای سخت‌ترین روحیه انضباطی باشد، خواستار بود.

رفیق استالین می‌گفت:

«یا یک ارتش حقیقی کارگر و دهقان و غالباً مرکب از دهقانان،
یک ارتش بسیار منظمی ایجاد کنیم و از جمهوری مدافعه نمائیم و یا
نابود شویم.»

کنگره یک رشته پیشنهادهای "مخالفین در مسئله نظام" را رد کرد و ضمن این که بهبود کار ادارات نظامی مرکزی و تقویت نقش کمونیست‌ها را در ارتش تقاضا نمود، به ترتسکی نیز ضربتی وارد آورد.

در نتیجه کار کمیسیون نظامی که از طرف کنگره تعیین شده بود راجع به مسئله نظام، کنگره تصمیم یکدل و یک جهت گرفت. تصمیمات کنگره راجع به مسئله نظام باعث تحکیم ارتش سرخ و نزدیکی بیشتر آن به حزب شد.

ضمناً در کنگره مسئله سازمان حزب و شوراهای، و نقش رهبری حزب در کار شوراهای مورد مذاکره قرار گرفت. کنگره در موقع مذاکره این مسئله به گروه اپورتونیستی ساپرونوف - اوسینسکی که رل رهبری حزب را در کار شوراهای انکار می کرد ضربتی وارد آورد.

سرانجام کنگره به مناسبت ورود عده زیادی اعضای تازه به حزب تصمیمی راجع به اصلاح ترکیب اجتماعی حزب و تجدید ثبت اعضای آن اتخاذ نمود.

این آغاز نخستین تصفیه صفوف حزب بود.

۳ - شدت یافتن مداخله. محاصره کشور شوروی. لشکر کشی کلچاک و قلع و قمع وی. لشکر کشی دنیکن و قلع و قمع وی. تنفس سه ماهه. کنگره نهم حزب.

دول آنتانت بر آلمان و اتریش غالب آمده، تصمیم گرفتند بر ضد کشور شوروی نیروهای بزرگی روانه سازند. پس از شکست آلمان و رفتن ارتش وی از اوکراین و ماوراء قفقاز، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها نیروی دریائی خود را به دریای سیاه فرستاده و ارتش خود را در ادسا و ماوراء قفقاز پیاده کردند و جای آلمان را اشغال نمودند. تسلط مداخله کنندگان آنتانت در ناحیه‌هایی که از طرف آنان اشغال شده بود به درجه وحشیگری رسیده بود به طوری که از اقدام به مجازات دسته جمعی کارگران و دهقانان به وسیله اسلحه فروگذار نمی کردند. سرانجام پس از اشغال ترکستان، گستاخی مداخله کنندگان به درجه‌ای رسید که ۲۶ نفر بلشویک‌های رهبر کوبا، یعنی رفقای زیرین: شائومیان، فیالتوف، چپاریدزه، مالیگین، عزیزبکوف، کارگانوف، و دیگران را به ماوراء خزر برده آنها را به دستگیری اسارها به طرز فجیعی تیرباران کردند.

پس از چندی محاصره روسیه از طرف مداخله کنندگان اعلان گردید. همه راه‌های دریائی و راه‌های ارتباطی دیگر با خارجه را قطع کردند. بدین طریق کشور شوروی تقریباً از هر طرف محصور شد.

در آن موقع امید عمده آنتانت به دریاسالار کلچاک دست نشانده آنتانت در سبیری، در شهر اُمسک بود. کلچاک را "فرمانمای عالی روسیه" نامیده بودند. تمام نیروی ضد انقلابی روسیه به زیر فرمان او در آمد. بدینسان جبهه خاور، جبهه اساسی شد.

در بهار سال ۱۹۱۹ کلچاک ارتش مهمی گرد آورده و تقریباً تا ولگا رسید. بهترین نیروهای بلشویک‌ها به مقابله کلچاک فرستاده شد، کومسومل‌ها و کارگران بسیج شدند. در آوریل سال ۱۹۱۹ ارتش سرخ شکست مهمی به کلچاک وارد آورد. بزودی در سراسر جبهه عقب نشینی ارتش کلچاک آغاز گردید.

ترتسکی در بحبوه عملیات تعرضی ارتش سرخ در جبهه خاور نقشه مزنونی بدین شرح پیشنهاد کرد: در جلوی اورال باید توقف کرد، از تعقیب کلچاک‌ها باید دست کشید و سپاهیان را از جبهه خاور به جبهه جنوب فرستاد. کمیته مرکزی حزب به خوبی می فهمید که اورال و سبیری را در دست کلچاک نمی توان گذاشت زیرا او می تواند در آنجا به یاری ژاپنی‌ها و انگلیسی‌ها وضع خود را بهبودی داده، باز از نو سر بلند کند، - از این رو این نقشه را رد کرد و

دستور داد که تعرض ادامه یابد. ترتسکی نظر به این که به چنین دستوری راضی نبود، استعفا داد. کمیته مرکزی استعفای ترتسکی را رد کرد و به علاوه او را موظف ساخت که از اشتراک در رهبری عملیات جبهه خاور فوراً کناره گیری کند. تعرض ارتش سرخ بر ضد کلچاک با نیروی نوینی رو به توسعه نهاد. ارتش سرخ به کلچاک شکست‌های تازه‌ای وارد آورد، اورال و سیبری را که در آنجا جنبش شدید پارتیزان‌ها در عقب جبهه سفیدها پدید شده بود و به ارتش سرخ یاری می‌کرد، از دست سفیدها آزاد کرد.

در تابستان سال ۱۹۱۹ امپریالیست‌ها ژنرال یودنیچ را که بر رأس قوای ضد انقلاب شمال باختر (در سرزمین کرانه‌های بالتیک، نزدیک پتروگراد) قرار داشت، موظف کردند که توجه ارتش سرخ را از جبهه خاور منحرف سازد. پادگان دو دژ در نزدیکی پتروگراد، در اثر تحریکات ضد انقلابی افسرهای پیشین بر ضد حاکمیت شوروی، شورشی بر پا کرد و در ستاد جبهه هم سوء قصد ضد انقلابی کشف شد. دشمن پتروگراد را تهدید می‌کرد. ولی در سایه اقداماتی که از طرف حکومت شوروی به عمل آمد با پشتیبانی کارگران و ملوانان، دژهایی که شورش کرده بودند از چنگ سفیدها آزاد گشت، به سپاهیان یودنیچ شکست وارد آمد و خود یودنیچ هم به استونی رانده شد.

شکست یودنیچ در نزدیکی پتروگراد مبارزه بر ضد کلچاک را آسان تر کرد. در آخر سال ۱۹۱۹ کلچاک به طور کلی تار و مار گردید، خود کلچاک هم بازداشت و بنا به حکم کمیته انقلاب در ایرکوتسک تیرباران شد. بدینسان به کار کلچاک پایان داده شد.

ملت در سیبری برای کلچاک، این ترانه را میخواندند:

«لباسش انگلیسی
سردوشیش فرنگی
توتونش ژاپنی
خودش فرمانروای آمسک.
لباس ژنده شد
سردوشی سرنگون شد
توتون کشیده شد
خود فرمانروا هم جیم شد.....»

مداخله کنندگان چون دیدند کلچاک امید آنها را برنیاورد نقشه خود را درباره حمله به جمهوری شوروی تغییر دادند. لازم می‌آمد افراد ارتشی را که در ادسا پیاده کرده بودند، تخلیه نمایند،

زیرا ارتش مداخله گران در موقع تماس با ارتش جمهوری شوروی، تحت تأثیر روح انقلابی، قرار گرفته، بر ضد اربابان امپریالیستی خود قیام می کرد. در ادسا مثلاً ناوی های فرانسوی، زیر رهبری آندره مارتی، قیام کردند. به همین جهت اینک پس از تار و مار شدن کلچاک توجه عمده آنتانت به ژنرال دنیکین - همدست کورنیلوف و تشکیل دهنده "ارتش داوطلب" معطوف گردید. دنیکین در آن وقت در جنوب، در ناحیه کوبان بر ضد حکومت شوروی دست و پا میکرد. دول آنتانت ارتش دنیکین را از اسلحه و مهمات جنگی زیادی تأمین کرده و او را به سوی شمال بر ضد حکومت شوروی روانه ساختند.

بدین طریق این بار جبهه جنوب، جبهه عمده شد.

دنیکین، لشکر کشی اساسی خود را بر ضد حاکمیت شوروی در تابستان سال ۱۹۱۹ آغاز کرد. ترتسکی کار جبهه جنوب را مختل ساخته بود و ارتش های ما پی در پی شکست می خوردند. تا نیمه ماه اکتبر، سفیدها تمام اوکراین را متصرف شدند، شهر اریول را گرفته و به تولا که ارتش ما را از حیث فشنگ و مسلسل تأمین میکرد، نزدیک می گردیدند. سفیدها به مسکو نزدیک میشدند. وضع جمهوری شوروی بی اندازه وخیم و خطرناک می گردید. حزب اعلام کرد و ملت را به دفاع دعوت نمود. لنین شعار: "همه در راه مبارزه بر ضد دنیکین" را داد. کارگران و دهقانان که بلشویکها در آنها روح می دمیدند، با همه نیروی خود به از پا در آوردن دشمن همت گماشتند.

کمیته مرکزی برای تهیه مقدمات تار و مار کردن دنیکین رفقای زیرین: استالین، وروشیلوف، ارژونیکیدزه و بودیونی را به جبهه فرستاد. قبل از آمدن رفیق استالین فرماندهی جبهه جنوب به همراهی ترتسکی نقشه ای آماده کرد بود که از روی آن می بایستی ضربه عمده به دنیکین از تساریتسین به طرف نورسیسک از راه دشت های دن وارد آورده شود، یعنی جائی که ارتش سرخ کاملاً به بیراهه دچار میشد و می بایستی از بخش های قزاق نشین که قسمت عمده اش در آن وقت تحت تأثیر افراد گارد سفید بود، عبور نماید. رفیق استالین از این نقشه سخت انتقاد کرد و برای از پای در آوردن دنیکین به کمیته مرکزی نقشه خویش را پیشنهاد نمود، به این معنی که: ضربه عمده از راه خارکف - دنباس - رستف وارد آورده شود. این نقشه، پیشروی فوری نیروی ما را بر ضد دنیکین تأمین می کرد زیرا ارتش ما در اثناء راه، هنگام گذشتن از بخش های کارگری و دهقانی آشکارا مورد تمایل اهالی قرار می گرفت. سوای آن وجود شبکه های فراوان راه آهن که در این بخش ها بود، مجال می داد که نیروی ما به طور منظم از لحاظ کلیه ضروریات تأمین گردد. سرانجام این نقشه مجال می داد که دنباس آزاد شده و کشور ما از حیث سوخت تأمین گردد.

کمیته مرکزی حزب نقشه رفیق استالین را پذیرفت. در نیمه دوم اکتبر سال ۱۹۱۹ دنیکین، پس از پایداری سخت در رزم‌های قطعی در نزدیکی اریول و ورنژ، به دست ارتش سرخ شکست خورد و به سرعت رو به عقب نشینی نهاد و سپس، در حالی که مورد تعقیب نیروی ما بود، به سوی جنوب گریزان شد. در آغاز سال ۱۹۲۰ همه اوکرائین و شمال قفقاز از سفیدها آزاد گردید.

در موقع رزم‌های قطعی در جبهه جنوب امپریالیست‌ها از نو سپاه یودنیچ را به پتروگراد متوجه ساختند تا این که قسمتی از نیروی ما را از جنوب منحرف کند و وضع نیروی دنیکین را آسان گرداند. سفیدها تا خود شهر پتروگراد نزدیک شدند. پرولتاریای دلیر پتروگراد، برای دفاع نخستین شهر انقلاب، سینه سپر کرد. کمونیست‌ها مانند همیشه در صفوف اول بودند. در نتیجه نبردهای سخت، سفیدها شکست خوردند و مجدداً به آن طرف مرز کشور ما - به استونی رانده شدند.

با همین ترتیب به کار دنیکین هم خاتمه داده شد.

پس از سرکوب کلچاک و دنیکین دوره تنفس مختصری پیش آمد. چون امپریالیست‌ها دیدند که ارتش گارد سفید شکست خورده و مداخله به ناکامی می‌گراید و نیز حکومت شوروی در همه کشور می‌گردد و از طرف دیگر در باختر اروپا به خشم کارگران از جنگ مداخله‌گران بر ضد جمهوری شوروی افزوده می‌شود، - روش خود را نسبت به دولت شوروی تغییر دادند. در ژانویه سال ۱۹۲۰ انگلیس، فرانسه و ایتالیا تصمیم گرفتند که از محاصره روسیه دست بردارند.

این، شکاف بسیار مهمی بود که به حصار مداخله وارد آمد. البته معنی این آن نبود که دولت شوروی دامن خود را از چنگ مداخله و جنگ داخلی دیگر رها کرده است. هنوز خطر هجوم از طرف لهستان امپریالیست باقی مانده بود. از خاور دور، از ماوراء قفقاز و از کریمه نیز مداخله‌گران هنوز کاملاً رانده نشده بودند. ولی کشور شوروی فرصت تنفس موقت به دست آورد و می‌توانست برای ساختمان اقتصادی، قوای بیشتری به کار برد. حزب مجال یافت به مسائل اقتصادی بپردازد.

همگام جنگ داخلی بسیاری از کارگران کاردان نظر به بسته شدن کارخانه‌ها از کار و تولید دست کشیده بودند. حزب اینک کارگران کاردان را برای اقدام به کار اختصاصی خودشان یعنی به کار تولید برمی‌گرداند. چند هزار نفر از کمونیست‌ها به ترمیم امور حمل و نقل که وضع آن دشوار بود مأمور شدند. بدون ترمیم جدی امور حمل و نقل، ممکن نبود ترمیم رشته‌های اساسی صنایع انجام پذیرد. امور خواربار باز سر و صورتی گرفته و بهبودی یافت. برای تهیه نقشه الکتریکی کردن روسیه اقدام گردید. تا پنج میلیون تن

سرباز سرخ زیر اسلحه بود که مرخصی آنها به علت خطر جنگ عجالتاً ممکن نمیشد. از این رو به منظور استفاده از برخی واحدهای ارتش سرخ در رشته ساختمان اقتصادی، آنها را به حالت ارتش کار در آوردند.

شورای دفاع کارگری و دهقانی تبدیل به شورای کار و دفاع (س.ت.ا.و.) شد. برای کمک به این شورا، کمیسیون نقشه دولتی (گوسیلان) بر پا گردید. در این حالت بود که در پایان ماه مارس سال ۱۹۲۰ کنگره نهم گشایش یافت.

در کنگره ۵۵۴ نماینده با حق رأی قطعی اشتراک کردند که از طرف ۶۱۱۹۷۸ تن از اعضای حزب به نمایندگی آمده بودند. نمایندگانی که رأی مشورتی داشتند ۱۶۲ تن بودند.

کنگره فوری ترین وظایف اقتصادی کشور را در رشته حمل و نقل و صنایع معین کرد و به ویژه لزوم شرکت اتحادیه‌های کارگران را در ساختمان اقتصادی خاطر نشان ساخت.

در کنگره به مسئله نقشه واحد اقتصادی توجه مخصوصی شد. این نقشه در اولین نوبه ترقی وسائل باربری، صنایع سوخت و فلز کار را پیش بینی کرد. مسئله الکتریکی کردن تمام اقتصاد ملی که لنین به عنوان "برنامه بزرگ برای ۱۰-۲۰ سال" تدوین کرده بود در این نقشه جای عمده‌ای را گرفت. سپس از روی همین پایه، نقشه مشهور گوئل رو (نقشه دولتی برای الکتریکی کردن روسیه) تنظیم شد که اکنون مدتهاست بیش از میزان انجام پذیرفته است.

کنگره به دسته ضد حزبی "سانترالیسم دمکراتیک" که بر ضد مدیریت فردی و مسئولیت شخصی مدیرها در صنایع برخاسته و از اصول اداره غیر محدود به وسیله "هیئت‌های مدیره" و از عدم مسئولیت در اداره امور صنایع دفاع می‌کرد، ضربتی وارد آورد. در این دسته ضد حزبی نقش عمده را ساپرونف، اسینسکی، و سمیرنوف بازی می‌کردند. ریکوف و تومسکی از آنها در کنگره پشتیبانی می‌کردند.

۴ - هجوم پان‌های لهستانی به کشور شوروی. ماجرای ژنرال ورانگل. برباد رفتن نقشه لهستان. سرکوبی ورانگل. پایان مداخله.

با وجود سرکوبی کلچاک و دنیکین و با این که کشور شوروی سرزمین شمالی، ترکستان، سیبری، دن، اوکرائین و غیره را از چنگ سفیدها و مداخله گران آزاد می ساخت و پی در پی خاک خود را توسعه می داد، با وجود این که دول آنتانت مجبور شده بودند حلقه محاصره روسیه را بردارند، با همه اینها این دول هنوز نمی خواستند قبول کنند که حکومت شوروی غیر قابل شکست گردیده و غالب آمده است. از این رو آنها تصمیم گرفتند که برای مداخله بر ضد کشور شوروی بار دیگر هم کوششی به کار برند. این بار مداخله گران مصمم شدند از یک طرف از پیلسودسکی ناسیونالیست ضد انقلابی بورژوازی که عملاً زمامدار دولت لهستان بود و از طرف دیگر از ژنرال ورانگل که بازمانده ارتش دنیکین را در کریمه جمع آوری کرده و از آنجا دنباس و اوکرائین را تهدید می کرد، استفاده کنند.

بنا به گفته لنین، لهستان پان‌ها و ورانگل، به منزله دو دست امپریالیسم بین‌المللی بود که برای خفه کردن کشور شوروی به کار برده می شد.

نقشه لهستانی‌ها این بود که قسمت کرانه راست اوکرائین شوروی را تصرف کنند، بلوروسی شوروی را مالک گردند و در این بخش‌ها حاکمیت پان‌های لهستانی را از نو برقرار سازند و مرزهای دولت لهستان را "از دریا تا دریا" از دانتزیک تا ادسا وسعت دهند و در قبال کمکی که ورانگل به آنها می کند او را یاری دهند تا ارتش سرخ را شکست داده و در روسیه شوروی حاکمیت ملاکین و سرمایه‌داری را از نو برقرار نمایند.

این نقشه از طرف دول آنتانت تصویب شد.

کوشش‌های حکومت شوروی به منظور اقدام به مذاکرات با لهستان برای نگاهداری صلح و جلوگیری از جنگ هیچ گونه نتیجه‌ای نبخشید. پیلسودسکی درباره صلح نمی خواست سخنی هم بشنود. پیلسودسکی سر جنگ داشت. او حساب می کرد که سپاهیان سرخ که در رزم‌های بر ضد کلچاک و دنیکین خسته شده‌اند، نمی توانند تاب هجوم ارتش لهستان را بیاورند. دوران کوتاه تنفس به پایان رسید.

در آوریل سال ۱۹۲۰ لشگریان لهستان، به مرزهای اوکرائین شوروی تاختند و کییف را گرفتند. در همان وقت هم ورانگل اقدام به حمله نمود و دنباس را مورد تهدید قرار داد.

در مقابل هجوم لشکریان لهستان سپاهیان سرخ در سرتاسر جبهه به تعرض متقابل دامنه دار دست زدند، کیف را آزاد و پان‌های لهستانی را از اوکرائین و بلوروسی طرد نمودند.

افراد ارتش سرخ در جبهه جنوب، با روح پر جولان تعرضی خود تا دروازه های لووف در گالیسی رسیدند و سپاهیان جبهه باختر به ورشو نزدیک می شدند. کار ارتش پان‌های لهستانی به شکست کامل می گرائید.

ولی اعمال مظنون ترتسکی و طرفداران او در ستاد کل ارتش سرخ پیشرفت‌های ارتش سرخ را عقیم گذاشت. تعرض سپاهیان سرخ، در جبهه باختر به سوی ورشو، کاملاً به طور غیر منظم صورت گرفت و این گناه متوجه ترتسکی و توخاچنوسکی است: سپاهیان را مجال نمی دادند که در مواضع متصرفی خود مستحکم شوند، قسمت‌های جلودار پیشروی زیاد داشتند، ذخائر و مهمات به فاصله زیادی در عقب جبهه باقی مانده بود، بدین طریق واحدهای جلودار محروم از مهمات و بدون ذخیره ماندند، خط جبهه بی اندازه طویل شده بود و بنابراین وارد آوردن شکاف به جبهه آسان گردید. در نتیجه همه اینها، هنگامی که یک گروه کوچک ارتش لهستانی به جبهه باختر ما در یکی از نقاط رخنه وارد آورد، سپاهیان ما، که بدون مهمات مانده بودند، مجبور به عقب نشینی گردیدند. و اما سپاهیان جبهه جنوب دم دروازه‌های لووف ایستاده و از آنجا لهستانی‌ها را مورد فشار قرار می دادند، ولی ترتسکی که "رئیس شورای انقلابی جنگ" بود، گرفتن لووف را قذغن کرد و به آنها فرمان داد که ارتش سوار نظام یعنی نیروی عمده جبهه جنوب را ظاهراً برای امداد به جبهه باختر، به فاصله زیادی به سوی شمال خاوری بفرستند و حال آن که فهمیدن این موضوع دشوار نبود که تصرف لووف یگانه امر ممکن و بهترین کمک به جبهه باختر بود. بیرون کشیدن سوار نظام از جبهه جنوب، دور کردن آن از لووف در عمل بدین معنی بود که در جبهه جنوب هم ارتش ما عقب نشینی اختیار کرده است. بدینسان در اثر فرمان کارشکنانه ترتسکی، به سپاهیان جبهه جنوب ما عقب نشینی بی معنی و بی اساس تحمیل شد که این عقب نشینی موجب خوشنودی پان‌های لهستانی گردید.

این کار نه برای جبهه باختر ما، بلکه برای پان‌های لهستانی و آنتانت کمک مستقیمی بود.

از تعرض ارتش لهستان پس از چند روز جلوگیری شد و سپاهیان ما برای حمله متقابل بر ضد لهستانی‌ها از نو آماده می شدند. لیکن لهستان یارای ادامه جنگ را نداشت و از ضربت متقابل ارتش سرخ، که در انتظار آن بود، به تشویش افتاد و ناچار شد که از ادعاهای خود راجع به تصرف سرزمین کرانه راست اوکرائین و بلوروسی چشم پوشد و ترجیح داد با روسیه عقد صلح نماید.

در ۲۰ اکتبر سال ۱۹۲۰ در ریگا با لهستان پیمان صلح بسته شد که به موجب آن لهستان گالیسی و یک قسمت از بلوروسی را برای خود نگاه داشت. جمهوری شوروی که با لهستان عقد صلح نمود، تصمیم گرفت به کار ورانگل خاتمه دهد. ورانگل از انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها جدیدترین اسلحه زره پوش، تانک، هواپیما، ساز و برگ دریافت نموده بود. وی دارای قسمت‌های ضربتی بود که به طور کلی از افسرها تشکیل شده بود. ولی ورانگل موفق نشد در اطراف نفراتی که در کوبان و دن پیاده کرده بود به اندازه مهمی نیروی دهقان و قزاق جمع آوری کند. با این حال ورانگل تا خود دنباس رسید و نواحی کان‌های ذغال سنگ ما را تهدید می‌کرد. وضع حکومت شوروی از این جهت نیز دشوار شده بود که در این موقع ارتش سرخ بسیار خسته بود. شرائط پیشروی سپاهیان سرخ بسیار دشوار بود، زیرا هم در حال تعرض نسبت به لشکریان ورانگل و هم مشغول سرکوب باندهای آنارشویستی ماخنو که به ورانگل یاری می‌نمود، بودند. ولی با این که برتری از حیث ساز و برگ با ورانگل بود، با این که ارتش سرخ تانک نداشت، این ارتش، ورانگل را به شبه جزیره کریمه راند. در نوامبر سال ۱۹۲۰ ارتش سرخ مواضع مستحکم پرکوب را تصرف کرد و جبراً راه خود را به کریمه گشود و سپاهیان ورانگل را از پای در آورده، کریمه را از دست افراد گارد سفید و مداخله گران آزاد ساخت. کریمه شوروی شد.

با انهدام نقشه امپریالیست‌های لهستانی و با تاراندن سپاه ورانگل دوره مداخله پایان می‌پذیرد.

در پایان سال ۱۹۲۰ آزادی ماوراء قفقاز از یوغ ملیون بورژوازی، یعنی مساوات چی‌ها در آذربایجان و منشویک‌های ملی در گرجستان و داشناک‌ها در ارمنستان آغاز گردید. حکومت شوروی در آذربایجان و ارمنستان و گرجستان پیروز شد.

با این حال معنای این امر هنوز خاتمه کامل مداخله نبود. مداخله ژاپن در خاور دور حتی تا سال ۱۹۲۲ هم ادامه داشت. سوای این باز هم برای تهیه وسائل مداخله، کوشش‌های نوینی شد (آتمان سه میونوف و بارون اونگرن در خاور، مداخله فنلاندی‌های سفید در کارلی در سال ۱۹۲۱). ولی دشمنان عمده کشور شوروی و نیروی اساسی مداخله در آخر سال ۱۹۲۰ تار و مار شده بودند.

جنگ مداخله گران خارجی و افراد گارد سفید روسیه بر ضد شوراها با پیروزی شوراها به پایان رسید.

جمهوری شوروی استقلال دولتی و موجودیت آزادانه خویش را توانست نگاه داری کند.

این، پایان مداخله جنگی و پایان جنگ داخلی بود. این پیروزی تاریخی
حاکمیت شوروی بود.

۵ - چرا و چگونه کشور شوروی نیروی متحده مداخله گران انگلیسی - فرانسوی - ژاپنی - لهستانی و نیروهای ضد انقلابی بورژوازی و ملاکین و گارد سفید را در روسیه شکست داد؟

اگر مطبوعات بزرگ اروپا و آمریکا را در زمان مداخله بر داریم بدون هیچ دشواری می توان محقق ساخت که هیچ نویسنده مشهور نظامی یا غیر نظامی، هیچ کارشناس نظامی به پیروزی حاکمیت شوروی باور نداشت و برعکس همه نویسندگان مشهور، کارشناسان نظامی، تاریخ نویسان انقلاب همه کشورها و ملل و نیز کسانی که اهل علم نامیده می شدند هم آواز فریاد می کشیدند که روزهای حاکمیت شوروی انگشت شمار و شکست حکومت شوروی مسلم و ناگزیر است.

اینان در اطمینان خود به پیروزی مداخله گران، متکی بر این بودند که کشور شوروی هنوز ارتش سر و صورت یافته ای ندارد و لازم است که آن را در جریان کار به وجود آورد و حال آن که مداخله گران و گاردهای سفید کم و بیش دارای ارتش آماده ای هستند.

سپس آنان متکی بر این بودند که ارتش سرخ کادرهای نظامی کار آزموده ای ندارد زیرا بیشتر این کادرها ضد انقلابی شده اند و حال آن که مداخله گران و گاردهای سفید چنین کادرهایی را در اختیار دارند.

و هم چنین متکی بر این بودند که ارتش سرخ نظر به عقب ماندگی صنایع جنگی روسیه از کمبودی و بدی اسلحه و مهمات جنگی در زحمت است. از کشورهای دیگر نمی تواند اسلحه بگیرد چون که راه به واسطه محاصره از هر طرف بر روسیه بسته شده است و حال آن که ارتش مداخله گران و گاردهای سفید با اسلحه، مهمات و پوشاک درجه اول به طور فراوان تأمین شده و خواهد شد.

و سرانجام متکی بر این بودند که ارتش مداخله گران و گاردهای سفید در آن وقت پرخوارترین نواحی روسیه را اشغال کرده بودند در صورتی که ارتش سرخ از این گونه نواحی محروم بود و از کمبودی خواربار رنج می کشید.

واقعاً هم تمام این کمبودها و نارسائی ها در قسمت های ارتش سرخ وجود داشت.

و از این حیث - ولی فقط از این حیث - حق کاملاً به جانب آقایان مداخله گران بود.

پس در این صورت چه شد که ارتش سرخ با آن همه نواقص جدی، مداخله گران سفید را که از - این گونه نواقص عاری بودند، مغلوب ساخت؟

۱ - ارتش سرخ به این جهت پیروزمند شد که سیاست حکومت شوروی را که ارتش سرخ در راهش می جنگید، سیاست درستی بود که با منافع ملت موافقت داشت. ملت این سیاست را مانند سیاستی درست، سیاستی ویژه خود دانسته، این سیاست را درک کرده بود و از آن تا آخر پشتیبانی می کرد.

بلشویک‌ها می دانستند ارتشی که برای سیاست نادرستی که از طرف ملت پشتیبانی نمی شود مبارزه میکند، نمی تواند پیروزمند گردد. ارتش مداخله گران و گاردهای سفید چنین ارتشی بود. ارتش مداخله گران و گاردهای سفید همه چیز داشت: هم فرماندهان کهنه کار آزموده، هم اسلحه درجه اول، هم مهمات جنگی، هم پوشاک و هم خواربار. تنها یک چیز نداشت و آن پشتیبانی ملت روسیه بود چون ملل روسیه نمی خواستند و نمی توانستند از سیاست ضد ملی مداخله گران و "فرمانفرمایان" گارد سفید پشتیبانی نمایند. این بود که ارتش مداخله گران و گاردهای سفید دچار شکست شد.

۲ - ارتش سرخ به این جهت پیروزمند گردید که نسبت به ملت خود تا آخر وفادار و فداکار بود و برای همین هم ملت این ارتش را مانند ارتش عزیز خود دوست می داشت و از آن پشتیبانی می کرد. ارتش سرخ فرزند ملت است و اگر مانند پسری که نسبت به مادر خویش با وفا باشد، ملت از او پشتیبانی خواهد کرد و او باید ظفر یابد. و اما ارتشی که بر ضد ملت خویش قدم بر میدارد باید مغلوب گردد.

۳ - ارتش سرخ به این جهت پیروزمند گردید که حکومت موفق شد همه عقب جبهه، تمام کشور را برای خدمت به منافع جبهه برانگیزد. ارتشی که عقب جبهه محکمی نداشته باشد، که با تمام وسائل از جبهه پشتیبانی کند محکوم به شکست می گردد.

بلشویک‌ها این را می دانستند و به همین لحاظ هم بود که آنها کشور را به اردوی جنگی مبدل ساختند تا جبهه را از حیث اسلحه، مهمات و پوشاک، خواربار و قوای تکمیلی تأمین کند.

۴ - ارتش سرخ بدین جهت پیروزمند گردید که: الف) افراد ارتش سرخ به هدف و وظائف جنگ پی می بردند و درست بودن آن را درک میکردند، ب) فهمیدن هدف و وظائف جنگ در آنها روح انضباط و سلحشوری را مستحکم می کرد، ج) به همین جهت هم بود که توده‌های سربازان سرخ در

مبارزه بر ضد دشمنان پیوسته و هر آن ابراز فداکاری و قهرمانی دسته جمعی بی سابقه‌ای می کردند.

۵ - ارتش سرخ به این جهت پیروزمند گردید که هسته رهبری پشت جبهه و جبهه آن، حزب بلشویک بود که از حیث پیوستگی و انضباط مانند تن واحد بوده روح عالی انقلابی داشت و برای هر گونه فداکاری، به خاطر پیشرفت هدف مشترک، آماده بود و از حیث زبردستی خود در تشکیل توده‌های میلیونی و رهبری درست آنها در وضع دشوار، همانند نداشت.

لنین می گفت:

« تنها درسیه این که حزب بیدار و مواظب بود و انضباط موکدی داشت و نفوذ آن همه ادارات و بنگاه‌ها را به هم متصل می کرد و از دنبال شعاری که از طرف کمیته مرکزی داده شده بود، ده‌ها، صدها، هزارها و بالاخره میلیون‌ها، مانند تن واحد، می رفتند و فقط این که قربانی‌های بی نظیری داده شده بود - تنها به همین جهت معجزه‌ای که روی داد می توانست روی دهد. فقط به همین سیاست با وجود لشگرکشی‌های دوباره، سه باره، چهاربار، امپریالیست‌های آنتانت و همه امپریالیست‌های همه جهان، توانستیم پیروز گردیم. »

(لنین جلد ۲۵ ص ۹۶ چاپ روسی).

۶ - ارتش سرخ به این جهت پیروزمند گردید که: الف) توانست در صفوف خود رهبران تراز نوین نظامی مانند فرونزه، وروشیلوف، بودیونی و دیگران را پرورش دهد، ب) در صف‌های آن قهرمانان جبلی مانند کوتوفسکی، چاپایف، لازو، شچورس، پارخومنکو و بسیاری دیگر، مبارزه میکردند، ج) تهذیب سیاسی ارتش سرخ در دست کسانی مانند لنین، استالین، مولوتف، کالینین. اسوردلوف، کاکانوویچ، ارژونیکیدزه، کیروف، کویبیشف، میکویان، ژدانوف، آندریف، پتروفسکی، یاروسلاوسکی، دزرژینسکی. شچادانکو، مخلص، خروشچوف، شورنیک، شکیریاتوف و دیگران بود، د) در بین ارتش سرخ سازماندهان و مبلغین زبردست، به عنوان کمیسرهای نظامی بودند که با فعالیت خود صفوف سربازان سرخ را مستحکم می ساختند، در میان آنها روح انضباط و جنگاوری ایجاد می کردند، عملیات خائنانه بعضی از فرماندهان را با انرژی، به سرعت و بی امان خنثی می نمودند و بر عکس از نفوذ و افتخار فرماندهان حزبی و غیر حزبی که به حکومت شوروی وفاداری نشان می دادند و با دستی توانا، شایستگی اداره قسمت‌های ارتش را داشتند، جسورانه و با عزم راسخ پشتیبانی می کردند.

لنین میگفت:

« بدون، کمیسرهاى جنگى ما داراى ارتش سرخ نمى شدیم. »

۷ - ارتش سرخ به این جهت پیروزمند گردید که در پشت جبهه ارتش‌های سفید، در پشت جبهه کلچاک، دنیکین، کراسنوف، ورانگل در خفا بلشویک‌های برجسته، حزبی و غیر حزبی کار می‌کردند و کارگران و دهقانان را بر ضد مداخله گران، بر ضد افراد گارد سفید به قیام برمی‌انگیختند، پشت جبهه دشمنان حکومت شوروی را ویران می‌کردند و بدین ترتیب پیشروی ارتش سرخ را آسان تر می‌ساختند. همه می‌دانند که پارتیزان‌های اوکرائین، سیبری، خاور دور، اورال، بلوروسی، کنار ولگا که پشت جبهه گاردهای سفید و مداخله گران را متلاشی می‌کردند، به ارتش سرخ چه خدمات گرانبهائی نمودند.

۸ - ارتش سرخ به این جهت پیروز گردید که کشور شوروی در مبارزه با نیروی ضد انقلاب گارد سفید و مداخله گران بیگانه تنها نبود. مبارزه حکومت شوروی و پیشرفت‌های او موجب همدردی و یآوری پرولتری جهان می‌گردید. در آن موقعی که امپریالیست‌ها به وسیله مداخله و محاصره کوشش داشتند جمهوری شوروی را خفه کنند، کارگران این کشورهای امپریالیستی طرفدار شوراها بوده و به این شوراها یاری می‌کردند. مبارزه آنها بر ضد سرمایه‌داران کشورهائی که دشمن جمهوری شوروی بودند، منجر به این شد که امپریالیست‌ها مجبور گردیدند از مداخله دست بکشند، کارگران انگلستان و فرانسه و کشورهای دیگری که در مداخله شرکت داشتند اعتصاباتى بر پا می‌کردند و از بارگیری تجهیزات و مهمات جنگ که برای مداخله گران و ژنرال‌های گارد سفید فرستاده می‌شد، امتناع می‌ورزیدند، در زیر شعار "دست‌ها از روسیه کوتاه!"، "کمیته‌های عملیات" تشکیل می‌دادند.

لنین می‌گفت:

« به محض آن که بورژوازی بین المللی به روی ما دست بلند می‌کند، کارگران خود آن کشور دست‌های او را می‌گیرند. » (همان کتاب ص ۴۰۵).

خلاصه

ملاکین و سرمایه‌داری که از طرف انقلاب اکتبر شکست خوردند با ژنرال‌های گارد سفید یک جا، به حساب منافع میهن خود، با حکومت کشورهای آنتانت به منظور حمله جنگی مشترک بر ضد کشور شوروی و سرنگون ساختن حاکمیت شوروی با هم کنار می‌آیند و بر همین اساس مداخله جنگی و آنتانت و شورش‌های گارد سفید در اکناف روسیه ایجاد میشود که در نتیجه روسیه از مراکز خواربار و مواد خام جدا میگردد.

شکست جنگی و پایان جنگ بین دو ائتلاف امپریالیستی اروپا، منجر به تقویت آنتانت و شدت مداخله میشود و برای کشور شوروی دشواری‌های نوینی فراهم می‌گردد.

برعکس، انقلاب آلمان و جنبش انقلابی که در کشورهای اروپا آغاز گردید، برای حکومت شوروی وضع بین‌المللی سازگاری به وجود می‌آورد و وضع کشور شوروی را آسان‌تر میکند.

حزب بلشویک کارگران و دهقانان را برای جنگ میهنی بر ضد استیلاگران بیگانه و بر ضد گارد سفید بورژوازی و ملاکین بر می‌انگیزاند. جمهوری شوروی و ارتش سرخ آن، دست‌نشانده‌های آنتانت یعنی کلچاک، یودنیچ، دنیکین، کراسنوف، ورانگل را یکی پس از دیگری از پای در می‌آورند، یک دست‌نشانده دیگر آنتانت یعنی پیلسودسکی را هم از اوکراین و بلوروسی طرد میکند و بدین طریق مداخله جنگی بیگانه را دفع میکند و سپاهیان آن را از حدود کشور شوروی بیرون می‌راند.

بدینسان نخستین حمله جنگی سرمایه بین‌المللی به کشور سوسیالیسم با ورشکستگی کامل پایان یافت.

احزاب اس‌ارها، منشویک‌ها، آنارشویست‌ها و ناسیونالیست‌ها، که بر اثر انقلاب شکست خوردند، در دوره مداخله از ژنرال‌های گارد سفید و مداخله گران پشتیبانی می‌کنند، توطئه‌های ضد انقلابی علیه جمهوری شوروی برپا می‌کنند، بر ضد رجال شوروی ترور تشکیل می‌دهند. این احزاب که تا انقلاب اکتبر در طبقه کارگر دارای مختصر نفوذی بودند در دوره جنگ داخلی خود را مانند احزاب ضد انقلابی در جلو چشم توده‌های ملت کاملاً رسوا می‌کنند.

دوران جنگ و مداخله، دوران فنای سیاسی این احزاب و پیروزی قطعی حزب کمونیست در کشور شوروی گردید.

صفحه‌ی توفان در شبکه‌ی جهانی اینترنت

www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

toufan@toufan.org

پیروزباد حزب طبقه کارگر ایران